BP
320
.M35
v.21

مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء

BAHA'I WORLD CENTRE
LIBRARY

۲۱

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران
شید الله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر
شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی باشد .
شهرالبهاء ۱۳۳ بدیع

Provided by the Afnan Library

مواهبه

[illegible]

هو المنعم

اللهم یا الهی و سیدی اتقلب الی ملکوتک و اجتهد
فی ملکک و ینزل روحه و جبروته و قواه فی جمیع
الشئون و الاحوال حتی تحقق رایة الهدیة
فی مشارف البسیطة بقوتک و سلطانک و
تنفس صبح احدیتک فی مطالع روحیة بقدرتک

بقدرتک و برهانک و لم یزل یجول بجولک
فی مضمار العرفان و یقود بعوتک عصبة الایمان
الی میدان الایقان حتی قرت عینه بمشاهدة
تلئلا انوارک فی مشارق الارض و مغاربها
و تشعشع شعاع جمالک فی الافق المبین و
طار روحه فرحا بهذا الفضل العظیم و اهتز
قلبه لهبا بهذا المجد الجلیل فصار یتردد و ینظم
جوهرا فی شکرک و محامدک و الثناء علیک
و ینعتک فی المجامع الروحانیه و یذکرک فی المحافل
الرحمانیه بمحامد و تصامد و نعوت تزدری العقود

الجمان و قلائد العقيان و الان يا محبوبي بما وجد
ان افق امرك اظلم بغيوم شبهات المرتابين و
اغبر وجوه البلهاء بنقع ثار من اوهام المذبذبين
احترق فؤاده و استدم كبده و اندق عظمه و ذاب
لحمه و شحمه حزنا من نفحات الطوفان و اسفا من هبوب الرياح
اي رب يسر له درياق العنايه و قدر له السلوه
بظهور آثار الهدايه و شمت هذه الغيوم المتكاثفه و ارسل
النجوم المتشعشعه الدرية المتكاثره و الشهب الثاقبه
المتتابعه من ملكوتك الابهى حتى تكون رجوما
لكل مارد سباني و سهاما على كل مارق فرقاني و يا

الكل

لكل ثابت توفيقا لكل راسخ انك انت المقتدر
العزيز المهيمن المتعالي القوي الوهاب

الفرع

هو الله جناب سيد حسين جناب ملا احمد جناب ميرزا ابو
عبيده بهاء الله هو الله (الابهى)

ايها النفوس المتلهبة بالنار الموقده انى لاشكر
ربي و اثني عليه بما هداكم الى صراطه المستوي الذي امتد
بين الارض و السماء و اوردكم الى شرايع الانس
موارد بحر القدم و سقاكم من العذب الفرات السائغ
الشراب و احيى قلوبكم بنفحات الله و شرح
صدوركم بما نبعت من رياض ملكوت الابهى

لعمرالله ان هذا لهو الفضل العظیم والفوز المبین والجود
القدیم اذا فاشکر الله واحمده علی هذه المنحة الکبری
والموهبة العظمی واجب علیکم ایها الثابتون
علی میثاق الله ع ع

هوالله ط جناب میرزا ابوالقاسم علیه بهاءالله الابهی

والله

ای بنده حضرت احدیت . الان بعبادت جناب
محمود پرفروغ آمدم ذکر اشتعال و فرط انجذاب شما را
نمودند که الحمدلله در محبت جمال قدم روحی لاحبائه
الفدا کرمپانی چاک دارد و در میدان عرفان سمندی
چالاک قلبی نورانی دارد و روحی رحمانی لهذا

بعبادت پرداخته چه که این مشتاقان
عین حقیقت بوده و این روایت جوهر صداقت
ای متوجه بملکوت ابهی ناسوت پژمرده مشو
بنسیم کوی الهی همیشه مهتر و تروتازه و زنده
ولطیف و تازه باش والبهاء علیک ع ع

هوالله جناب آقا مصطفی علیه بهاءالله الابهی

والله

ای تازه نهال بوستان الهی رقیمه تو بواسطهٔ
جناب فروغی علیه بهاءالله الابهی واصل و بدقت
تمام قرائت گردید فی الحقیقه خط بدیعش در
نهایت رزانت و عبارت فصیحش در غایت

Provided by the Afnan Library

حلاوت وصفحه لطیفش در اعلی لطافت عنوانش

من سعی عبد البهاء و معاشش بپایان اشتعال بنار

محبت حضرت کبریا و خشاش بستایش و نیایش

جمال ابهی از فضل قدیمش مستدعی هستیم که از شدی

عنایت شیر خوار کردی و در آغوش موهبت

پرورش یابی ع ع هوالله

ای محمود بظل ممدود جائی کزین بمقام محمود توجه

کن و در عرصه شهود نور وجود بطلب ع ع

هوالله ای محمد نظر را بمنظر اعلی انداز تا اشراق

انوار یقین دبا فق اسرار پی بری ع ع

هوالله ای خادم خادم بیاد حضرت

و تبا شر مشرف پس تو چون بخدمت مشرق

انوار الطاف حق شو ع ع

هوالله ای شکر حلاوت ذکر حق را بدرجه

رسان که قند مکرر کردی و انگبین چون شهد

شوی ع ع هوالله

ای سلطنت سلطان جهان کدام کنیزیست که

در استان مقدس قبول کرده الحمد لله تو مقبولی ع ع

هوالله

ای مشهدی علی ترا در نهایت مکتوب ذکر کردم

تا ختامه مسک مشهود گردد و العاقبة للمتقین مثبوت

شود و من یرید ان یکون لکم اولا ینبغی ان یکون

Provided by the Afnan Library

لکم اخرا واضح کردد ع ع

هواشهد جناب آقا میرزا ع محمد علیها الله الاهی ع

مواجهه

ای مشتاق دیدار حضرت فروغی حاضر و
بالسانی فصیح و نطقی بلیغ شرح اشتیاق و احتراق
انجناب را میدهند و میفرمایند که از شدت
شوق با تشییست افسرده و پژمرده و آنه ایست جان
سوخته شب و روز در آه و فغانست و حسرت
طواف مطاف ارواح قدسیان بعتبه احزاب
کویم انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و این
ایام این ارض منقلب در راحت بکلی منسلب شاهد

انشاء الله چون ایامی ورود کار بیخ چون شهد
و شکر آید اشتیاق را میخواهیم اما حال بعید بانسبه
از ایشان زیارت مینمایم و روح و ریحانش
قسمت ایشان جمیع متعلقین را تکبیر برسانند

ع ع

مواجهه

الهی الهی هذا العبد عاجز منقطر متضرع بباب احدیتک
متهلل الی ملکوت رحمانیتک قد وقف لهوی ساحة
عز صمدانیتک طالبا عفوک و رضائک راضیا
بقضائک ای رب ایده علی الرضا و وفقه علی
ما تحب فی ترضی و احرسه بعین عنایتک و الطافک

Provided by the Afnan Library

الاوفی واحفظه فی سفره هذا عن کل آفة وبلاء

انک انت الحافظ المحارس اللطیف الکریم ع ع

مناجات جلب مغفرت بجهت جدهٔ جناب آقا مهدی

هوالله

الهی الهی هذه امة من اماءک انجذبت بنفحات قدسک

واشتعلت بنار محبتک واستجارت بجوار رحمتک

ای رب اغرقها فی بحر الغفران واد خلها فی ظل

شجرة العفو والاحسان وطهرها عن وضر العصیان

انک انت الکریم الرحمن ع ع

هوالله جناب آقا علی اکبر علیه بهاء الله الابهی

هوالله ای علی اکبر هر کس خادم احبا است ممدوح

اصحاب جنت هر که چاکر دوستانست شهریار هر دو جهانست

خدمت یاران خدمت حقیقت وعبودیت آستان

سلطنت شرق وغرب طوبی لکل خادم

لاحباء الله ع ع

هوالله جناب آقا میرزا علی محمد خیاط علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای بنده آستان حضرت دوست شمس حقیقت چون

از افق فیض اقدس اشراق فرمود وبآفاق پرتو

جمال مبذول فرمود مرایای کائنات هر یک

صافی ولطیف وشفاف بود انوار لامعه واشعه ساطعه

Provided by the Afnan Library

وراو جلوه کرد و نور جمال نمود ارشد پس هریک
از نفوس مقدسه ائینه حقیقت است که منطبع از
انوار جمال احدیت است چون باین نظر نظر کنی
جمیع دوستان الهی را مظاهر الطاف بینی و مطالع
اسماء و صفات بینی که مسفر باید فاخفض جناحک
للمومنین ع ع

هوالله ارد ستان ضلع الرضا و امتین اخترتین علیهن بهاء الله الابهی

هوالله

ای اماء الرحمن شکر کنید حضرت حق را که
بخدمت موفق گردیدید و در سبیل الهی کوشیدید
خدمات مشکوره شما در درگاه احدیت مقبول افتد

طوبی لکن یا اماء الرحمن من هذا الفضل العظیم البشری
لکن من هذا الفور المبین ع ع
هوالله جناب آقا علی اصغر ابنوی خادم آستان مقدس آقا مهدی
علیه بهاء الله هوالله الابهی
ای پی سرو سامان چه مشوقی بودی که بنور
هدی مهتدی گشتی و بکوکب صفیا متقفی بشرف
لقا فائز شدی و ندای کبریا را از سدره منتهی
استماع نمودی در ظل الطاف داخل شدی تقرب
درجات اختیار نمودی پسر را بخدمت استان
قیمت مشغول باش شب و روز سفرا بحضر
ترجیح نما و بشکرانه این بخشش خداوند

هوالله

جناب آقا محمد هاشم آقا مهدی الان چون طلبکار به
اداره یا محصل دیوان حاضر و واقف و دستخط های تحریر
این ورقه مینماید هرچند مرا شغولیت بی پایان ولی
الامان الامان از محصل کاشان نه از ربا بچه ان چه که آنان
یک دو دفعه نرمی شدید گویند مهلت بدهید ولی این
محصل شوم نرمک طلب نماید لکن طلب مستمر و فرصت
منقطع گاهی بزبان آرد گهی بنگاه طلب نماید گهی رو برو گهی
بگوشه نبرو گهی بتوته دل گهی بچنین روح گهی بغرزه گهی
بعشره گهی بنماز گهی بنیاز گهی براز باری بهر قسم بود
ما را بکار داشت تا اینعبد این نامه نگاشت پس
ملاحظه کن که در نزد آقا مهدی چه قدر عزیزی و یا دت

جویا دوست هر مذاق اینعبد چه قدر لذیذ که با وجود
عذرهای چند بهتر این رقعه چون قند پرورد ختم
پس تو نیز باید همت را در خدمت دوستان بکار بری
و شب و روز کمر را بر خدمتشان بندی بندگان جمال مبارک
روحی لعبادته الفدا خادم کمترین گردی تا فخر
جمیع ملوک و سلاطین بشوی ع ع

هوالله ای رب هذا عبدک القدیم و خادمک الحمیم
قد لزم باب احدیتک و قام لدی عتبة ربانیتک و ناجیک
بسرک الی ان دخل فی هذا السجن الاعظم و تشبث الاخیر

ای رب ورقه لبنان و بنت علیه بالورقات حفظ فضل
فی کهف حمایتک یا رب الارضین و السموات و ادرز قهم بما
یحفظ من سهام الاثام بحرمة من سمان السلطان
ای رب بها اعطیته فی هذه الایام انبته بدیعة بدیعة بلیغة بلیغة
خضرة یانعة مستمرة فی ملکوتک سکینة لیسکن بها قلبه
یرتاح بها روحه انک انت الوهاب ع ع

هوالله ورقه ناطقه امة الله خیر و سنا و ضیاء علیها بهاء الله

الله ابهی

ای ورقه ناطقه حضرت خیر و سنا و ضیاء روح خوش الحان
مرغزار وفا در حدائق محامد و نعوت با بدیع الحان در ترنم و تغنی
مشغول و تو نیز اخت آن ورقه ایقان محبت الله کن و باین

و این را ثابت نمودی از غایت جمال قدم امیدوار که
چنان تأیید رسد که طوطی سکر شکر همت تسبیح و تهلیل شوی
و در ستایش مجامد و نعوت حق فصاحت و بلاغت یابی

او غامانه و وجب علیک ع ع

هوالله جناب آقا سید محمد احمد علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای شاعر ماهر نظمی که چون لئالی در سلک و اسلوب بدیع
ترتیب نموده بودید فی الحقیقه با بدیع تنسیق و ترصیع بود و لی
اگر چنانچه جمیع الحان و انغام و آهنگ و ایقاع عشر صرف
از حقیقت محبوبیت محضه کرده و بسیار خوشتر و شیرین گردد
چه که تسبیح قدیم و تکبیر و تهلیل بملاذ محبوبیت در آفاق

Provided by the Afnan Library

انیعبد چاشنی بخش نمیشد پس ای ناظم کاظم تو حمد ملک
غیب انجمن کن و خامه بدست گیر و بنعت و ثنای محمد تصور نما و
از بحر بخش تفیض کن و انچه روح القدس تلقین نماید اورا قرار
ترتیب داده حقیقت قصیده بسیار پر حلاوت و شیرین بود
و حضرت فروغی در نهایت حلاقت و انجذاب تلاوت
فرمایند و انها بفلیک و علی کل عبد اواب ع ع
هوالله عشق الله جناب حسین جناب اقا میرزا حسن جناب اقا میرزا مهدی
علیهم بهاء الله هوالله الابهی
ای هاشمی جمال قدم روحی لاسمک الفدا الان در منزل
جناب حاجی سید جواد در محضر جناب فروغی نشسته بودیم
ذکر شما گذشت و سخن بهم پیوست ذکر جناب اقا محمد رضای

بر ضای باریاب شد سلسله کلام به ذکر مشهدی یونس کشید
و نطق مبارک جناب فروغی بمتداد اسمان پرواخت
و چون بمنده باد پیما در میدان بتاخت زود من جمیع را
گرفتم الا منزائن اسمانی تهی میشد و بمنده جناب
فروغی از جولان باز نمیماند و این صفحه جمیع دفتر اسمانی
و حکایت و خصایص و شکایت و عتابی و شکر و مدحی
و نصیحت و دلالتی باقی نمیشد خدا رحم کرد که زود گفتم
صبر کنید باری حال این مکتوب را حصر در شما که
مثلث الشکل و مربع الوضع و مخمس الهیئه و مسدس
شده انشاء الله سیاره در خشنده گردید ع ع
هوالله ط جناب اقا عبد الکریم اب علیه بهاء الله الابهی

هوالله

رب ورجائی ومبتغی ورجائی انی بکل ذل وانکسار اتبتل
الی ملکوت قدسک وافق تنیر رحمانیتک ان تجعل لهذا
العبد قلبا صافیا وصدرا منشرحا بفیض الطافک وتهبا
ستبشرا بانوار اسرارک ونتیجا خالصة فی امرک
وروحا مستریحا بجودک واحسانک ومستقبلا حسنا
بمنک واکرامک رب ایده علی ما تحب وترضی انک انت
الکریم الوهاب ای بنده الهی خدمات شما نزد این
مشتاقان معلوم واضح ومسلم از خدا میخواهیم که کل
احوال شما را مؤید بر خیر خواهی عموم بندگان خدا نماید
وموفق بر خدمت سروران عدالت پرور ع ع
حال حضور مقتضی نه خدمات شما حکم حضور دارد حکایت

حکایت علی بن یقطین را البته شنیده اید که چون از حضرت
در مراجعت از حج از مقدار حجاج در امسال سؤال نمودند
فرمودند که صد هزار حاج امسال بود ولی کسیکه حج نمود
من بودم بشرحمن وعلی بن یقطین در یوم عرفه در بصره
بود ووالی بود ولی چون بحمایت احباء الله مشغول بود
این امر اعظم از حج بود حال شما چون بخدمت بندگان
خدا مشغول وبخیر خواهی وخدمات فائقه بسروران
مألوف البته این حسنات را مثوبات عظیمه مرجوده

والبهاء علیک ع ع

هوالله ط اخی رضا قلی میرزا ابوتراب علیه بهاء الله الابهی

هوالله رب یا ذا المغفرة والعفو والاحسان

ان هذا عبد انتسب لمن شملته لحظات اعين رحمانيتك في
عالم الانوار ليستفيض بك عن شرار الاشرار ويستجير الى
كهف رحمانيتك محط رحال الآمال ويستعين من جودك وجودك
يا ذا القوة المتين والعزة القاهرة على العالمين انك انت
مجير المضطرين المجيب بمنك على المثابتين الراسخين ع ع
مراده آباله جناب حاجي محمد طاهر عليه بهاء الله الابهى

هو الابهى

اللهم يا منشور وجوه الثابتين بانوار الاستقامة الكبرى وشارح
صدور الراسخين بنفحات القدس في مشهد الفدا ان عبدك
هذا بقبة رحمانيتك منظر الاعلى والافق الابهى واستغاث بعتبتك
المقدسة النورا ان تجيره من سلطان الهوى في كهف حفظك
حفظك وحمايتك يا خالق الارض والسماء اي رب
احفظه من سهام الشبهات وسنان الاشارات وسيوف
التاويل بقوة التنزيل واثبت قلبه على الميثاق كبنيان
زبر بالحديد وانظر اليه بنظر رحمانيتك يا رب المجيد انك
رجاجته فؤاده بمصباح تقديسك يا مولاي الفريد انك انت القوي
لا اله الا انت العزيز المقتدر المهيمن المتعال لتاييد الجهاد
عليه وعلى كل من ثبت وثبت بميثاقك الميثاق العظيم ع ع
عموم احبا الله ومن عشق عليهم بهاء الله الابهى

هو الابهى

رب ورجائي ومهربي ومولاي ان هولاء الموقنين المؤمنين
اسماؤهم بالهام منك فيهذا السطور التي هي اية الكتاب المسطور

Provided by the Afnan Library

والبرق المنشور قد اراد وا تهمك الكريم ويدعونك بالعشي
والاشراق متوجهين الى قبلة الآفاق متوسلين بذيل ردائه
كبريائك متشبثين بحبل التمسين بعونك وصونك عن بساطك
اى رب قد قاموا واستقاموا على ما امرتهم فى محكم زبرك
وصحفك وانك انت علمتهم وادبتهم وربيتهم لدانك ولدانك
فى ايامك وضعوا من بذى محبتك وربوا فى مهد رعايتك
ونشوا ونموا فى حجر عنايتك وتعشوا فى حصن حمايتك اى رب
ايدهم على ما اراد وا بجودك وفضلك وشيدهم بما قصدوا
الوصول الى رضائك ووفقهم على ما شرعوا فى ترقى ابناء
ملكوتك اى رب افتح على وجوه هؤلاء الاقفال ابواب الفلاح
بلطفك وحنانك واعرج بهم الى اعلى معارج النجاح بموهبتك

بحبوحة رحمتك وانعامك واشرح صدورهم بنور العرفان
وثبتهم على عهدك وميثاقك يا رب الرحمن ع ع
هو الابهى ش جناب آقا ميرزا محمد على ابن مرحوم الحاج محمد
الاخ الاصغر المتقد صدقا عند رب هو الله الاخوة والابوة
ايها الشجر المثمر بنسمة الله طوبى لك بما جذبت جذبك
الذى اشرقت الارض بنور جماله واضاء ولاح ملكوت
الغيب بشعاع جلاله تضمحلت العقول والافهام لذاته وذلت
الرقاب فخضعت الاعناق وخشعت الاصوات عنت الوجوه
لسلطانه تقوم الارض والسموات بسطوح قدرته رب
الملاء الاعلى ومليك ملكوت الابهى سبحانه وتعالى عما يصفون
ويخلقون ويعتقون وبعد يا حبيبى قد تلوت بملأ الاسرة

آیات توحّدک الی الاعلی و تنیات توحّدک الی الاقصی الاعلی
و اطلعت بسموّ قدسک و ثبوت قلبک و رزانة فکرک و
وفور ذکرک فی امر الله و سلوکک فی سبیل الهدی لتشکر
ینبغی هذه الصفة العلیا لانک تنتسب الی هذه الشجرة
المبارکة التی اصلها ثابت و فرعها فی السماء فسبحان ربّی الاعلی
ع ع
سوالله مصرحجناب آقا سید علی علیه بهاء الله الابهی هوالله
رب افتح ابواب ملکوت محبتک علی وجوه احبائک و اشرح
صدورهم و انک بنظر آثار الطافک و نور قلوب اصفیائک
بانوار قدس موهبتک و قرّ اعین صفوتک بقرة اعین تذکرک
فی ایام ظهورک و غنیتک ای رب اجعل لکل عبد من عبادک
ذرّیة طیبة و ضعیفات متعلقات بآیات توحیدک لیذکرک

لیذکروک و یذکرونک بالتسبیح و التقدیس و التهلیل اجلالاً
لامرک و اعزازاً لکلمتک و اشراقاً لنورک و اعلاناً لظهورک
ثم ایّد عبدک هذا فیکل الشئون و الاحوال بمظاهر الالطاف
من ملکوت عظمتک و جبروت سلطنتک و انظر الی امة
المتوجهة الیک بلحظات اعین رحمانیتک انک انت الکریم
الرحیم الوهاب و الحبیب علی کل ثابت علی المیثاق
مولوده حدیده نام نوق انگیزیا بالتشعشع بنار الاشتیاق

فی حب مولانا العظیم ع ع

سوالله حیفا جناب آقا سید تقی علیه بهاء الله الابهی

سوالله

یا محبوبی بسطوة و انیسی فی وحشتی و سلوتی فی بلائی اسئلک

وتضرع الى العزة قيومتك ان تحرس عبدك الذى قام على
خدمتك فى ظل جناح رحمانيتك وتصون عبدك الذى اطاع
لسلطنتك فى حصن حرس سلطنتك اى رب كان واسطة ارسال
زبرك والواحك فى ايامك وقام على خدمة امرك بعد
صعودك وهجرانك ايدّه فى جميع الشئون والاحوال يا
ذا الجلال والاكرام انك انت العزيز العلام جميع احبائى
الحمى را فردا فردا تكبير برسانيد والبهاء عليك ع ع
پاكتهائى كه نزد حاجى فرستاده بوديد رسيد خصوص
آمدن شما انشاء الله من خودم شما را خواهم خواست مرخص
باشيد از فضل وعنايت جمال مبارك اميدوارم كه تأييد
بشما برسد ابدا محزون مباشيد بذكر حق مشغول شويد

شفا علاج جميع دردها ومرحم هر زخمهاست فضاى حرم
رضيه مباركه را طولا وعرضا اندازه كرفته ارسال داريد ع ع
هوالله مصر جناب آقا سيد على عليه بهاء الله الابهى

هوالله

الهى الهى انك تعلم ان الاسمين الاكرمين لم يقصد والا حتساء
الحطام والاكتساب زخرف دار الآلام بل قصد والاكتنى
فى جوارك ونشر ذكرك وثنائك فاشتهروا بين الامم
بمحبتك العظمى وشياع ودادك صيتهم سيد العنوان فى
اكثر انحاء العالم فالآن ترغرغ عيناهم وترتعش اركانهم
وتشتت امورهم وتبدل بالمعسور ميسورهم اى رب احفظهم
عن شماتت اعدائك واحرسهم عن ملامة المبغضين من

خلقک وهیئ لهم من رشدا ای رب ترانی وحدتی
ووحشتی وحسرتی وکربتی وغربتی انا جیک فی هذه الحال
التی تقین لها الشجرة الصماء استجب دعائی واسمع ندائی
انک انت مجیب المضطر اذا دعاک ع خ ورقهٔ
طیبهٔ امة الله ضمن محترمه را کتبه برسانید و ورقه مهر انگیز
دیگر صفیر بلا دست بروی بوی بمالید

هوالله سیرت جناب آقا محمد مصطفی علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ایها الثابت الراسخ علی عهد الله ومیثاقه قد قرئت
الکتابین المرسلین بهما صحیفتان ناطقتان بغبرة خلوصک
فی امر الله وعظیم شوقک فی میثاق الله زادک الله قربا الی
الملکوت وانعتاشا من نائم ثم من حدیقة قدسه وانی
ابتهل الی الحی القیوم ان یحییک نجما بازغا فی افق
الوجود وشهابا ثاقبا فی اوج الشهود وقبل من
قبلی وجنات الاشبال وجناب طاسم له اذن الحضور
بشرط ان یمکث فی بنجاک ثلاثة ایام لانی مغترب فی طهران
والبهاء علیک وعلی کل ثابت علی میثاق الله ع ع

هوالله عکا جناب حسین آقا ابن مرحوم حاجی علی عسکر
علیه بهاء الله هوالله الابهی

رب اشف بصر عبدک ونور بصیرته بمشاهدة آیاتک
واسمعه من الحان طیور التسبیح فی حدیقة التوحید
بفضلک وجودک واجعله خالصا مخلصا لوجهک الکریم

وتمسک بعهد میثاق الله الحمد لله که شب و روز بذکر حق
مشغولی و از دو دنیش بیزار و بعهد الهی حصن حصین است و قلعهٔ
متین هر نفسی داخل و متمسک است محفوظ و مصون است و محوط
و مامون هر نفس خطوهٔ تجاوز نماید مآلش خسران مبین است
عاقبتش حال خراطین ولی تجاوز عدم تجاوز را ذات
منصوص داند نه هر نوهوس مخصوص تو شکر کن خدارا
که بذیل عنایت متمسکی و در حصن عهد متحصن قصیدهٔ غرّا
ارسال داد باعث روح و ریحانست بانبساط چون ابزار
در روضهٔ مبارکه زیارت نمودی من نیز آنچه الله بالوکاله
از تو در شب مناجات خواهم نمود امیدوارم هر دو در درگاه
جمال مبارک مقبول افتد جناب حاجی و جناب آقا میرزا حسین و دیگران

و دیگران علیهم بهآء الله الابهی را تکبیر برسان و جهد علیحده
و علی کل ثابت علی العهد الذی اخذه الله فی ذر البقاء بالقلم الاعلی
ع ع
هوالله ارض یاء جناب آقا محمد و جناب آقا مهدی و جناب
آقا مهر صداق علیهم بهآء الله الابهی
وانت الذی یا الهی انطقت بسمک الاعظم و نورک الانور و
هدیت به الامم و اشرقت به العالم و انزلت من سمآء
رحمتک یا غفور غفرانک و صفحک و مغفرتک بهذا المآء
المسکوب الطاهر المطهر حبث العصیان و دنس الطغیان و وضر
الذنوب و درن العیوب باسمک بر حمانیتک التی
احاطت علوالم الغیب و الشهود و رحمتک التی سبقت
الموجودات قبل الوجود عن تعفو عن عبدک المتوجه الی ارتفاع

هذه الفروع المتهزة بنفحات قدسك لتحضرة الربانية لتفيض سحاب
غفرانك ای رب ارحم الاصل کرامة للفروع واعف عن
الاب احسانا للابناء المتشبثين بذيل جمالك المحجوب
ای رب عبدك البغی بالطافك هو المشفع المشفع فی باب
احدیتك لذلك العبد المستغرق فی الذنوب فاغرقه
فی بحار رحمتك یا کاشف الکرب وراحم العبد المستغیث
فی غمرات الخطوب انك انت التواب الرحمن
الکریم العفو الغفور ع ع

هوالله یزدان حضرت ایفنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا
علیه بهاء الله هوالله الابهی

الهی ورب تری تعلقی بملکوتك الابهی وتشوقی للصعود الی
عتبتك العلیا وتشوقی لمشاهدة ایاتك الکبری وتعشقی
جوار رحمتك العظمی ای رب قد ارتفع منی النضیج واشتد
فی قلبی الاجیج وصعد منی الزفیر والعجیج وارتجفت ارکانی
وارتعدت اعضائی وذاب جسمی وبلی عظمی واضطرم
قلبی وانسجم دمعی وانهدم صبری فی فراقك وقد اضل
انوار الوفاء واحاطت ظلمات الجفاء من کل الانحاء
وتزلزل التفوس فی عهدك ومیثاقك یا حی یا قیوم
ای رب قد اخذت المیثاق باثر من قلمك الاعلی
وقوته نافذة فی حقائق الاشیاء فی ذرالبقاء وذکرت
باوضح بیان واظهر تبیان فی جمیع الواحك وزبرك وصحائف
ملکوتك هذا المیثاق العظیم والعهد القدیم مع ذلك

Provided by the Afnan Library

ترتزل المرتابون وقاموا بكل قوة على مدم هذا البنيان الرفيع
والاساس العظيم لامرك المبين اى رب ابد الفرع الرفيع
من شجرة رحمانيتك على الثبوت والرسوخ وكل من ينتسب
اليه على هذا العهد القديم الذى اخذته من حقائق الاسر ارق
القدس فى قسطاط عظمتك يا كريم يا رحيم واجعله مرجعا لامرك
ومشيعا لمنهاجك وبديعا لعهدك وداعيا خلقك بعزم شديد

ع ع اى رب قد قام رجل من اشراء خلقك على
ازهاق كلمة احبائك واذية عبادك تعرض هذا الفرع الرفيع
من شجرتك المباركة واخلق اللسان بالفحشاء ترنيقا
لمن آمن بك وآياتك اى رب خذه بقوتك وقدرتك
اخذ عزيز مقتدر ليستريح قلوب احبائك تطهر نفوسهم

نفوسهم اودا ئك انك انت المقتدر المنتقم الكريم ع ع

مولاه عكا حضرت خادم عليه بهاء الله الابهى در روضه مباركه

قرائت هو الابهى نمايند

الهى ترى توحدى وتحزنى وتسترنى وتمضى وتهتدى فى هذه
البيداء من جرمانى عن اشاهدة والقاء وهجرانى
عتبتك العليا وتقعتك الغراء وحديقتك الغناء وخليل شوقى
وعشيقى توقى الى التصعد الى جوار رحمتك الكبرى وتقصن الفراد
جدى تحت اطباقها متمسكا بعظمتك العظمى وتسبح سباحى
وضياحى وصريخى فى هذا الفضاء متبهلا اليك ومتضرعا بباب
رحمتك التى سبقت الاشياء اى رب ترى مدامعى تجرى
كفيض السحاب وتلتهب نيران جرمانى كلما ظننى نار موصدة

Provided by the Afnan Library

فی منابة شجرة الغضاء و تعلب یشکوا نجوی و یحن الی مکرک
الاعلی ای رب ارزقنی کاس الرضی بعد ما اذقتنی کاس
المنوی بعزتک انها اشهی و احلی و لیس لی من مناص من
البلاء و لا اسی الا الوفود بباب حرمتک یا رب الآخرة
و الاولی ای رب ان قدرت علی البعاد عن تلک الروضة
المقدسة مرطاف الملاء الاعلی لا تحرمنی عن نفحاتها المعطرة
للآفاق و فوحاتها المنتشرة فی سبع طباق ای رب
ارحم استقامی و تستهدی و احزانی و تو نسی بنار حرمانی
و توحشی فی هجرانک انسی فی وحشتی و ارحمنی من وحشتی و اجرنی
من عذابی و انقذنی من عقابی فو عزتک لیس لی شفاء
لعلتی و لا رواء لغلتی الا الوصال فی مغاور الفراق متقلبا
بنار الاشتیاق یا محبوب الآفاق ادرکنی بفضلک و جودک
و نجنی برحمتک و هون علی المشکلات و خلصنی من المعضلات و
شوقنی للموفات و احلنی للتجرع کاس الممات فان العظم یا الهی
قد وهن و الجسم انضنی من عظم المحن و البلایا متتابعت فی
الشر و العلن انک انت المقتدر الکریم ع ع

هو الابهی

حضرت خادم علیه بهاء الله الابهی را بجان و دل مشتاقم
و شب و روز بیاد شان هستم از درگاه احدیت ملتمسم همیشه
در نهایت روح و ریحان و اشتعال و انجذاب باشند
خواهش من اینست که از قبل من بیت در روضه مبارکه این
مناجات را در حالت بکاء و عجز و ابتهال بصوت تضرع و ابتهال

واه وزاری وفغان تلاوت نمایند و مستمعین استدعای

اجابت کنند ع ع

مناجات ✓ موالله الی الله

الهی انت الذی تقدست ذاتک عن کل النعوت والاوصاف

واقر بالعجز عن ادراک کنهک کل عارف من اهل الوجدان

والانصاف ولم تحجب ببصیرة حجب الاعتساف کل العقول

ذللت وکل النفوس احتارت فاختارت یا الهی الاقرار

بالعجز والذل والانکسار لعظمة جلالک یا ربی العزیز المختار

فبعزتک الموحدة عن درک الاغیار انی قد رجعت عن الاغیار

ووجهت وجهی لک یا فاطر الارضین والسموات وتشبثت

بذیل رحمتک وتوسلت بعروة موهبتک وتعلقت یا مدار بر حمتک

مرحمتک ان تشغلنی بلحظات عین رحمانیتک وتغرقنی فی

بحار مغفرتک وتحضرنی عن کل امر یخالف رضاک ای رب

ادعوک فیهذه البقعة النورآء وانادیک فیهذه البقعة المبارکة

وخاطب عفوک فیهذه العدوة القصوی استجب دعائی واجب ندائی

واورد کنی بفضلک وجودک یا الهی انک انت الکریم الرحیم

الودود

موالله مصرحناب حاجی عبدالکریم علیه بهاء الله الابهی خلاصه مضمون

موالله

الهی الهی انت الذی بقدرتک سلطانک وبستورک عظمتک

قدرتک وشدید قوتک اعلیت ادراک واخذت سلطانک

فی ملکوت الوجود واحطت بسلطانک جبروت الغیب والشهود

وارسلت عن مهب عنایتک نسائم الرحمة التی سبقت وجود
اهل الجود ومنهم هذا العبد الذی توجه الیک وتشبث بذیلک
ناجاک فی خفیات سره وکمون کینونته ان تحفظه عن کل
ما یخالف رضاک ویباین مرضاک ای رب احفظه فی حرز حمایتک
وصنه فی کهف عنایتک واجعله آیة من آیاتک ورایة من رایاتک
وسراجا من معرفتک وشهابا من اشعل مشعل لطفک و
احسانک واجعل سبیله الذی آمن بک وآیاتک محفوفا
بحفظک وکلائتک مصونا بقدرتک وحمایتک متذکرا لمدارک
مبتهلا الیک متضرعا ببابک احدیتک منقطعا عن دونک
ناطقا بثنائک ناشرا لنشر محبتک مستبشرا بالطافک
مستضیئا من نورک مستغیثا الیک مستجیرا ببابک انک

انک انت المقتدر العزیز الغفور الرحمن الرحیم جناب آقا میرزا
علی محمد وسائر دوستان علیهم بهاء الله الابهی از قبل
این عبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید ع ع
هوالله جناب آقا غلامحسین علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند
هوالله
الهی هذا عبدک وابن عبدک الذی اشتعل بنار محبتک وانجذب
بنفحات قدسک وتقبل کل بلاء فی سبیلک وذاق مرارة
کل مصاب فی محبتک حیث اسرع فی ایابک وذهب فی
بلادک وسجن فی حبک لجبالک واضرع من الاوطان لشغفه فی
لقائک ای رب قد قبل کل ذلة فی قبوله لامرک
وتحمل کل مشقة فی اعترافه لظهور اسرارک الی ان صعد روحه

Provided by the Afnan Library

فی جوار رحمتک وعرج الی ملکوت البقاء بفضلک وموهبتک
وصل الی مقعد الصدق بعفوک وجانک وترک ذکرک بین العبید
تذکارا وودعا اثرا وخلفا ای رب احفظ خلفه فی جمیع المراتب
واحرسه بلطفک وجودک وانعامک وثبت قلبه علی امرک والنطقه
بثنائک وقدسه عن دونک واقطعه عن سواک واشغله عن
غیرک والطف به فی عوالم الوجود واحفظه وادمه علی السجود واجعله
آیت الحب بین عالم الغیب والشهود انک انت الملک المقتدر
العزیز المحبوب ع ع

حواله مصر جناب حاجی میرزا حسن علیه بهاء الله الابهی

حواله

وانت الذی یا الهی احرقت فی قلوب احبائک نار محبتک
محبتک واخذت منهم زمام الاراده والتصبر لاجلک انهم بعنایتک
قدسک وامتزازهم من نسائم مهب عنایتک ای رب ترانی
شققت جیوبهم فی حبک وحرقت قلوبهم بلظی اشواق
تسترمن ذکرک وخلعت لهم العذار فی عشقک واشتهرهم بک
بین عبادک واثبتهم فی کتبک وزبرک احفظهم من
شر اعدائهم من خلقک واحرسهم بعین حمایتک و
رعایتک وجنبهم من سهام ظلم الاعداء وقهم من سنان غدر
الاشداء واجعلهم فی حمی عونک وصونک یا ولاذ المتضرعین
الاتقیاء واشملهم بلحظات عین رعایتک یا ملجأ الضعفاء انک
انت المحافظ الحارس الدافع القوی العزیز ای رب
هولاء احبتک الذین تمسکوا بحبل توحیدک وتشبثوا بذیل

Provided by the Afnan Library

تضرع یک امنع عنهم اکف التسوه برحمتک ع ع

هوالله جناب میرزا محمد علیه بهاء الله الابهی

الهی انت المحمود فی فعالک و انت المقصود فی ممالکک بین عبادک ارزقهم
توجه عبدک بهذا یوم الله و اکبر ایاک و یسترزق من خزائن جودک و عطائک
و یستر ضعیفک و یستنیر من انوار کوکب افق احسانک ارزقه و یسیر له
ما یریده و اشرح صدره بنور التوحید ع ع

هوالله جناب نوروز علیه بهاء الله الابهی

الهی الهی عبدک الرقیق قد تعلق باذیال ردائه القدیمیتک و تمسک بذیل
ازار عصمته ربوبیتک و یستغفرک عن الذنوب و الآثام و یسترضعیفک فی
جمیع شئون یا ربی العلام ارزقه کل خیر و ادفع عنه کل
ضیر انک انت هوالله الغفور الغفار ع ع

اللهم الهی هؤلاء قد امنوا بک و بکلماتک العلیا و تشبثوا بذیل الطافک
فی الملکوت الادنی متوجهین الی ملکک الاعلی متضرعین بباب احدیتک
متمسکین بعروة قیومیتک ملتجئین بظلک متسلطین بوجهک بسطوع
انوار احدیتک ارزقهم حفظهم فی صون حمایتک و اسکنهم فی کهف
حفظک و کلائک و انزل علیهم لحظات عین رحمانیتک و فیضهم
بما رضاک و ایده بجنود مرضاتک و شدید ظهورهم بقوتک و توفیقک
انک انت المقتدر العزیز الکریم الغفور ع ع

هوالله جناب رضا قلی علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

یا من تمسک بذیل العطاء قد هتکت الاسرار و اشرقت لمعات
الاسرار و احاطت الانوار و اعتدلت الکیفیات و الکمیات و انکشف رداء

ربیع الابرار و تألفت حدیقة الاحرار و تدفقت حیاض الاثیار المسکون

لفی سرور و حبور و عزة و اشتهار ع ع

هو الله ای حضرت فنای سدرهٔ مبارکه جناب حاجی میرزا حسن تقی

علیه بهاء الله هو الله الابهی الابهی

الحمد لله الذی ذرا درة بیضاء و فریدة نوراء و جوهرة علیاء و تتمیمة

عصماء متسلسلة متشعشعة ساطعة لامعة درهرته کالزهرة الزهراء فی

الافق العلیا ظاهرة بالاسماء الحسنی باهرة بالشئون الاسمائیة جامعة للصفات

العلیا حافظة للحجاب الاسنی خاشعة خاضعة راکعة ساجدة قائمة

مبشرة بظهور الموعود فی الصحف الاولی فابرقت و اشرقت و

لاحت و ضائت و تجلت بکمال الشئون و الکمالات و الاسماء و

الصفات علی الممکنات و افاضت بکمال الفیوضات علی الموجودات

الموجودات فکانت آیات باهرات و بشارات و اشارات و معانی

و کلمات و حقائق و ذوات تجمعت فکانت اللوح المحفوظ و الکتاب

المسطور و الرق المنشور و الزبور و الفرقان و الانجیل المزبور

بحروف تکوینی و نقوش تدوینی و آیات ایجادیه و کلمات حقانیه

فالتحیة و الثناء و الصلوة و البهاء علی کینونته الربانیه و ذاته الصمدانیه

و هویته الفردانیه و شجرته اللاهوتیه و دوحته الالهیه و علی اغصانه

و اوراقه و ازهاره و اثماره بدوام ذاته و بقاء صفاته و ظهور آیاته

و شیوع شئونه و ظهوره و بطونه التهی از رقی من الطافه و نور

وجهی بفیض انواره و اشرح صدری بنور عرفانه و فرح قلبی بتجلی

آثاره و یسر لی امری بامداده و کفر عنی سیئاتی بغفرانه و خفف

عنی حملی بانه و اجعلنی مستضیئاً من نوره و مستنیراً من ظهوره و دیاناً

Provided by the Afnan Library

من مغربه وفراته خضلاً نضراً من فيض غمامه ومستبشراً من نفحاته
ومهتزاً من نسماته ومحاطاً بالطافه ومستغرقاً في بحر آلائه
انك انت الكريم الوهاب ع ع سبحانك للهم يا الهي
انت الرحمن وانت الكريم المنان قد مهدت الصخور وسهلت الوعور
وقومت الشرق وبيضت السيد ونبتت الوهاد وانبتت الحباب
واحييت الارض الهامدة وافضت من سحاب رحمتك غيثاً فهنيئاً
على كل بلدة ميتة خامدة وارتفعت خيمة مجدك العظيم وحبائك بحفظك
الرفيع وتهللت وجوه صبحك المنير وانتشرت تباشير فجرك المشرق
المبين واشرقت بيرك الالأ القديم وسطع شعاع بدرك اللامع
المضيئ فاشرقت الارض بنورك الشديد وزالت زلزالها
واخرجت اثقالها وحدثت اخبارها بالهامك السديد في
فكرك المجيد وظهرت الرتبة الكبرى وتبعها الزادة العظمى
وقامت قيامة الموتى وانكشفت عن الظلمة الدجى ونشر بساط
السلطنة العليا وحشر من في الارض وسماء بقدرتك الحيرة على
الاشياء وامتد صراطك المستقيم ونصب ميزانك القويم
وحوسب كل عبد منيب وكل شقي زنيم وازلفت جنتك
للمتقين وسرت نيرانك للمعرضين فريق في نعيمك في
جنة النعيم وفريق سقط في اسفل الجحيم يصلى نار الجحيم
اذ رتب لما ارتفع خيام مجدك العظيم وتجللت خباء عزك القديم
جمعت كل عبادك في ظله المظلم ورفعت علم ميثاقك المرفوع
ولواء عهدك القديم وجوهاته تخفق على اعلام الرجوع وصرح لملكك
والملوك حتى يجتمع الكل في ظل كلمة وحدانيتك وتنفرد في علاء

Provided by the Afnan Library

لواء فتح انیک ویعوا کلک فی نشر نفحات قدس بانیک

بتشر انوارک فی مشارق ارضک ومغارب بلادک امر رب

ترتیب اقلام کلک قوی تمسک بعروتک الوثقی وتنزل ارکان

کلک ضعیف فی اشاعة ایاتی امر ربک شدید ارزی علی عجزه بک

فیهدیه الیک الکبری وتثبت قدمی علی صراط امرک یا مقصود المستضعفان

انک انت القادر المقتدر علی ما تشاء ع ع

ای فرخ جلیل سدره مبارکه مرقوم است از حضرت خبری

نرسیده و اگر قمیص لطیف لطیفی نرسیده چه که افنان سدره

حاضر الیه قمیصند و پیران کنعانی را ببوید بشیر الیوم باید کل دامن بگیرند

بزیم و شب و روز مشغول بصیانت امر الله و محی نفوس احبا بالله و نشر

نفحات الله و اعلاء کلمة الله بحکمت مرکوزه در کتاب الله الکریم چه که این کوکب

کوکب منیر امر الله هر چند عاقبت انوارش ساطع کلهٔ شهباش

لامع پرتوش جهانگیر گردد و صیت بزرگواریش فلک اثیر را

اما ما ارزد چنانست در افنان سدره منتهی دانسته خادم ا

و اعلاء باشیم و در آستانه اشتیاق نار محبت الله کریم تا روزیان در گلشن

انجمن منور گردد و در اکناف خویشان در ملاء اعلی شادمان مستبشر گردند

پس تا ایام باقی باید بکلیت جهدی بلیغ نمود تا چون از این عالم

فانی قصد ملکوت باقی نمائیم چون جند منتظر و لشکر منصور که

از حدود و ثغور عود بمرکز سلطنت شهریار غیور نمایند بارزق

و سرور و کیس شیپور زده شود ما نیز فتوحات معنوی نخجسته

و کشور دلها گشته منصور و مظفر با طبل و علم از خیزاد فی بمملکت ابهی

صعود نمائیم و در ملاء نوبت سبحان ربی الاعلی بنوازیم ع ع ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۱۴

ط جناب آقا عليه رحمة الله الباقي

هوالله

ای ربّ رحمانی قائماً فی بیداء الاشتیاق و محترقاً بنیران الفراق و قائماً
قیامة العشاق و ناحباً بنار الاحتراق فاسح عبراتی و ناسکن زفراتی
و خفف حسراتی و فقنی بسکراتی بصعودی الی ملکوت تقدیسک
و عروجی الی عتبة توحیدک و دخولی علی حضرة تفریدک و فوزی
علی جمال اشراقک بمزید عوالم الغیب و شهود و رفعی بسماوة
ذلک عند ما رقاب الملک و الملوک خضعت عناق کل جبار عنید

هوالله مناجات بجهت کبری در زیارت عظمی شهادت شهدای خمس
ارض تربت حضرت آقا میرزا غلامرضا حضرت حاجی آقا حسن حضرت
آقا غلام حضرت آقا محمد حسن روحی

حضرت افنان سدره مبارکه حضرت آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ایها الفرع الکریم من الشجرة الرحمانیه قد قضت سنون
و شهور بل مضت احقاب و دهور و اعوام و لم تسلم الیک قمیصا
البشیر برید عنایة ربک الغفور تالله الحق ان القلب لفی شجن
و ان الجسد لفی محن و ان الروح لفی اسف و ان القلب لفی
لهف و ان الاشاش لفی زفرات و ان الاحشاء لفی عبرات
و ان الافئدة لفی حسرات من ظلم اورث الاظلام من ذا الذی
ضاریه و کتاب مجموعة ساطعة علی احبّاء الله و امنائه و اولیائه
و صفوته و خیرته قد تجرأوا بهجوم الیهود و صالوا کما یصول الذئب الکئود

ولذعوا لذعة الحية الرقطاء وعثوا باجنحة الله كالذئب الكاسر
في جبال شمراخ الغبراء تالله ان اعين حوريات الفردوس تبكي
بالدموع في غرفات الفردوس وارتفعت من اصوات الرثاء
وتنحيب الملكوت كما لا مرئية المشكلاة وضجت قلوب الملاء الاعلى وارواح
وصاح ثم ندبهم ابت عليكم يا اسفا على اجنحة الله وايادية
على الاشقياء بما هتكوا حرمة الله وفتكوا بامناء الله واقروا اعدائهم
وسجنوا اهم في اكثر منظلة وهاء ومنعوهم بعذاب اليم من سياط ومقامع
من حديد ثم اخرجوهم قطعوهم اربا اربا وهجموا عليهم كالضباع
وسهام ورماح وسنان وسياط وظبات وجعلوهم مقطعة لمخاصل
واجراح والاخشاء وحرقوا هم بنار الغضباء واحضروهم بين ايدي الحداة
الكبرى واعدموهم في لهيب ناتلظى اي رب ما منع منهم ان يجيب في
في تجر الاليم ولا صعد منهم انين تحت مقامع من حديد ولا ردى
منهم الانين تحت سيوف كسيوف جبار عنيد ولا ارتفع منهم انين
في هيج النار الشديد رضا بقضائك وتسليما لارادتك
انجذابا الى ملكوتك واشتعالا بنار محبتك وشوقا للقائك
اي رب لما اخرجوهم من السجون تحت الاسلاس والاغلال في
الاعناق وفي ارجلهم الكبول وشاهدوا الجموع عصابة تشرد
صائلة ساطية بسهام وسنان ونصال وظبات سيوف منسلة
طفحت قلوبهم بالسرور وامتلئت روحا وريحانا وحبورا وابتهاجا
بك انهم وجنانهم اي رب لك الحمد بما انعمت علينا
بهذه الموهبة الكبرى وادخلت علينا عنايتك العظمى وشرفتنا
بهذا العقود الحنين وانهرقت دماؤنا في سبيل محبتك يا ربنا

الكريم اى رب ان الارواح مبشرة بالصعود اليك القلوب

فاتحة بالسرور الوفود عليك والصدور منشرحة للحضور

بين يديك فاقبل منا القدم المهراق فى فراقك والبخار

المصعوك للشوق فى مناجاتك والاجسام المطروحة على التراب

فى محبتك والاكباد المستهدفة للسهام فى سبيلك القلوب

الشبكة بالتحنان فرط عشقك والرئوس المتقلقة بالسام

فى عبوديتك والاجساد المحرقة بالغيران فى غيبتك هذا ما

ناجوك به يا الهى عند صعود ارواحهم الى الملكوت تقديسك وتسبيحهم

الى الجبروت تنزيهك اى رب افض على قلبى من فيوضات

القدس علوم وحيك واشرح صدرى بنفحات عبقات خلائق

قلوبهم وتوجهى بانوار سطعت من وجوههم طريقا الى التراب

التراب شهيدا بين الورى قتيلا مجندلا على الثرى متقطع الاعضاء

لربا ارباً لاحوز بما فازوا والوذ بما لاذوا واشرب الكاس

الصافية بالانصاف كما شربوا واتمنى ما نالوا اما حلى يا الهى كم

الردى فى حبك وما الذ الفناء فى سبيلك كأنه مرشف من

يد بديع الشمائل بين حياض ورياض وخمائل للسمر بارك على

بركتهم وارزقنى تحقيقهم وحشرنى معهم تحت لوائك وادخلنى

فى زمرتهم فى جنة لقائك وانسنى بجمالهم فى حديقة عطائك

انك انت الموفق المعطى الكريم الرحيم المنان ع ع

سوالله

يا من اشتعلت بالنار الموقدة فى سدرة السينا قد قضى حاجتى

عطر الارواح فتعطر الآفاق من نفحات القدس وتوضح الباب
الفرد وس وتزينت رياض محبة الله بازهار الانس وتفتحت اوراق
حديقة معرفة الله وانتعش قلوب الخاشعين بالمقربين وانشرح
من عبوق ريح رحمة ربهم وصدورهم وانك انت يا ايها المنجذب بآيات
استبشر روحا واشتعل قلبا وهش فؤادا بما شرفك بذا النسيم

الذى سطع من شطر الروح ع ع

هو الله

حضرة جناب شيخ محمد حسن عليه بهاء الله الابهى

هو الله

يا من سجن فى سبيل الله مع من استشهد فى سبيله ان الاجر مثل
من سلك الشهادة الكبرى بخاتمك من الرفيق الاعلى ويقول
يا صاحبى وخدينى وقرينى فى السجن عليك التحية والثناء وعليك

وعليك الرحمة والبهاء من هذا الملاء الاعلى قد سبقت الشهداء وحشر
السعداء فوعزتك لما ضحيت على الفضاء وعانقتنى بالبهاء وانجرحت
من سجن البقعة العظمى ورجلاى فى لجم جحيمى ناديت بالبشرى تنفتح
تلك الابواب الحديدية انفجارا بهم اكمرآء وارعدت كصوت الرعود
والاصفاد وطيرتنى الاوداء كالكرة المندفعة الى العلى وتلاشت
منى الاعضاء وتناثرت منى الجوارح والاجزاء لعمرك ما ادركت حالى
الا وانا فى الافق الاعلى جالسا على سرير العزة الكبرى فى الملكوت
الابهى ممكللا بالكبرياء بالطلعة العظمى ومحللا بتاج الموهبة الكبرى مستظلا
بغمام رحمة ربك الكريم متمتعا بالشهادة والبقاء لعمرك يا خليلى
المحبوب ان الحوريات من الجنة الفردوس اخرجن راسهن
من الخرفات ويتغنين بابدع النغمات لتطرب بها على الكائنات وتجلى

لك يا ايها الشهيد السعيد بشرى لك يا ايها المقتسين بحمد في
سبيل الله بالحق ان الهى حظائر القدس اعتقدوا بقدومك واهل
حدائق الانس استبشروا بوفوده وهو الآن في حركته الجنان
بين حياض رياض نفسه آيات الكبرى وبشرح صحيفة الوسيلة
العظمى من الملاء الاعلى والسلام عليك يوم دخلت في النشأة الدنيا
ويوم استشهدت في سبيل الله وفاز النشأة الاخرية الكبرى انه
لهو الفائق الاعلى فيقضى الى سدرة المنتهى طوبى لك ثم طوبى ع ع
از وجهت شدت حسرت مرقوم نمى‌شود بكارى جز بسم مشغول كردى انشاء الله
باب بشارت مفتوح ميگردد و بدون تشبث باسباب سنة الله جارى نشده است
ما در روضه مباركه دعا خواهيم نمود و الحمد لله عليك ع ع

هو الله

الهى الهى ونادى المقبلين الى ملكوت تقديسك العظيم ترانى مستغيثا
بعتبتك السامية ومترجيا بحضرتك القدسية ان تحفظ وتصون
هذا العبد الصغير قرة عين عبدك عندليب وفلذ كبده في حصون حمايتك
وتربيته في حصن عنايتك وحجر رحمتك اى رب ارضه بما يرضيك
الطافك وانبته نباتا حسنا بفضلك وجودك وسحابك واجعل
له مرجعا وفوزا وجهه منيرا بتوحيدك وبشرح صدره بآيات تقديسك
واجعله محشورا تحت لواء ميثاقك ومستظلا في ظل لوائك
الكريم اى رب سمه في الملكوت باسم عبد مجيب وفي ملكوتك باسم
عبد الحسين حتى يقوم بنهضة على خدمة عبوديتك بشأن لا تمنعه
في ملكوتك الانشاء انك انت المؤيد لمن تشاء وموفق من تشاء
عما تشاء وانك انت الكريم المتعال ع ع

Provided by the Afnan Library

هوالله

الهی الهی عفوک کل ظمآن من عین عنایتک ویشاهد
کل علیل من دریاق رحمتک ویناغی کل سقیم بجوار عفوک ویفتخر
قد اتیت الیک بمسکنة حضرتک متذللاً ببابک متضرعاً
خاضعاً خاشعاً بعتبة الوهیتک متحضراً لدیک ان تحفنی
بتوفیقی وتجعلنی وفودی علیک وحضوری بین یدیک لائذاً
بشرف حزنی الیک عائداً علی عبدک البائس الفقیر وامتک
الضعیفة الحقیرة انک انت قاضی حاجات من یعبدک المخلصین من عبادک
المسیئین بعد صعودک المتزلزلین فی عهدک القدیم بعد ما توارای شمس
جمالک بغمام جلالک العظیم ای رب فوقت السهام وصوب

وصوب السنان تغلی نیران الاشفیان فالتهبت من حربتک نفوس
موبدة بقوتک القاهرة وقدرتک الباهرة حتی صحیحوا شدداً
متیناً وصیحنا من زبر الحدید هاجزاً مانعاً دافعاً لیاجوج
الشبهات وماجوج الاشارات المتمکنین بالتباس بهات ای رب
احفظ دینک المبین من شر المجاهدین المارقین الذین کانت همتهم
هو الله ای کنیز الهی علیها بهاء الله ای کنیز
هوالله یا من تشعشعت من انوار محبة الله قد مضت مدة من الزمان ولم تهز
الارواح بنفحات تهب من مهب قلوب الاحباء واکمال ان الافئدة تتعطر
فیها نار الاشواق ولا تتحف بتلاطم الاحتراق فلا تفیض سحاب الاقلام فنا
حبیبی لعمرک ان الارواح مخمدة الی الاخباء وان الانس ناطقة بذکر
الاوداء وکاد القلوب طافرة بصهباء محبة الاصدقاء الذین استشقوا

Provided by the Afnan Library

راسخة قميص الوسف الاعلى واستبشروا ببرد البشير الذي القميص على وجهه
فارتد بصيرا الا انهم من اهل الملاء الاعلى فوف تقضي وجوههم في الملكوت
الاسى وانك انت فاشكر ربك بملاء السرور بما اشعل سراج الوداد
في اظلام الاجيج وحيث ملك الارواح بنفحات الله والتهاب بنار محبة الله
ع ع

هو الله يا جناب آقا ميرزا يحيى ابن آقا ابن

هو الله يا جناب آقا ابن ملكوت الله ان السماء الجديدة قد اتت
وان الارض الجديدة قد جاءت والمدينة المقدسة اورشليم الجديدة قد نزلت
من السماء من عند الله على هيئة حورية حسناء مزينة بحلل فريدة
بين نساء الجمال مقصورة في الخيام مهيأة لبعولها دنا دس عالية الملأ
الاعلى بصوت عظيم رنان فزاد اهل الارض والسماء قائلين هذه
مدينة الله وسكنى مع الناس تكونة متقدسة من عبيده وهم يكونون منهم

فانهم شعبه وهو الههم وقد مسح دموعهم واذا قد شموع عمر وفرح قلوبهم شرح
صدورهم فالموت قد انقطعت اصوله واكرن وجيح الصريخ قد زالت
شئونه وقد جلس ملك الجبروت على سرير الملكوت وجدد
كل صنع غير سبوق ان هذا لهو الحق الصدق وهو الصادق الرؤيا
يوحنا القدوس حدثنا هذا هو الالف والباء وهذا هو الذي يروي
العطشان من ينبوع الحيوة وهذا هو الذي يشفي العليل من درياق النجاة
من يده يفيض من هذا الملكوت فهو من عظم الوارثين للرسولين
القدوسين فاقرب له آله وهوله ابن عزيز فاستبشروا يا جناب آله
وشعبه يا اهباء الله وحزبه وارفعوا الاصوات بالتهليلات والتسبيح
لرب المجيد فان الانوار قد سطعت وان الآثار قد ظهرت والنار
الجمر قد توهجت وقد فتحت ابواب الجنان على العالمين ع ع ٢٠ صفر ١٣١٤

هوالله حضرت آقا میرزا محمد فروغی علیه بهاء الله الابهی

هوالابهی الابهی

یا من اضاء وجهه من افق التقدیس والترسخ علی میثاق الله هنیئاً لک یا ایها
النفس المقدسة فی هذه الدهر بهذه الموهبة الکبری هنیئاً لک یا ایها الطائر الذی فاز من شاطئ
موهبة الله لعرفک ان الملاء الاعلی یتحدثون بثنائک وتقل ثابت راسخ علی میثاق الله
وتشکرون کل ناشر لنفحات الله وتسجون بحمده زنجم فی العشی والاشراق
یجده نه بما یعجز عنه عباده رجالاً لا تلهیهم شئون الکائنات والاتصرفهم
ولا تصدهم عن الله بهات عن التمسک بالصراط المستقیم. الا فی الحریة
وانک انت یا ایها المنجذب من الاشعة ساطعة من شمس الکمال المتعطش
الی مشرب فرات من عین رحمة ربک استبشر بما ایدک شدید القوی
علی اعلاء کلمة الله ونشر نفحات الله واثبات القلوب علی میثاق الله

لعرک یصدقین علیک ملائکة مقربون من الملاء الاعلی ویمدونک جنود من
ملکوت الابهی فاشدد ازرا وانشرح صدرا واستبشر قلبا وانتعش روحا
وافرح فؤادا بما خصک بعنایته ربک واستبشر بما ایدک مشاراً غامراً عدقاً مجتهداً
وقل الحمد لله الذی وفقنی لهذا وانا اول الشاکرین ع ع ۲۸ ج ۱ ۱۳۱۴

هوالله حضرت افنان کرمانی علیه بهاء الله

هوالله ای منجذب بنفحات الله الهی الهی انت الله لا الله الا انت تؤید من تشاء علی
العدل والانصاف وتنزل من تشاء بقسط فی مهاد الاتصاف والتوقف
من تشاء علی جمایة اصفیائک وحفظ دیارک وصون احبائک وحرس
اولیائک ای رب احفظ کل حافظ لحرمة جنابک وصن کل صائن لحرمة
بریتک واشد ازر کل ظهیر للمظلومین وقو ظهر کل مجیر للمضطهدین وانشر
صدر کل وزیر علی لواء الانصاف وشیر امر کل امیر بشرایة العدل

Provided by the Afnan Library

وجود بساط الاعتاف وجنبه دنیان من کل حدب الاسلاف وآخر بما هو اهله حسنة الاضاف

ای رب ایدنی بتجلی ملکوتک وفوضنی ع ضیاک یا من خضعت الاعناق لجبروتک

انت الحقیق العزیز السلطان المهیمن القیوم ع ع ۱۲ ۱۳ ۲۸ شهر ۲

مواجه آمنیزاده جناب ناظر علیه بهاء الله آقا ...

ای رب هذا عبدک توجه الی ملکوتک توحیدک واهتدی بانوار الوجه قبلة ع سدرة تجریدک

وتضرع الی ملکوت تجریدک موقنا بک وبآیاتک منقطعا عما سواک بحیث لا تلهیه تجارة

خوفک ولا صفقة عن ذکرک طوبا لعبادک الفائزین بلقائک وآلاء العافیة مرفرفة علی الذین

اعرضوا وبدلوا نعمتک کفرا وجعلوا مقرا فی جحیم المشرکین یا رب انک انت الکریم

الرحمن ط هو الله جناب حاجی عباس ملک التجار الحاج حسن شارع

اشتعلت انوار وجه قبلة فی سدرة جوار الله المهیمن القیوم علیه بهاء الله

یا من توجه الی وجه الله رب العرش والثری والسموات طوبا لک بما ثبتک ع

ع لمیشاق بنور ملک بهار سخت قرار ک ع عهد الله الحق آن حقایق

وهیاکل الوحدة حیرة من فی السموات والارض ع علیک یکبرون ویهللون بما ظهر من قلمک

ضاع طبا لمن وقع فی الاعناء من وساوس احد الدعوی وان مظاهر آیات ملک

الکبری مصابیح انوار الهدی لعبادک حق قدرک وتعرفک حق معرفتک یا عالم

ما خذک فی الله لومة لائم ولم تمنعک رؤسا الشک العنصریة عن التوجه الی مشارق

ای رب هذا عبدک تشبث بذیل رداء الوهیتک وتمسک بابواب ازار رحمتک

وانقطع عمن بنسبته الیک بحیث لا تلهیه عن ذکرک آیاتک ای رب وفقه

ع عشیرت والاستقامة ع ما هو علیه یقوم الکاهره وقدرتک الباهره

انک انت الکریم الرحمن وانک انت المقتدر القدیر ط ع ع

الناظرین بروزه فی صحایف فیضک حین واجعله نجما بارغا فی افق

وشهابا ثاقبا ع الجاحدین ودراریا فائقا ع المرجفین انک انت

المقتدر القدیر نامه اخیر جناب وصل مضمون حکمت مشحونش کاشف

Provided by the Afnan Library

واحبائك المتهاجرين فيهذا المجمع الروحاني ويستمعوا ذكرك وثنائك عليهم في
هذا المحفل الرحماني امرب نحن عبادك خضعت منا الاعناق لقدرتك القاهرة
وذلت منا الرقاب لعظمتك الباهرة عنت منا الوجوه لسطوتك
القاهرة قد رجعنا عن كل الجهات اليجهة رضائيتك وانقطعنا عن كل من
في الآفاق متوجهين الوجه الى وجهة فرد انيتك قاطعين عن كل الخلق اجمعين
عونك وصون حمايتك مايوسين عن جميع الجهات متوكلين على حفظك و
كلائتك غافلين عن كل الورى مشتغلين بذكرك وثنائك امرب نحن
ضعفاء اجرنا في كهف عزك واقتدارك وفقراء اغننا بكنوز لطفك
واحسانك وعجزة لذنا بباب احديتك ومرضاء قد التجانا الى معدن
شفائك امرب ايدنا على التشبث في امرك والتخلص تماما ترضى بذلك
والاستغناء عما سواك والانقطاع ونشر ثنائك والاستبشار في املاء
كلمتك وانر وجوهنا بنور خدمة دينك وعطرمشامنا بانفاس
طيب نشر آياتك واجعل ابصارنا بمشاهدة خفق رايتك خاشعين
وجوهنا لوجهك الكريم واجعل قلوبنا مسرور سلطنة ذكرك البديع
وارواحنا مطلع انوار عظمة جلالك القديم وافئدتنا منجذبة

منجذبة بشعشعة ساطعة من نور المقدس العظيم امرب ثبت اقدامنا
على عبوديتك عتبتك السنية ونور بسراجنا بانوار سراج رقيقة حضرتك
الرحمانية واجعلنا مستقرين على هذا المركز العظيم وثابتين على هذا
المقام العالي الذي زلت كسينونة العظمة لعزته وخضعت ذوابة الجلال
لسموا عظمته وناظرين الى ملكوتك الذي تجلت بجمال البقاء في غيب الاسماء
وتطلعت في ظلة ملكوت الانشاء وامكانات الكريم الرحيم امرب
نور محفلنا هذا بذكر عبادك الذين آمنوا بك وبايتك ويقينوا بظهور
سلطانك وعرفوا جمالك وجمعوا انوار وجهك البهاء المنير
وهاجروا اليك وجاوروا لديك ووفدوا عليك وسكنوا في هذا البيت
العظيم ومنهم يا الهي عبدك الفتاح الذي فتحت عليه ابواب العرفان
واغمرته في بحر الفضل والاحسان ونورت فؤاده بنور الايقان حتى
استقام في ظل كلمتك وحديقتك ودار حول مركز ذكرك وثنائك جاء
بيت ربانيتك وفي بر رضائك حتى صعد اليك وورد على باب جودك
ومغفرتك وفاز بالتقاء وشرب كاس الوفاء ومنهم امير اسير
سرير حبك وتسخير كهف ذكرك وسير آيات ثنائك الذي اشتعل
بانار الموقدة في سدرة محبتك واستضاء بانور الساطع من افق
عنايتك متشبثا بحبل فيضك الكامل ومستعطرا من كنز غناك

Provided by the Afnan Library

الف مدد ابتنا في موطنه عظم الباب الخضراء وفدى ماله ورحله في
سبيله ووقع تحت مخالب صقور صاقره وابتلى ببراثن سباع ضاريه
متى تجيئه بقوتك القاهرة وخلصه لقدرتك الباهرة فرقا ربا الى
مدينتك المنوراء ومقر ظلوا يا تك الكبراء واستجار بك متوجها الى
طلعتك المنوراء وحرم جمالك في سنين متواليات ثم ناجر معك الى
المدينة الكبرى شيئا فشيئا مبتهلا متضرعا متذللا وقام بكلمة محاذية
الى ان فر معك وجاورك فيهذا السجن العظيم وانقطع عن كل شيء دونك
ودهمك الكريم ووقع في دهدرة الفراق بعد صعودك الى ملكوت غنيتك
يا معطي العطاء واشتعل نار الاشواق وكان جسمه ضعيف بدنه كالنار في
خياله وانعكس ظلال وصعد الى ملكوت غفرانك وعرج الى
افق عفوك وجائك ارتب اكرم مثواها وانزلها فرزدل
جوارك في الرفيق الاعلى واسمعها نغمات طيور البقاء واذقها
حلاوة اللقاء وارزقها ثمرات شجرة الطوبى واجعلها فائزين
بعظم العطاء انك انت الكريم الرحيم العليم الحكيم الغفور العفو

العفو العظيم ع ع

بسم الاقدس ارادب دستان الهي مكاتيب منعقده ذه الحضرت ماجعله بكعبه
ومضامين سبب حيرت شده احبار الهي آمده است لهذا قدم اختلاف
دار مرجزئ مرقومه وارتشر نفحات الله بازمانده اند وبابين مباحث نامبين

لايسمن ولا يغني من جوع ناخته اند اما حال وقت اين صحبتها ات وبايان ان
لا اله الا الله بلكه بايد بجميع ان شئون مباحث فصص غافل وبيزارشت دور
بقسميكه در مجلس هيكل مبين كه بيان آيد بانشيت جميع اختلاف تزايد غمناء و
وغوغاء استناد وبايد در اصل متفق ومتحد باين نصوص وروح وريحان كتاب تمام كردد
واعداء خارج سرد وخموش وخصماء داخل منعزل وخشمناك قسم بجمال قدم كه اين
مخصوص ان طائفه است كه بنصوص الهيه تمسك جسته اند وبحبل متين الله
متشبث كشته اند ولكن نفوسيكه بظنون وهميه تمسك جسته اند وبشبهات
واوليت مفتخر كشته اند بر حزن شديد آلام كثيره واعتراضات بيهوده ورزايا
متعدده وسهام مسمومه وسنان مشرعه بس نموده اند اين امواج اختلاف تزايد
يا يحيى ان الذين كفروا يفرحون بما عندهم ان يرزقهم نمايند ازاء
برا نكه نوحه نمايند اين جه اختلاف بجهت اين جه ضوضائي تحيت امر منجر
اختلاف نمايد سبحان الله مخصوص جاهل سفيه مشتعل مركب نزاع لازم مذمت
حال كشي مرقوم شده حضرات بايد متفق الكلمه باشند ومتحد الراي
وبا هريك كمال مهربانيست ويكانكي وبدرجه شفقت ومحبت بملاء ملا اعلى
نمايند واكر نفسي بعضي امور مرتكب شود بايد بدركاه احديت قيام
ومرحمت طلبند كه ان نفس را بنور هدايت روشن كند ودر جميع احوال نكران باشند
لسان نميد كفوه مذكوره كشنيد در الواح الهي درج نميد توقيف عنايتي ونفحات
الطاف مذكور بلكه بايان نميد را ترويج كنند وان است جميع ابات الهيه در الواح
وزبر جديه ودرج نميد نازل كل يعني عبد البهاء جنابان معتمدان وغيرازاين شرح

هوالله

جناب آقا عبدالمهدی جناب آقا عبدالهادی جناب آقا
رحمت الله جناب آقا نعمت الله جناب آقا امین امة الله
والدهٔ آقا عبدالمهدی دامة الله همشیره آقا عبدالمهدی

علیهم بهاء الله هوالله الابهی

الحمد لله کیف اذکرک وادعوک وجمیع شؤنی وقوائی وارکانی
هواسی تعترف بعجزی وقصوری فی کل فرائض قدرتک ها
عبادک وکیف لااذکرک وستری کمینونتی وذاتی لاتستر بی
الا بذکرک وثنائک ولایرتاح الا بروح ثنائک ولا
یفرح قلبی الا بتذکیر خطابک اسرب ان عبدک الذی شرب
رحیق عرفانک وانشرح صدرا بنور الایقان فی ذکرک قد جمعه
الیک وترک عائلته کلهم مشتغلون بذکرک ومتقلبون فی
نور محبتک ای رب فخص به فی بحر الغفران وادخله فی اشجرة
المبارکة فی الجنان مع جمیع عائلته انک انت الوهاب

خالق الاصباح وفاطر الارواح انک انت الکریم الفتاح ع ع

هوالله

هوالله جناب ثریا علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای کوکب برج بلاغت ای نجم سپهر کیمیا بغیر یا خیر ثبت قدیم
ای کوکب بلاغت وفصاحت وبدیع وبیان عطارد ادبت وحبش
جوزا چنانچه شاعر عرب گفته انا صخرة الوادی اذا ما زده
همت واذا نطقت فانی اجوزا حال معلوم شد ستارهٔ
فصاحت وپنجم بلاغت وبرج تیز معرفت نه عطارد ادبت نه جوزا
بلکه تیز تابان لفظی ونثر دکوکب ساطع شعر ونثر آن ثریا ثبت
وحبش سیارگاهی قطعه اسپهانی گهی خطه اروپا وامیدوارم
عاقبت سیرش استقرار ورافق ملکوت ابهی وجهها علیک وعلی
کل ثابت راسخ علی میثاق الله الصمد الاحد ع ع

الله ابهی

اللهی الهی وسیدی ومولای هولاء کمینوناتک رقت عبودیتک وانقطعت
وتقاعدت شمس احدیتک وترجمت الی نیر سماء وحدانیتک
وانطبعت وارتسمت فیها آیات توحیدک وانوار تفریدک
وحکمت علم عظمتک فیهن وتجلیت بجبروت بجبروتیتک وتنطقت
بثنائک ربوبیتک وانشقت بالفاظ الموقنة فی سدرة رضائک
وانجذبت بنفحات آیاتک ملکوتک الابهی ودخلت فی ریاض
محبتک الغناء وترنحت کرنبا القدس فی غیاض محبتک

الضحاء وفاضت فی حیاض اسرارک الواسعة العمیقة العدیمة
القعر والمنتهی وتوسلت بالعروة الوثقی وتمسکت بسبب الاقوی
امرت بجمع هؤلاء عبادک الامناء بحماک ظاهرة فی الافق الاعلی
وشهباء ثاقبة رجما للمارقین فی السماء الادنی واعلمنا بالعبة
بهیاء العرفان والفقه بالعذب السجیان والحمد بهم جمیعا
المستغنیة عن البیان والسبح بهم نعمتک العامة لاهل الایقان
وتم بهم کرمک الشامل العام فی عالم الانسان وابد بهم الملک
والاسم یا ذا الرحمن وتور بهم آفاق الاکوان واسطرهم هم سحاب
وتبل بهم السراب بالبارد الشراب وانبت بهم حدائق
القلوب وثمر بهم اشجار الوجود وعمر بهم البنیان المرصوص
وذر بهم الاساس المطهر وآدم فی حمیک الحمیم وثبت
اسمائهم فی لوحک المحفوظ وآثارهم علیهم فی رقک المنشور ای
رب وارفع بهم علم حمایتک وعظم بهم آثار اشراقک وروج
بهم دینک القویم وانشر بهم انوار کلمتک طبقة من ملکوت
فضلک انک انت القوی القدیر امرود ستان را
دست بدیده مشتاق رسانید ولذ محبوب آفاق استماع نمایند
توجهات بملکوت غیب ابهایش نمائید وتوتهای بنیه
کبریائیش جویند جنود ملاء اعلی ظهیرات جمالک ابهی مجیرات
حضرت کبریائیت تائیدشدیدات توفیق عظیمات

میدان

میدان واسع است جولان نافع است اشتعال لازم است انجذاب واجب است
فضل کامل است فیض شامل است والبهاء علیکم ع ع
رجای فضل وعنایت وتائید توفیق درحق احبا واولیای
قدر کلمهٔ جمعین مذکور والاناث والصغیر والکبیر خصوصاً
جهات وشطاری پیرشده است وفضلاً معروض میشود
وهو السمیع المجیب روحی لعبیده الفدا

هندوستان بندر ابوشهر دارالعباد شیراز وحوالی واطرافش
شمس آباد فتح آباد عباس آباد زرقان حاجی آباد نکی آباد آباده
همت آباد درغوک دارالعباد یزد وتوابعش بلده کاشان
وتوابعش مخصوص قصر ومارکان باجمعهم بلدهٔ قم فارسیان
بهمن وریستم وسیاوش ودشمهبان وسیرین دارالخلافه
طهران وتوابع از حضرت عبدالعظیم وغیرها فیروزکوه وشهر
میرزاد سنگسر وسمنان وتوابعش ودامغان واطرافش
وشاه رود وسیامی وکوشکبناغ وارض خضرا وتوابعش
بلده نیشابور وتوابعش سبزوار ودیرجرد وتوابعش خرقان
وتمام اطرافش مخصوصاً ترشت وزاده وحصار وفرزغ
وفاران وجذبا وارض باغ عشق آباد باجمعهم باکوبه تفلیس
باطوم آستانه علیه واسکندریه وکنعانیان مصر وبهنه
وپورت سعید وحیفا وعکا ع زائرها وطائف طوافها

وبلوغها الف تحية وسلام وثناء وضياء صانها الله عن كل مكروه وآفة وبلاء

مصراحبا، ثابتون الراسخون عليهم بهاء الله

هو الله

الهي الهي تسمع وتبك اكبر ما بعثت من بين عبادك صيحة طالبت

سر الهي وحسنت مناظر مهر وزينت طواهر حي صفوت بوطنهي ضائت

وجوهي واكفهرت بحورهي واستبشرت قلوبهي وكشفت كروبهي واشرقت

صدورهي لتاسموا نداء المشتاق وشاهدوا آيات الوفاق ورؤوا

نور الاشراق والبوا نير الآفاق تجلت وجوهي بنور الوهاب

وتهللت وجوهي بنور المواهب وتهللت استبشر بذكرك رب الرغائب

ونطقوا بالثناء واستضاؤا بنور الهدى واستعلوا بالنار الموقدة في

سدرة السيناء وثبتوا على العهد القديم وسلكوا في الصراط المستقيم

وتمسكوا بحبل المتين وتوجهوا الى الافق المبين وتآزروا بيد حق

عظيم وجمعوا في مقعد صدق عند ربهم الرحمن الرحيم وتذاكروا في الميثاق

الغليظ واتفقوا على الراي السديد وتأيدوا بروح جديد واشرقت

صدورا بقرائت العهد الوثيق وتحققوا الكتاب المبين الناطق

بالثبوت والدال على الرسوخ والتمسك بالعروة الوثقى التي

لانفصام لها والتشبث بذيل الكبريا، اي رب تولهم وجوههم الملكوت

الابهى واسكنهم ذا التحتين من الملاء الاعلى واجعلهم من ايلتك الكبرى

وقدر لهم

وقدر لهم خير الآخرة والاولى وارفع لهم مقاما تا في الزخرف الاسمى

واجعل لهم لسان صدق بين الملاء الاعلى واد خلهم في جنة البقاء

بعد الصعود الى الرفيق الاعلى انك انت المقتدر على ما تشاء وانك

انت العزيز القدير حضرت ايلخانم عليها بهاء الله ع ع

هو الله يا من ثبت على عهد الله وحي ميثاق الله لعمرك ان ملائكة

القدس في الفردوس الابهى يصلين عليك يا علم الفداء طوبى

لك ثم طوبى لبشرك ثم بشرى لما فيك بعهد الله وثبت

على ميثاق الله ونشرت علم الهدى وفدقت بالحجة في وادي

البقى ونطقت بالحق وتكلمت بالصدق وناجيت ربك الكريم في

الليل البهيم حتى كشف الغطاء عن عين الرمداء واظهر النور

المبين وعلن امر القويم واشهر الرمز المصون ونشر الدر

المكنون ان ذلك لهو الفضل العظيم والحظ الوفير والكرم

اياها الناشر للواء الحق والداعي لكلمة التي قامت على اعلان الثبوت

على العهد طب نفسا واستبشر قلبا بان آية الميثاق ستحقق في

قطب الآفاق وشمس الميثاق ستطلع باشعة اشراق على

شرقي الارض ومغاربها ان هذا الحق محتوم ع ع ٣ صفر ١٣١٠

وليملک وتلقوا باسرارک واودعوا رموز کتابک وشایات محامک
وبشائر ذکرک والواحک وتسکنوا بتذبیرات ادراک وتسکنوا ابدیات
انوار کبریائک بثبتت اقرارهم علی عهدک وسخت قلوبهم علی
میثاقک ای رب اضرم فی قلوبهم نار الاشتیاق بطیبة حدائق
صدور مطیوالعرفان وغرد فی ریاض نفوسهم ورق المحبة بابدع
الالحان والاسکان واجعلهم آیات ملکوتک ورایات مشتهرات
وکلمات تامات واعلام بسرامرک وارفع بهم اعلامک
واشهر بهم آثارک وانصر بهم ملکوتک واشدد بهم ارکان
واظفر بهم جنودک والبسهم القیام علی رضائک وتزودهم فی
ملکوت قدسک وتمم سروره بتائیدهم علی نصرة امرک ای
رب نحن ضعفاء وانت قوی نحن فقراء وانت غنی نحن
خزائن توحیدک غلاة البسنا من جمیع کرمک خلعة اغفرلنا
وتوبنا بفضلک وجودک واعفوعنا بکتاب انزلته المؤید الموفق
العزیز المقتدر المهیمن القیوم علی الاثنین الاولین ع ع ای
دوستان الهی وياران معنوی صلای امیست در ملکوت غیب
ابهی برخاموشان وادی غم میرسد ورای خفتگان سیار
کوید وای محرومان هشیار نشوید ای مردگان زنده شوید ای
پژمردگان تر وتازه کردید ای ساکنان ناطق شوید ارصاتان
نغره زنید بانگ بیمثالی است واشراق فیض
الطاف تیر آفاق نسیم ریاض احدیت است ورسرور
نغمهای نفحات حدائق مرحمت است وبسط عنایت شمع عنایت
جمال قدم است ورواش درهر انجمن است وفیض سحاب رحمت است
وطراوت بخش هر گلزار وچمن است آیت توحید است ومنطوق

کتاب

کتاب مجیدت وصحائف ملکوت رب فریدت وناطق بآیة
بدیعه فی لبس من خلق جدید است کوش بگشائید تا بانگ
سروش بشنوید وچشم باز کنید تا مشاهدهٔ انوار نمائید
لطف حق عمیم است وفیض قدم مقیم شستیم کوش همه
انوار وروش همه آثار مایوس نگردید نومید مشوید روز امید است
وقرن خداوند مجید است نشئه اولیست وقرن جمال ابهی روحی
لعتبته المقدسة فدا درهر فکری نوری ودرهر افقی فیضی
ظاهر صیت برزکوارش شرق غرب گرفته وآوازهٔ فضل وکرمش
جنوب شمال احاطه نموده ودولهٔ درارکان عالم انداخته وزلزله
درارض آدم افکنده عالم ازاین تجلی دیگفتگو وجمیع بلاد درجستجو
شعلهٔ نار موقده درکنار جهات بعنان آسمان رسیده ونداى
قدرت انوار بگوش وروان بگوش مکان جبروت رسیده همه درجوش
وخروش وسرمست باده هوش شما هم ازنسبت سدره
مبارکه اید وموطن حضرت بهاء الله چرا باید خاموش نشینید وگوشه
بگیرید باید چنان برافروزید وانوارتان بشارستان ولایات مجاورتان
مشتعل نمائید ونفحات حدائق قلوب شما مشام ملاء اعلی را
معطر نماید سیط فیض ازآن بگذشت وگلهای برآفاق جاری
گردد وانهار عرفان ازآن حدیقه بروادیه وصحراساری شود حی
علی منهاج حرم الغصن العظیم حرم الانوار المبین حرم الغصن
المجید حرم النقیب الوفیر البهج آ علیکم اجمعین ع ع

احقر اسرار الله علیهما بهاء الله

هوالله الهی الهی انت تعلم اسرار دلهای وتطلع بسرائر ضمایر

وتعلم بتراجب من یحبک واشتعل بنار محبته من تتقد بنیران الوجد فی
عشقک فوعزتک ان احشائی متوقدة بنار الوله فی اجتنابک
وان قلبی ممتلئ بالتشعف فی ادنائک وجسمی مستبشراً باثار ارتقائک
ارتب فزیر بشارة وجهم النورانیة وفرح فؤادی بعرفانه
مطالع الرحمانیة واذقنی حلاوة مسارح القدوسیة واسمعنی
نغوتهم ومکالمهم الربانیه ارتب انت اشجارهم واوراقهم
واثمر فروعهم واشرح صدورهم بفضلک وجودک انک انت
القوی القدیر وبالاجابة جدیر ع ع ارتب انهار ایقانهم
بشذی درحیق ات وصف تنوان ع ع قدس ثبات نمائید
وقلب را رسخ وبسیط انهر سلوک نمائید ودر طریق رحمانی سیر
کنید ودقائق عرفان دریابید وازفواکه ایقان تناول
نمائید ازمعین عذب حیوان بنوشید واز بحر بی پایان غیرف
نمائید وزظل شجرهٔ عنایت بهاء بیاسائید ودر جنت احدیت
بیاسائید توقیع بملکوت تقدیس نمائید بتسبیح حق قیام
لسان بکشائید فضا باشمامت دیگر چه ارزد وارید وجه
میخ امید البهاء علیکم ع ع عزة شهر ۱۳۱۵

عشق اباد احبای الهی

هوالله ارتب قد نبطت کف التضرع الی ملکوت توجدک
وتوجهت الی وجه وحدانیتک فی حیرت تقدیک واندهاش
الحضرة عزتک بحال غنائک ان تؤید عبادک المخلصین
علی السلوک فی مسالک رضائک وتثبتهم فی طرق مرضاتک
والخوض فی بحر توحیدک والاغتراف من نهر تقدیسک والتنزل

فی جنة تقدیسک والتطلق بذکرک وثنائک والنشوة من خمر عرفانک
والاهتزاز من اشعار حدیقة حبک انک انت المعطی الکریم الوهاب
ولک یسجد ما یجبوه بما خلقت وجوداً نورانیة وحقائق رحمانیة وکینونات
ربانیة وقلوباً سبحانیة وهم تهم الی صراطک المستقیم ومنهجک
القویم وجهتهم الی النور الذی اشرق وطلع فی الافق المبین
وسقیتهم من الماء الطهور والکاس التی مزاجها کافور وادخلتهم
فی کفل التجلی واوردتهم موردک بجود سلسبیل سرور وانک انت
العزیز الغفور ارتب کشف الغطاء عن الابصار وازل الحجب
والاستار عن البصائر فی عصر الانوار وطیب الاسرار بتجلی
اسمائک الحسنی علی الاشیاء انک انت المشرق علی الکائنات
بانوار الاحدیت فی حقائق الموجودات ومجری الاجسام البالیه
والاعظام النخرة یا مالک الارضین والسموات ع ع عزة شهر ۱۳۱۵

عشق اباد حضرت افنان سدره رحمانیه جناب سید احمد

هوالله یا غفار الذنب ویا ساتر العیوب یا رحمن الدنیا
والاخرة ان العبد لیس له رب سواک والمذنب لیس له غافر دونک
والکبیر لیس له جار غیرک والعبید لیس له شافع دونک
والفقیر لیس له کنز الا انت والخائف لیس له مامن الا انت
والهائم لیس له مجار الا انت انت ملاذ المضطرین ومأوی
المضطربین حصن الموحدین معتصم العارفین عاملنا بفضلک
وعفوک وغفرانک ولا تؤاخذنا بما فرطنا فی جنبک انک انت
الغفور الغفور وانت لتعلم ما لا تعلمه انفسنا تعلقنا غطیما بتعلقی
بافنان سدرة وحدانیتک وفروع دوحة فردانیتک الذی

يا حبيب الصراط ان يخيفوا البغيض سحاب رحمانيتك وبزهوا بازهار
قدس توحيدك ويمروا باثمار حقيقة تفريدك خضر بنضارة حديقة تقديسك
ويمنوا فرضة تنزيهك وتعبق منهم نفحات القدس فى الاعطار
وتنتشر منهم روائح الانس فى الاقطار ارى رتب ثبت قدم عبدك
الذى ناجاك بالاستغفار على عهدك يوم شاهدك الذى ارادك عند منه
فرائض كتب عليك محال ارى رتب سكن جباشة خضراء بدائع رحمه
من نفحات العفو والغفران ونفحات طيور حديقة الاحسان واصبغ
عن تخطيئاتى واكتب لى الغفران والثواب ع ع غره صفر ١٣١٥

١٥ سجد سعيد جناب محمد اكبر زائر عليه بهاء الله الابهى

هو الله

ربى معبودى وسيدى هذا فقيرك قد هرع اليك معين رحمانيتك وينبوع
عرفانك فبرحمانيتك نشئته وباحسان نعوته اظفاره اى ربى سقيته بماء
التوحيد واسكرته من حميق التجريد وطهرت وقاه قلبه فرحوا بحبك
يا ربى المجيد فاحفظه فى ظل جناح احديتك وحصنه فى حصن حفيظيتك
فرحا سكت انك انت المقتدر القدير لا اله الا انت ع ع

هو الله

الهى الهى تعالت بحبك لعزة الوهيتك وعظمة ربوبيتك عن
ثنائى وثنا الكينونى وتقدست تنزهت بحقيقة احديتك عن
محامدى ونعوتى نعوت كاشئ فما على الشئ سوا رد الجهر الاعتراف
بالذل والانكسار والاحتساب عن العزة والاستكبار كفانى يا الهى
عجزى وفقرى وذلى وهوانى وفنائى واضمحلالى وحسبى يا محبوبى
الطافك وحمايتك وجودك واكرامك ارى رتب استغيث بفضلك

القدير

القدير وجودك المبين وفيضك العظيم غمامك ان يمطر على من تمسك
واتقن على شريعتك فهو انيتك وانزلت من سماء صدق السلطان
وهبت بيقينى من مكاسر العطاء امرت ساقى عنايتك ورقتنى
مائدة استيناس على خوان موهبتك انى رتب لك محمد عبدك الذى
ولك الشكر على هذه الموهبة التى خصصت بها المخلصين من ارقائك
وشهد روحى وذاتى بكبريائك انك انت الرحمن الرحيم وتجلت على
الشفعة واسبقت على العطاء واكثرت على النعماء ولكن يا الهى
اتذلات الكبد واتهبك بين يديك اتشرع الى ملكوتك الابهى
وارتجى من سلطان جبروتك الاسمى ان تقدر لى غاية منائى ومنتهى
رجائى وما هو جلا البصر وصفا قلبى وراحة روحى وانعظم فرحتى
ومسرة فؤادى واكبر شادى ونور جبينى وافق عينى
وهو سفك دمى وانفاق روحى فى محبتك واحتراقى
بنار عذاب اعدائك فى سبيلك وذلى وتنكيس رأسى على
التراب اشتياقا الى ملكوت لقائك ارى رتب قدر لى هذا
المنى واسقنى هذه الكاس الطافحة الصهباء الالطاف من
فيض رحمتك الكبرى واطعمنى من هذه المائدة التى رزقت بها
الاغ وتوج راسى بهذا الاكليل الذى تتلألأ جواهر الهباء فى
قطب العوالم كلها واجعلنى من عبادك المخلصين المستشهدين
انك انت الرحمن الرحيم ارى رتب ان عبد ان انتسبا الى
عبدك الذى انجذب بنفحات قدس امرتك واشتعل بنار
محبتك وهتز من نسائم اسرار مواهبك يا رب فاض عليه
وبشره بانوار سطعت من مشرق موهبتك ع ع ١٣١٥

اشعف في جمالک وتوقد في ضحاه اصباح وناح فيه المشتاقون لزيارة
طلعتک وتبسم من بهائس عطائک حتى الى مشهد الفداء يا سيدي
رکض الى ميدان الفداء حتى لجمالک والعشق روحه شوقاً الى لقائک
اسرّ بي احسنت عليه فتجلى بسبحات جبروته غنيا وربوبيته غنيا بالقدرة
وبهائک واستقام في سنين متواليات تخت السلطنة والجلال
والشوكة وهو يشتهر بذکرک ويستبيح في ذکرک الى ان ايدته بفضلک
وجودک ان تقضيا عدالى ملکوت قربک فانزجر بلفحات شعلة من نقمة تجلت
الى فضاء الفداء يا سيدي يا حبي فتقرب في طلب وصالک وانتهاجا سبل حبک
لقتلي فرسيد رقم المحبوب ليس لي شيء اهدي لکم لهذا البلاء وهذا قربتي
بها الا هذا القطعة الرأس فاهديکم مقابلة لعرفکم فتقطا هريرة بين يديکم لعلا اکاسة
البشرى وتطاير في السماء توجهاً الى الافق الاعلى وصعد روحه الى
ملکوتک الابهى وجبروتک الاسنى طوبى له ثم طوبى لمن اسرع بهذا ان المنتسبا
اليه اتيهما على الشهوت على عهدک وميثاقک ووفقهما على الطاعة امرک
واخلصهما في دينک انک انت الکريم الوهاب ع ع

هوالابهى

الهي الهي قد تضرع عبدک وامتک الى عبدک وامتک واتحبس نفس من جنابک
الى اخضع رقبتي من رقبة فنائک وبريته ان يسمع کلمة الرضا ويطيب نفسي
من القائها بيان لسانک وبما مضى امر ربي هذا العاجز المسکين بفقد تحبيب
من خطاياه وسيئاتي ذنوب خطاياه وخطاياه انتي له ان خلق الخلق الرضا
اذا يا امر الآخر بفضلک وجودک وجبروتک ارض عني وعن کل من اطاعک
ارضه يا الاله الا انت انت الکريم الرحيم الرحمن ع ع

هوالله امر معتق است الوه ورحمانيت بندي را فيض بستان

بيزدان بنياي و در وستان بيثاقي ادب بخشش تقرير وبيان کوهر دريش ثبوت
آموزي وسبق رموز اطفال خود را بر تعليم کتاب مبين عقد وداد
بيران بزرده دهي بيخوان سالخورده را هوش وکوش جوانان
ترو تازه هو الله
جمال ابهي ملک نقوس وخوان الملة فيک يکي عاشق باوفا وآشفته پرصفاي
فتوح وحلال قصور ودلالي اولياء بناء عليه يک ديباچه نامه پرسلامه
مقصد مدلول عنوان بر جواب آمده موفق اولدر اليه ده ديانه در ياکي چاپ شقين
سيد کبري عاشقين طاغلو کبر پرنگين توشکر کبر آه دانين دلنشين ايمه
قرين اولدر روح مجرد منجذب جمال حق ميرزا محمد عليه بهاء ربه فرصد شعو
دعوه جيلنامه کرکه جواب وپاياکزه صدر خطاب اولدليسه ده نفحات
کلستان حقيقت نسمات بوستان احدیت صدر السنوان قبر وستر در
عليه ؟ بثابة آنه کمال ايتمي حال بولي نفحه از هار دن نسمه اسحار دن
تازه وتر وزنده وروح پرور اولمغ فيض حيات عنايته طراوت جنات
والطاف نضارت ياصدر اتمع انجمن يارانه محضر اخوانده خلوات
وجلواته ذکر شر نفوس وبعون صداقت نشر ندر رتبل الطاف حقيقيه سنه

وعنايات بديعه سنه منظر سيور سرور مستانه ع ع

هوالابهى ـ اى منظر هدايت جناب ربيع مترنم بنغمه بديعه سرى عظيم
عنايت هدايت در وفيض معرفت در صهباء ميثاق بقوض عظيم صدر اولدى
طلعات نورانيه فيوضات سرمديه اولدر ملاک نجات اولدى شايان
ترقيات کونه سزاوار حقيقت کلدى اميد بر وحدت بقاء رحمانيه زوال
ذکر اليه تازه تراوت وتضارت ويرمک لازم در اوعاشق صادق
عشق اوميدان در سرشک چشم کريان اليه بوباغ وبوستان صعود ويرر

دیدگان گمشدگانه باغبان امید جانی شاداب و سوسن دار او سوسن نگار او سوسن شارع

هو الباقی

ای حافظ الحان عبد بیهشه مند بی وادی ایمن سرا سر گلشن توحید الهی

چونکه روشن امید رضا الهی سبحانه حق تجلیات فیوضات غایته مطلع انوار

بهجت سبحانی بوده لهذا لامع در شبستان حضرت یزدان ایده الله جامع

الیه ری چشمه پنهان خوانده الان مقام شهیر نامدار کوشش شنوا سر بوبان محضر خطاب

حضرت معبود داده الوهیت و عاندادان مرکان فیضیدا عمی فهو الا حرف اعمی

بهجوت الدین سن بصیر و بینا بسمیع شنوا محفوظ بهجوت الهش سن

جناب کبریائی شکر ایده بستایش پروردگار ایده همدم همراز اول و حرم

و دساز اول همان کوکبی خلاا ن یورزون باد لاق الهی عزیزم ع ع

هو الباقی

یا من تجذب نفحات قدسیه طوبی لاکی سبا استقامت ثبت نبت و قربت آیات

الی ارکان شدید و کهف منیع و ملاذ رفیع کن مستبشراً بنفحات القدس

و نسمات الروح اذ تهب علیک من مهبط الاسحار و تمر علیک من الاماکن بعیده

موجبه سرور لاک در معارج الاسرار و اطمئنان بما وعدک ربک فی الزبر الاولی

و تصحف القدس لا تقاد بر نهاکتب المنتشار التی سبق فی الشاره الافئدة

ممن اصطفی و انتخبی فاعرف قدرها و عظم شانها و جعلها حرزاً لقلبک

و شارة لفؤادک و اشارة لسادک و هدیة لفدیک و بشر فاً

لکیس زنک و فرحاً لنفسک و نوراً لبصرک لا تکن خوطبت بها تمر غافلاً

عن سر فرسدره انتهاء و شجرة طوبی فرداً در طرف فیحان تبارک الله احسن الخالقین ع ع

هو الباقی

ای عاشقان جمال رحمانی و ای محمودان صهبای روحانی مرتع مشتاقان

در نفحی ریاض الهی سطر بها و قلوبتان بتجلیات انوار جمال الهی منور

از کلمه ابتهاج و افتتان محجوب نشوید و از شداید و زلازل و زوابع متزلزل

نگردید چه بسا نفوس که در ابتدا ریشه در ارض تقدیس و اطمینان محکم ننمایند

و چون شجر شاخه و فروع بلند لبعان آسمان سر کشند از ابتلاء

عنایت الهیه در امان و از هبوب عواصف عاصفه ایمن و از فیوضات غمام رحمت

پر برکت و شکوفه و ثمر لطیف و کریم دارا گردد چه بسیار که در ابتدا

ساطع و لامع و در نشو و نما مرتفع و بدیع و در عرفان

جمال قدم چه بسیار که متواضع و بی پا و سر و در ثنای جمال جانان لسانی ناطق

و در تبلیغ امر الهی شهیر آفاق و در تبلیغ امر الله منادی بین الخلق و ملاء

و در اخلاق آیتی رحمت برجهانیان ای احبای الهی نگذارید بعره و نقص چیزی

و لغزشی بندگان جمال ابهی بعهد و پیمان الهی و وصیت جمال رحمانی

چنان ثابت و راسخ باشید که جنود شبهات تصور خلاف نتوانند

و در امر الله تفریق ننمایند در جمیع صحائف الهیه مذکور و در این مدت

باطراف ارسال شده بصریح عبارت و لطیف اشارت مذکور که ظهور

چون شمس حقیقت غروب نماید طیور لیل بطیران آیند این خفاشها

جنود شیاطند چون قریب بحرکت خواهند آمد البته قدری اغتشاشات

کنند و بارا سخ قلوب را مضطرب نمایند و روح استبشر جنود نهانی

تصور هستند مخالف صریح کتاب اقدس و کتاب عهد و پیمان الهی از آن

هرفه باشند امر تبلیغ را جمیع بکمال سکون و وقار بکنند موجو

بجمیع شئون از جمیع مرکز الارض چون آفتاب مشهود و منظور

کلمن یا و جلوین جنوبه شبانی بجولان خواهد آمد ع ع ۳ ربیع الاول ۱۳۱۰

هو الباقی

ای بنده درگاه آنچه از خامه محبت الله جاری فرائت کنید و از مضامین

معانی دلنشین ادراک کنید امید است از موهبت رب مجید چنان در اقبال

احیان سفحات جمن زنجه و مترقبات تازه باشید. در خصوص مسئلهٔ تناسخ مرقوم نموده بودید
این اعتقاد تناسخ از عقاید قدیمهٔ اکثر امم و ملل است حتی فلاسفهٔ یونان
چنان راسخ و پابرجا بود که بزرگ استاد عظیم الشأن افلاطون نیز قائل بتناسخ بود
و دلائل متقنه بر اثبات آن اقامه نموده و حق جمیع این اقوال
داد و هم مرحوف و برهان عظیم تناسخ این بود که مقتضای عدل الهی این است
که ذی حقیقه شعور و حیات و احساس و ادراک و تألم و تلذذ دارد
و لکن طفل شیرخوار و صغیر و کبیر و مادر و منقطعهٔ آش تازه و نوزاد
و شیرخوار ناقص مخلوقات آیا چگونه منصف است که چنین حیوانات گرفتار
شده است پس این طفل که هیچ بطبایع در رحم مادر خطائی نموده و لکن چنین گرفتار
در قالب قبیحی گشته مستوجب چنین بلائی شده و در این انعکاس
نکته فاذکر شتانه ما بین مخلوقات یک مثال بجه قورباغه و مگس بخوار
بیشه و حق چگونه یقین میشود که آن بچگان را چه میکنید و بر دو گونه حیوانات
در کتب آسمانی مذکور و بتفصیل مرقوم شئون آثار و کمالات حقایق موجودات
صور هر کدام عوالم مخصوصه دارد که مقصد اشیاء من الارواح مخصوص است مثلاً
گفته میشود این سراج در شب عروسی است و یا اینکه این سراج در باغ
در گلستان رجوع کرده است در اینجا مقصود حقیقت شخصیه و عین ثابته
و کینونت مخصوصهٔ آن نیست بلکه گفتگوی شود و مراد آن است که در آن
سراج در آن موجود بوده حال در این سراج که شهود و تجلی کمالات
و فضائل و آداب سابق در او باقی و برقرار است مثلاً این
ثمر جان پرور که نشئه است در انتظام نظم بدیعهٔ فرد و طراوت لطافت
و حلاوت آن ثمره است والا البته ان حقیقت منیعه و این گوهر یکتا رجوع
نمود آیا ذرهٔ بوجود در این عرصهٔ شهود دلیلی هست که نفس در آخر دنیا
مرتبه‌ا رجوع کند تو خواهند آیا مرتبه این مصائب و بلایا و رزایا
و صدمات و مشکلات کفایت نمیکنند که کرة زمین بوجود در این عالم خواهند

این کاس چنان خلاوت نداشته و آرزوی تتابع و تکثر نشود پس در سبحان
جمال ابهی نمود و اجر جزیل مقام شاهد و لقاء و ملکوت ابهی بخشید
و جزاء و تبتل صعود در فوق اعلی بخشید نعمت باقیه خواهند و موهبت ثابته
مرتقبه از درگاه احدیه است چه چیز بهتر از این که جمیع بشر
در اینعالم تراب سعادت نبذ میخرند تا ثواب عالم شایسته مکرر سابق نمایند و خوش
حالا نیست ثمرهٔ مشقات و ضیق چیست و اگر حیات انسانی بوجود و جانی
محصور و در زندگانی دنیویه اینگونه ثمره داشت بلکه الوهیت ثمر آثار
و نتیجه میبخشید بلکه موجودات ممکنات و عالم کونیات کلی مهمل و بی اثر
عرض میشد مقصود از خلقت العظیم همچنانکه ثمرات و نتایج حیات جزئیه در آن
عالم مشهود و یک مفقود و جهنم شقاوت این عالم وسیع نماید فوائد
نشئه دنیا در آن عالم واضح و مشهود گردد و بهمین چنین ثواب و عقاب
و نعیم و جحیم و مکافات و مجازات اعمال و افعال انسان در این نشئه ظاهر
در نشئه اخری عالم ابداع اینعالم مشهود و معلوم گردد و همچنانکه اگر
نشئه و حیات جزئی محصور در انسان عالم رحم بوجود جنین و وجود رحمی
مهمل و بی ربط میگشت بهمین چنین اگر حیات اینعالم و اعمال و افعال
و ثمرات و نتائج در عالم دیگر نشئه دیگر مهمل و غیر معقول است پس بدان
که جمیع اعوالم غیبیه ست و افکار امکانی از ادراک آن عاجز است
و عقل بشر از تصور کنه قاصر همچنین شاید و حیرا از بهر موجودات
امکانی باک مطلق فرمائی نفحات قدس حدائق جنانیه الفوائح الرحمانیه
رسد التحیة علیک و علی من لاحظ و متوجه الی الملکوت الابهی الابدی
قدس الله عن ادراک الغافلین و اصلی الله علی من کرمین علیه بهاء الله عباس
هوالله ای منظور انچه تصور شده حافظ کلیه مضامین
صورت روح و ریحان کلیه موجب لطف و احسان بغایت سابقه

Provided by the Afnan Library

ولاحقه مطمئن باش و چشم بمکبوس ایمن در جمیع احوال بدست جلب تأیید نما
عرضه آنکه بابت چند جمعه مؤیده نوشته بودید رسیده بیان ع ذی توکل
برضا کن و توجه بعیش آباد و یاد آذربایجان از نضد حرمت ستده عین و در جمیع
احوال خان مستقیم بتوکل بعبود و ثقی جدیدة المتین بشر و بهر تنزل اگر
او در مستقیم بنای این است اهم شئ ان بجناب جمال سارک مکاتیب این ایام
مصحوب بست ع ع ولی شما اجابر آهر را فوقوا فوقوا از قبل عبید بگیر
ایم بهر ایلاغ نمائید

هوالله ای بهراب همت بهمت بنده بگیر و دلیر بوجود در دام مکر و خداع
نگران افتاد بستیزه بر خاست آهر و دستگیرش شد بلکه کشته خنجر گردید
پس تو بکوشش و جوشش در میدان باید و بکوشش شتابی از امتحان و فتنان
شدیده است و شوشتر قلوب مشتعله بنیران عظیم از ضغینه مستولی محفوظ
و مصون بنای و شهر بر حضرت حق قیوم و جمیع اقالیم را در خاطر و دلت
احیان در محضر حاضر یقین کنم و محفوظ و منظور بانواع عنایت مشمول ع ع

هوالابهی

ایها المنجذب بالبیان فی افق محبة الله قد حمی الوطیس و فاز المتسرعون و تشعث
القطاس و لعب العذاب حیث فر العقاب حیث ضعف الاعناق و زلت الاقدام
ستوح قدوس رق الستر المصون و الرمز المکنون است ذلک لآیة
لقوم یعقلون فانظر الی الذین یقولون الغافلون الناکثون الناکصون
علی اعقابهم و هم فی فضل ربکم لمحجوبون ذرهم فی خوضهم یعمهون حتی
یأتیهم ماء کالذی لیس بمزنون بیستد جهل بر تهی مرجیت لا تحزن
انتظار ان الشر یفهمون او مدرکون کلا ان هم الا کالانعام بل هم اضل
بگو عمو لا یعقلون انهم آهلکما من یکتا یقیوم ع ع

هوالابهی ای منجذب بانوار جمال بستان الهی وارد و با تعهد

در شوطی بحیرهٔ طبریا مقیم قد تصدی نهر الاردن الاعظم و الاردن فی
الواد ی المقدس بنای مستقیم الله مستقیم بنای مکرر کتب شما را تقدیم
منصفه نمودند فوراً قلم گرفته و دیگر شما مشغول شدید ای بندهٔ حق
این نامه را بمرارع افستان در مرو برسانند و عین صف انجمن در شت
مهیب قدرت را بسیج نما و قلب را ثابت و بشره نفوس را قیام نما
تا بتأییدات ملکوت ابهی بنیان و اشراقات شمس حقیقت مشهود گردی
و بها، علیک و علی کل ثابت مستقیم ع ع حال اعظم امور
نشر نفحات الله است و توجه عبده جنابی قدس شرف بیان الله را
وقتش میکرد و

هوالله جناب مهدی کلیمی را بیاد آر و بگو ای بنده جمال مبارک هر قطره
از آن آب ماء حیات است و وجود را بسبب نوش گوارا و طوبی از برای کسیکه
تربت مقدسه و سایهٔ آن روضهٔ مبارکه نصیب است حال تو بکمال
دانی مهم بهتر چه قدر بایستگی نامهٔ مطالب مکتوب ابو بوسیس قبض
از جناب خان نخواهد و نوشیدند و نهایت تأخیر نکردند و بها، علیک
و علی کل ثابت علی المیثاق شوشتا بیتیه المنصوص فی الکتاب لا شوشتا

بیتیه کلی خادم مقرب بها، علیک ع ع

هوالله از شئون عبد رنج پنهان جناب مهدی آنچه که مستقیم بنای الله
و مشیت بعوده ذکر شب و روز عشی و تحصیل رضایت او را زاد
راهی هستیم بکمال همت و در خدمتش مشغول باش از لطف حضرت
خفی الطاف مستطیل و او را و والده اش را نیز در درگاه خادم آستان
سحاب نهایه ای مستقیم بجمال جمانی اگر بظاهر هیئت علمی نیستی و آنچه علمای
امم تحصیل نموده انه کتاب تمنوس را بحمد الله خداوند حکیم بر عرش
فوز عظیم مستقر حضرت اعلی روح العالمین له الفدا میفرماید در ضمن

حیحسن ها وجود لکه به جرده فقه مرقوم منعه بعوجه محروم شده ولکنه در کتب
اصفهان ثوب نقابت پوشید پس خوش بحال قرم ناطق بثنای
حق گشتی و خوش بحال نفوسی که استماع ثنای قلم منعوت مشکبار خواسته
بعویه مرقوم شده و ابا کرشت از خدا بخواهید که نفوس بیدار شوند
چه که اوراق اوهام در تنش آید و امتحان و فتنت جهان را احاطه
نماید نفوس از شدت ارتیاح رشته کن چون برگ درخت بریزند
و بپاشند خوشا بحال نفوسیکه چون جبیب اسخ ثابت و مستقیم مانند
قسم بجمال قدمی که اهل ملاء اعلی افتخار بوجود این نفوس نمایند و مهیمن علیک
یزیز هرآئینه جناب شیخ علیه بهاء الله الابهی هرآئینه
راجل رجائی و مولی ملاذی قد بسطت کف الضراعة و ابتهال الی
عزة قیومیتک و عظمة ربوبیتک بان تنزل کل سلوة و تفرغ کل صبر
علی قلب عبدک الذی اجاب ندائک و استمع دعائک و استعد بنار محبتک
و انشرح صدره بمعرفتک و اخذ نصیبا من موهبتک بما اشتد علیه
البلاء و انقطت علیه شدائد الابتلاء و اصابته المصائب و احاطته
معضلات الشدائد و تحرقت علیه کبادالاقارب و الاباعد و مالت
من الامین الجور و تبدل نور النهار بظلام الذی یکور و ناح حمام الاحزان
بالحان الحسرات و فهرست فی القلوب بجرات و قعت النفوس فی الکرات
و تلاطم امواج العبرات عند ما استاصل اعاصیر قضائک المحتوم
اشجار فردوس عرفان منظر لطفک المستبین و جففت منها اوراق
حدائق الایقان و تناثرت اثمار ریاض الایمان و تزلزلت ارکان من
الوجدان ای ربنا کم من محزونین و فؤاد علی باب احدیتک ازلیم
نزولا مبایکا و ادمعهم فی حالة قنوطهم و منظرهم بما عدا الانس فی فرحة
احدیتک و ارتهم لقائک و شقة فهم شاهدة جمالک

ای ربنا من تعبیک قد اشتاق لقائک فی الملکوت الاعلی و نادی یا الاعلی قد حرقنی
محرق القلب و الاحشاء ای ربنا کم من الاحراق نار الفراق و
نیران الاشتیاق و ارفعنا الیک و حضرتک من یدیک و اسقنی
کاس اللقاء من یمناک العطاء و نجنی یا حبیب نار الحجر و شقة
الاسف و الای انت المقتدر الوهاب ع ع هوالله
ای محاط بمصائب کبری آن نفوس متصاعد بملاء الاعلی
الحقیقة آیات کبری بعضی دافع الامکان بنور روشن و روشن
بعضی چه مقدار اوقات محبت الله بعضی و شارق آثار معرفة الله
و انابة غروب ان از آفاق جان سبب حسرت و حرقت و حرمان
شدید است ولی چون آن شعلهٔ نورانیه رجوع بشمس حقیقت نمود
و آن غمام جمیل عرفان بکلی از احدیت پرواز کرد و انشقاق
روی حق بدیر حقیقی پیوستند نایرهٔ قلبی شد و مشکوة جمال قدس مصیبات
کشت و از خدا خواهم ما نیز بزودی از کاس تبدیل بکافور
از یزید غایت نزدیم و چون ایشان باین فوز عظیم فائز گردیم چه
که امیدوارم بمحض فضاء موفق شوند و جواب ندا را بلبیک دهند
بعرفان جمال قدم فائز گشته و در سبیل رضایش سکر کاس یقین
و بعهد و میثاقش بکمال قوت متمسک بعضی لعمرالله ان علا یهتز
ع ع
هوالله جناب علیه بهاء الله الغالب
هوالله الهی کهف المضطرین و ملجا المضطربین و ملاذ المقربین
هذا عبدک البائس الفقیر الذی اثرت علی عبدک القدیم و اقتطاع
المستقیم المنقطع الیک المتذلل بین یدیک فر فرسکاتیه
فی سبیلک و قدم روحه و ذاته و کینونته قربانا فی محبتک
و جاد فی الدیار و قطع الاودیة و القفار و خاض البحار و اجتاز

Provided by the Afnan Library

فيكتب الآيات بالتعرض في الاقطار منادياً باسمك ناشراً لذكرك شيعاً
لامرك ومذيعاً لشريعتك مستبشراً بتنفيذ ما شرعته آياتك معتمداً
لفضلك اسرتبانه اخلص لوجه الكريم وجهه وفر بحبل مالك المبين روحه
وناجاك فيكتب الاحمدي يا ميسر آمال ومعطي المتقلب بك اسرتبانه
على عهدك ويقفن على ما شرعت في تحت رايته عهدك وبعلني
منشراً آياتك مبشراً لك اسرتبانه ضعيف قوي على اعلاء كلمتك يخضع
اشد وفاء على عبادك المخلصين يحمد قواه ازرى على عجزه بمكنك اسرتبانه خضعت
الاعناق لعظمتك ربوبيتك وخشعت الاصوات لسلطنة الوهيتك وذلت
الرقاب لعزة قيوميتك انك انت المقتدر على ما تشاء بامرك تتوزر وجهه بين
السماء والارض بين وتشرح صدره بنور اليقين وترفع مقامه في العالمين
وتدخله تحت ظل رايتك المبين وتنصره بجندك من ملكوتك الامر المتين
باثر قدرتك بين الموحدين حتى يحرق حجابات المشهادة على اعين
المنزلين ويفرق جنود الهوى المتشتتين بسلطانك وقوتك يا عظيم
ويزيح الحجاب ويرفع الضباب بأخذ كتاب عهدك بالبيمن وناد في
الملا الاعلين هلموا الى الميثاق العظيم هلموا الى العهد القديم هلموا الى
اللوح المبين هلموا الى الكوكب المنير هلموا الى الكاس الفاخرة
البيضاء ربك الابهاب هلموا الى المنهل العذب الفرات هلموا الى
المورد البارد الزلال هلموا الى الصراط المستقيم هلموا الى
المنهج القويم هلموا الى العروة الوثقى والحبل المتين اسرتبانه
ابهل للنداء لانا خذوه لوعة الاثمين لسلطانك ولا تزعزعه قواصف
الافتتان والامتحان اسرتبانه نور مصباحه وانر مصباحه والنطق
لسانه واظهر تبيانه وجعله آية رحمتك الكبرى انك انت السميع
الدعاء وانك انت القوي القدير ط هوالله

خال جناب ميرزا حبيب الله جناب ميرزا آقا بزرگ عليه بهاء الله الابهى

هوالله

يا من استهدى بنور الهدى
قرئت غيوم مكاثفه وخشعت آفاق القلوب القاسية كالقاشية
واسطرت الغيوث الاغيثه وابرقت وارعدت وماكانت الا
سحابة صيف خاليه وليس لها باقية الا لوسقت على سيوف شاكيه
وفوقت الى سهام فاكهه وهجمت على جنود باغيه واحزاب طاغيه
كلت بسانه عن الثناء ولاتنى تقصر عن الدعاء ولا انقطع من
النداء بسر رتبك الابهى بين الملاء فوق تسمع نقرات هذا الفاقر
ونغمات هذا الساكر فورب الملاء الاعلى سبحان ربي الابهى عند
ذلك زلت الاعناق وخضعت الرقاب وعنت الوجوه للحي
القيوم وتكشف الغيوم وتكفهر النجوم وتتقلا الشمس وجه
دين الله على اهليه مبتهجا انه فخر المنزلين يوسف خجسته ان

سبحين البهاء عليك ع ع

هوالله حضرت على قبر اكبر عليه بهاء الله الابهى ط

هوالله اى شمع روشن درمقبره ثبوت الهى الهى
نجمى بزغ من افق المشيت على ميثاقك وطير روح
طار في هواء بهاء عهدك واشتهى تلك دعواس حقيقة خاص
فرعن سجاء الوفاء في محبتك وهذا هذه نار موقدة من
سدرة رحمتك وقام لكل قوته في اثبات عهدك واعلاء
كلمتك ونشر شعائرك وظهور آثارك ومطلع الوارك اسرتبانه
امرك من ابهر آيته بحيث ملكوتك ووفقه على نصرة امرك ونشر آثارك
وحشد المتقربين عن ملكك انك انت القوي القدير ع ع

موالد

ط حضرت حبیب علیه صلوات الله الملک الوهاب رحمتک
ارتب ومولای ان هذا عبد اصطفیته بین عبادک واخترته من بین اربابک
وجعلته آیة توحیدک وسنة تقدیسک وشرحت صدره بنور معرفتک
ونعمت قلبه بروح جنابک واطلقت لسانه بذکرک واظهرت اسراره
شفقا بحبک واشرقت کینونته باشعة اسرارک بعثت وجهه
فی ملکوتک بثوبة علی میثاقک وموجبات اجرک عرفانه بادیع صنعتک وجعلته
مستبشر القلب بآیات رحمانیتک خلق اللسان مبیان محبتک و
برهانک انظر الیه بنظرة ربانیتک منشرح الصدر بعنایة فهم انبیائک
ارزقه اجعل کوکبا لامعا فی افق ذکرک ونورا ساطعا فی فلک شکرک
ونفحة عابقة من حدیقة رضوانک ونسمة فایحة من مهب عنایتک
وثمرة یانعة من شجرة احدیتک وموردا مونقا مفیضا فی ریاض
موسمک ارزقه اشتهار اسمک بین بریتک وتوهمک بحبک
وخلع العذار فی عشقک والشوق الی لقاء جمالک ارزقه عاجلا
بما یسخن بانت به الیک وفقه علی ابتغاء کلمة علیک وافتح علیه ابواب
الفلاح والنجاح بخضوع عین بریتک واجعلنا بین حبیبک وبینک
بعهدک ومیثاقک بین صفوتک وعلما مرتفعا علی اعلی القلل فی
ارضک وصیتا صداقا فی سماک حشر نیته امرک وبیع ذکرک
وشفی صدره ذکرک وجعله نیرا بنور بصیرة الطالبین ومفتح اذان الصم
وینطق الالسن البکم ویرفع الغشاء عن الاعین العمی وبهدی بنظاره
العطاش الی فرات رحمتک ویدل الجیاع الی ایوان مائدتک
یا طبیب العراة ثیاب عفتک وارتدیة حفظک وحراستک ولکن
انخا الفیلق فی کهف صونک وکلائتک ویبین المنهج القویم والصراط المستقیم

ویهتدی

ویهتدی الیک الکنز الکریم غیاثک العظیم وانت یا الهی لتعلم شدة جهدی
وعظیم شغفی به وکثرة تعلقی وفرط تذکری له فرحمتک بی وبه توفیقات
ورؤیة تأییداتک له فی جمیع الشؤن بانة لمکنون واجعله آیة تخضع
لها الاعناق ورایة تخفق فوق السبعة الطباق ونورا تشخص فی ضیائه الاحداق
وسراجا تتوهج به الآفاق واذقه بعثرة قرحتک لم ابد سلوة
فی فرقتک وبردا للوعتی وشفاء لغلتی ورواء لغلة الاوان ارتفعت
مقدسته قائمة بقوة ربانیتک علی اعلی کلمتک وتظاهر حمایتک
ساعیة لنشر نفحتک مطالع نوربانیة تتلألأ مرجوجة بهم انوار
موسمک وموارد عاذبة المیاه ومناهل جاریة الشراب عند
ذلک تقر عینی وتتشرح صدری ویزید فرحی وتبتهل وجهی وتتهلل سائر
من ضمیر جنانی واشکرک علی تلک النعمة الباغة والبیعة الدامغة
والقوة الباهرة والقدرة الزاهرة واتلو علیک کلمة بها علا
الکون بنعمتک وسیرت بموسمک واحاطت رحمتک وحمایتک
بحور عنایتک فاجبت ایاج مرحمتک وانت الکریم الرحیم المعروف
جنابک بالرحمة والرأفة [illegible]

ارسال

الهی وسیدی ومولای فالیک اجزع وافزع فی کل حالاتی والوذ
الیک بکلمتک التی اتقنتها علی الاحجار فانفجرت وعلی الاشجار
فاخضرت وعلی الفروع فاثمرت وعلی الارض فرهرت وانبتت
وعلی الانجم فدرهرت وعلی السماء فزینت وعلی الکواکب
فاکفهرت وعلی الوجوه فاستبشرت وعلی الشعر فانجعد
وعلی الشعیر فاستمعت وعلی الحریر فتنظقت وعلی الاسراب

فقامت وعلا التبيان فادركه الارتشاء فقد الطائف ان تجعد بذا الجهد
حافلا لمظهور آثار تجليات رحمانيتك وهذا المستدعى شافيا لصدور
المؤمنين ببروز آيات فوحانيتك وتجعد بذا الاجتماع الشامل بمحل تجليك
وهذا المجلس الذي بانوار طلعة من طلعتك وبذا الذكر لوجهك الكريم
وهذه الالفة للاقران بنورك المبين ارب ان عبدا امر عبادك الذين
سقيتهم من كؤس حبك الشهد واسكرتهم من كاس الكافور وعرفتهم جمالك
فمرير خلودك وشوقته الى الوفود بباب الطائف وقد قطع السباسب
والقفار والاودية والبحار ودور عليك وجلس فناء باب اعتابك حضر
بين يديك وتجليت عليه بانوار لقائك وانرت عينه بمشاهدة جمالك
وشرفته بالاصغار وفرحت فؤاده بضياء طلعتك المنوار فقام
بانتباه عن نوم ستر عبدا لك رفيقا لاحكامك آمن بك وبآياتك
وصدق بكلماتك واشتعل نار سوقرة في سدرة رحمانيتك
وتشرف بمشاهدة حضورجمالك وجلس عليك ووفد عليك ودور
على معين حبك وقد بذا الباب الرحيب وارث هذا المجلس الوسيع
وهيأ كاشر مما تشتهر الارواح وتلذ به اعين احبتك وتحظى به آذان
ارقائك ليذكروك وتحضروا بباب الطائف ان تقدر لقد خير العبد
المؤكد وتحقيق المستهدى والمستشار بحبك ان يزين بشرح
صدره بهذه خلود آثار آياتك ونور بصره بملاحظة آيات توفيقك
وبتجلي ضيره بجمعه آلاء فرحاد ك ويسره لكل عسير وكثره لكل يسير
وارفعه بقدر حسن نوازه بمزيد توفيقك واشده وازره بنظير يد ك وقوه
خلوه بنجمه نصرك وجعل آية غناءك وراية جمعك بك كفاح جنابك
الطائف امرب اجعل عبدك الوكيل عنه مؤيدا بجميع اشراق
وموفقا على التثبت على امرك حتى يقيم امرك واجعل الحاضرين فيه هذا

المخلص نبيل

المحفل العظيم ناظرين الى افق ملكوتك ومتوكلين على تاييد ملكوتك متوجهين
الى وجهك المستنير بنظر اسرارك المخلصين لوجهك الكريم

يارب اجعلهم انك انت الرحمن الرحيم ع ع

هوالله جناب احمد افندى عليه بهاء الله الابهى هوالله
يا ايها المخبت بشير سمعت ندائك من موهبة الله فتوجهت عطفك
منه كانه صهباء هداية الله فيا فوزا لك بما ايقظك من رقدة الغفلة
وجعلك ارياح ارواح مرجها رائق الحقائق المترنح بنفح بهائح
القدس فتقلب بجبار الله وبما سرد آياته فاذا انت غضنا
ريان مثمر لك لحظات عين الرحمانية وقرت بصيرتك بشاهدة
آيات مولاك سالت قريحتك بانشاء مدح موجدك الذى
رباك وسمعت اذنك النداء من شجرة البقاء طفقت تغنى بثنائه
وتقرر عليك بشاهدة آية جمال المتجلى فيتطاير سحاب اجلال
وفرت بما ابتغاه المقربون وتمنت بما تمناه المخصوصون اذا
ثبت قدميك على عهد الله وميثاقه وتمسك بحبل التبيين و
استضيء بانوار المبين وتشبث بالعروة الوثقى والعلق باهداب
رداء الكبرياء ودرع التزلزلين والمذبذبين فرخرانهم المبين
تالله حتى ستترى على الميثاق خافقا على الآفاق ورايته العهد المنيعة
على صروح المجد ونفحات الهم انتشرت منهاك رق الارض
ومغاربها وانوار كتب سطعت واشرقت في الامكان
وسيول الفيض انحدرت من تلال الرحمن وبحور الهدى بربغت
فرالافق الاعلى والشهب الثاقبة تناثرت على المتزلزلين الاوغاد
واسئل الله ان يجعلك ثابتا راسخا مستقيما على هذا العهد
المتزايد منها الافاق واختارت فيه الاحداق وكتب منيه

الآفاق مزاحم العشاق والمحب آ، علیک مزید التشتاق ع ع

والآن حضر حضرة الاخ الامین وتبلغ تحیتک والثنا العظیم واحدیت
القلم وحرارت بلا الکتاب المبین علیک التحیة والثنا آ وعلی
جمیع احبا الله عشق ابلا هوالله فی تذکر العبد المقصر
حضرت افنان سدره رحمانیه جناب آقا سید حسین علیه بهاء الله
هوالله الهی الهی انت تعلم فی تفریر وحزن اسرار وخفا وسرائر
وجزع وفزع وتحیر وضجر لایه تمام الم لعبدک البائس الفقیر وقیمک
المختار الاسیر من توالی البلاء وتتابع الارزاء واشتداد البلاء آ
والضرا، ارحم بفضلک وجودک واعف عنی برحمتک وجمالک
ارزقنی فرح کریا واسترعیوبی وبدل عسری بیسر وافتح ابواب
البرکات علی الاشراق صدری بنور وجهک واجعل لی مخرجا من بلایا بکشف
ابتلائی واشمل لحظات عین رحمانیتک بالطافک ورازقیتک علی
بصفحة جبین یا من یستعان یا من یرجی الرحمن واغنش من سکنه الامکان
والاستان وتنور بصری بمشاهدة آثار عفوک والطافک واجعلنی
آیة غفرانک ورایة برهانک واسمک وجودک صفة اکرامک
واجعل لی من فضلک واحدنی الی السبیل منقذنی من کل مصیبة
وکل غصص من المصیبات ویفرج کربی ویکشف همی وتعبی ویقدرنی من عثرات
ودهر وغنی من مذلة خطیئاتی وتقصیری الیک ویسرنی من روح حق
عنایتک وبتیقن وجهی بین یدیک بنصر جمیل لی انک انت الکریم الوهاب
انک کریم توّاب وانک انت الرؤف عطوف غفور توّاب ارحم یا رب
الارباب ع ع هوالله در جمیع اوقات در آستان مقدس
بدعا عباد مشغول وبتایید حق مستظهر ومؤید ومحفوظ وبشارت
بانذار در بلاد الهی سیر واسکان فرمایید انشعبد کمال حب الله

نوشته بیست وادم از انوار آفتاب بسیده مبارکه روز بروز افزون
گردد تا بستقامت وثبوت بانجناب هر مترلزل ثابت در امر محکم ع ع

هوالله جناب میرزا [illegible] علیه بهاء الله الابهی هوالله
یا من اجاب الندا، واشتعل بالنار علی قرة فی سدرة السنا،
قد حضر وجوه المحبوب والقرون والاعصار ولم یحصل نسمات الاشواق
الی هذه الریاض المستبشرة بغادیة مواهب بحر العزیز المختار لعمرک
ان القلوب لتفنی لدی ان النفوس لتذوب من الاشتیاق ولایکاد والاکاد
تسمع من ضاقت زرعا بما نها صفحات الآفاق ارزقنی یا عبد قدرتک
الی حکمت توحیدک وشعشعات نور معرفتک فی جبروت
تقدیرک واخلع وجهه لوجهک الکریم ولنورک المبین وتشبث بذیل
امرک المحکم ومسکک العظیم وستک البدیع ارزقنی یا رب المشرق ع ع
بصیرة تنجلی بها عین الملک یا رب ایدنی بروح القدس وانطق لسانی
وثبتنی علی امرک وانفتح علی وجهه باب البرکة والنقوی واجعله
مثابة یتحلق حوله عشاق شواب الطف الالهی وحقیقة منجذبة
بنفحات قدس بین عباد الله واجعله سعیدا فی الآخرة والاولی
وجیها فی هذه النشاة بین اهل الصفا، جلیلا فی الملاء الاعلی
انک انت کریم المعطی یا رب الارض والسما، ع ع

هوالله [illegible] علیه بهاء الله الابهی هوالله
یا خلیل الجلیل قد تلوت آیات شکرک لدی بما اوقدنی زجاج
صدرک سراج حبة الوهاج وافاض من بحر صدرک بحر

ع ارض فؤادک الماء الفجاج واغرق فیض سحاب عطاء ربک ربوة
قلبک البهاج فاغرا فیضه ابدا مدی صیبته الوابل فاجترت ورسب واثبت
ثباتها باذن تهاوارد ست وثابت کالحی بقیقة الغناء وشقیقة الرعنا
لعمرک قد جرا بن اجر معانیها وسقی الهشتا قین من سلاف الاکذاب
مبانیها فرتخت عطافهن مرتک البهتهاء وتمرزت ابصار هن بمشاقة
المقلعة الغزار واشرقت صدورهم بالموسة الکبری والغافلون
لفی حجبات طلماء ویحسبون انهم ورکات المستطع ع ع مکتوبة بکلک بحبرت
ابن اجر مرقوم منهم بوجود ملاحظه کوید از حدائق معانیش لسائم حقائق
ومحبوب بحور از بدایع مصانیش آثار بثوث ورسوخ منتشر طوبی
لک ثم طوبی لک الیوم علم میثاق در جمیع آفاق مرتفع وشراع
عهد منتشر بیمانه پیمانست ودر جمیع آیات وایات بلیک وجوبات
ومشهودات ودرایات جنبوتر بملکوتست ومشهودات جبروتیه کلمات
صرفیه مجلیه استجلیات وسطوع انوار کوکبه اش در رشحی از آفاق
وارجاء وماسکوبات وجبات ارض محجوبات وندای
ملکوتست که دشیاکننده هر مدهوشی است پس انفخ صور عظیم را
باید عنقریب شروع واین مرحله را بر قیمه لا یابه قدر دانست تا شکرانه
برنفخ صور فرماید دیگر فرمان ثمت انیمه حسبت را غائب نفرماید حرفی یا
دیگر خلیت صبع دهید نوویم تا سه عدد واضح کود وسبب
منع خلق شود وعلت متانت بنیان ایمان کود وذخیره راه نامه جبوار
عرفان را فرجه حاصل نشود لهذا وجوب ترک وانصفیات واجب لازم ع ع

هوالله ای بندگان حضرت [illegible] علیه بهاء الله الابهی [illegible]
هوالله یا من وفق فی یا یاتی علیک بالتهبر بالتحمید والتوکل علی
الرب المجید والتجلد فی البهاء والخضراء والاصطبار فی المصاب البتهاء

والرضاء

والرضاء بالقضاء لعمر الله لو اطلعت علی بلاء هجرتی وابتلائی لنفسی ضرک
وبلاک وشکایت عن تحبک بشتی من شقائک وان حرمانک
ساعة القضاء جرعة مرصاب البلاء فعند ذکر رمنه متمرقة فی الایام
والایالی ولو اطلعت لبکیت علی حالی وثبت لی جموع سکوبة کالنیث
الهامی واحترقت من زفراتی واجیج حسراتی ولکن احترق فی ذاتی
واذوب کالشمع فی هیج اللیالی واسکت عجزا عن امور کثیرة منطق
لن یتحصر ولو قلت قلت ولا ادری ان یقطع علی احد من احبتی واقول
فی بحالی وشدة حسرتی وجلالة زفرتی وغزارة عبرتی ومرتبتی
مقطع بحالی واسراری واجهاری والبهاء علی من مصاب بالبلاء
المتوالی ع ع انچه بخصوص واقعه مرقوم منضم بوجود معهود کردید تمثل الرب
القدیر ان یهید النفوس الیهد والقلوب یستریح الارواح من مشه
الاخطاء وادا در خصوص میرزا محمد قزوینی جناب ناظر سفارش
مفصح ضیاء محبوبشان خواهند نوشت احبا را جمیعا تکبیر برسانید ع ع

هوالله جناب [illegible] علیه بهاء الله الابهی هوالله
یا من نطق بذکره طوبی لک بما نطقت بالصواب وتذکرت
الالباب واستمعت الصفیر العقاب وتصممت عن صوت الذباب وسددت
اذنیک عن نعیب الغراب وغیق کلت اشتاک مرتاب فاشکر الله
ربک علی ما اراک هوالابهی الی الملأ الاعلی المعنطیس ع ع

جناب [illegible] علیه بهاء الله الابهی هوالله
یا من یرتجی سماع النداء قد رفع النداء من سدرة المنتهی بحی
علی الفلاح حی علی الصلاح حی علی النجاح فاستمعوا النبیین
جنشهر خالدون قالوا ربنا انا سمعنا منادیا ینادی للایمان

ان آمنوا برکن فاننا وانا الحلدون قالوا سمعنا وعصینا وزهق فی خوض تهیمون ع ع

هوالله جناب ع ع میمانی علیه بهاءالله الابهی هوالله

یا من اشتعلت بالمودة الکبری ابتهل الحبیب الودود علیک یا اثبوت ع ع امرالله والترسخ فی حبالله والاستقامة علی الصراط والرجحان فی المیزان وترکن الکریم الذی هو علی صراط مستقیم هذا ذکر تتعلم السنة حوریات الجنان بذکرک فی فردوس الرحمن ع ع

هوالله جناب ... علیه بهاءالله الابهی هوالله

یا من تمسک بذیل المقصود علیک بالتعلق بهذا المقام المحمود انه هذا المشهود والنور اللائح من افق الوجود الهادی الی الصراط الممدود الناطق بالحق والصادق المقدس عن کل الوجوه الذی من تمسک به نجی ومن تمسک بک فی النار الموقود الهنیئا لک ثم طوبی لک ع ع

هوالله جناب ایرج الاغلب علیه بهاءالله الابهی هوالله

یا امین الاله ان القلب الذی قر ووضع الحنین ثم هذا الفضاء الامکانی وضرب بالمناسبة فرسه وجرته المتسع الجوال فی مجالس تحت خبائه المعقد مسیح الرحمانی لبقاء الوجدانی وشخص مرض میکروب الاعمال الانسانی واستعمل الغرباق الاعظم الرتاجی فی هیجون الاکبر الاکرم وهو الهیضاق القدیر والعهد العظیم والمنزل المبین والعلاج الوحید لشر الاعمال وعقار الامراض الملل ع ع

هوالله جناب ... علیه بهاءالله الابهی هوالله

ترتبع غبارک المتضعفا ع ع حصن الامانة الکبری لتلاوتها وهی حفظ میثاقک القرار فدته من ابی ملکوت الهی اسرع قدم الی الظهور من خلف حجبک وقست المتقدس من مطلع میثاقک فریق فی نهیر مقیم فریق فی جحیم ع ع

هوالله جناب عزیزالله علیه بهاءالله الابهی هوالله

یا من انطق بالحق قرار نقع النداء من بدیعة الثناء والقوم توارد فی الحجاب قد طلع النور الفیض فی مطلع الاشراق والناس

غمیت

غمیت منهم الابصار قد ترجح بحور الالطاف وقذف الاصداف مملوة من درر اللئالی هوالله جناب ... علیه بهاءالله الابهی هوالله

یا من اشتعل بنار محبة الله وبرز متبتلا بشعاع النظر ع ع

اهل الارادات علیه هوالله بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

یا امین الاله توجه الی ملکوت ربک وقل رب ثبت قلبک علی امرک وارزقنی حبک ما ینقطعنی عن حبک متوسلا بذیل رداء عظمتک قسمی بعزک وسلطانک وقدرتک وثروتک وثبتنی علی عهدک ومیثاقک وفقنی علی حبک واجعلنی من عبادک الصالحین انک انت المهیمن علیک ع ع

هوالله جناب عبدالله خان علیه بهاءالله الابهی هوالله

یا من استضاء جبهته بنور الهدی انشرح صدره وانجذب قلبه بهذه النفحات التی تعطر منها شام الامر الاشراق قد تلوته اسحق ان هذا السمیر من نسیم حب الله فیاض موهبة الله افتضلعوا الافتخار به ولکن المتزلزلین لفی سکر عظیم ع ع

هوالله جناب ... علیه بهاءالله الابهی هوالله

یا من اشتعل بنار الحب قد فر من جدث الامکان من قر الذل والهوان وانتشق نسیم الحیات راکضا الی المروج النجات واستبشر بفوضی مولاک القدیم واشتعل بنار موهبة ربک العظیم وثبت قدمک علی الصراط المستقیم ع ع

جناب علامحمد خان هوالله علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

الهی الهی عبدک انتبه من سنة الحیات وتیقظ من نفحات الآیات وتوجه الی الجهات اجعله نبتک بدوحه طالع البشارات وقلعا فیح بیستان الرب توزد وجهه بنور الثبوت والرسوخ علی المیثاق الذی اخذت مالک یوم التلاق ع ع

هوالله طلب مغفرت بجهت ... جناب ... علیه بهاءالله الابهی

انور جناب ... علیه بهاءالله الابهی هوالله

یا الٰهی تجبره ان عبدک الذی انجذب بنسیم فیض الوهیتک واشتعل بالنار
الموقدة فی سدرة رحمانیتک قد صعد الی ملکوت توحیدک وعرج الی
جبروت تقدیسک امر رتب خضر به بحر غفرانک وادخله فی
حدائق ملکوتک فطلق علیه سدرتک المنتهی وادخله فی جنة لقائک
یا مولی مرج الارض والسماء ودارزق مائدة وصالک فی جوار رحمتک
الکبری انک انت المقتدر علی ما تشاء وانک انت ارحم الراحمین ع ع

هوالله جناب [illegible] علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

یا من انجذب بنار قلبی نفثة عبقت من ریاض المشتاق قد اشتعل سدرة
الانسان بنار توقدت فی طور العهد سیناء القدس بریة الفاران
وانک انت فاصطلم هذه النار واطلب لنا الهدی من هذه النار المستوقدة
فی قطب الاکوان تالله تحن حنة تولهت بین ویران علی الممزقین
الهائمین فی تیه الشبهات وسراب الظنون والهوان تمسک بهذا
الحبل المتین واستقم فی ظل هذا اللواء المعقد الذی عقدته ایادی
رحمن وقدیر الاعلی الزوال واسراء الآمال هدی الامر
وهدی الخیر ماخر للفضل والاحسان وهدی المشتاق ما اخذ حول
القصر ماوضح وهدی الصراط ما اشتد یا ملاء البیان وهدی الانوار ما طفت
وهدی الاسرار ما برزت وهدی الآثار ما اشتهرت یا حزب الطغیان
انف اللیل تزلزل نفس الملک مضطرب ودیدن الملک متقلب ع ع
هذا البرهان لعمر الله ان التفوس لفی سکرات وان المتزلزلین لفی
حسرة وعذاب قل یا قوم لن یغنی سرور ظهور وشکور
ونعیم وسلام یستحق بحمد ربهم علی ما اصطفاهم وثبت اقدامهم علی
الصراط وانت یا ایها الموقن بآیات الله ع ع کن مرتاب و
ممتلئ بغیرت الارباب وادع الناس الی دین الله وبشر
بفضل من عنده یوم الایاب ع ع تبریز موالله

جناب آقا خلیل علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

ایها الخلیل الجلیل قد فتحت آیات شکرک قد رتب لاستموات
والاضحیین بما کشف الغطاء واجزل العطاء وارسل سماء مدرار
وانزل من معصرات السحاب ماء ثجاجا وامرت بلیة طیبة باذن
باذن ربها واهتزت وربت وانبتت من کل زوج بهیج لتمسک
بتنعم ان یستبشر بشارات الله فیهذه الایام التی فاضت بفضل صفات
ربک القدیم تالله تحن ان الاشتعلة الساطعة قد طلعت وان
نسائم ریاض الاحدیة قد هبت وان بحور الجود والفضل قد ماجت و
ینابیع الحکمة قد نبعت وانوار العرفان قد لمعت وشجر الهدی قد
بزغت ومطالع الآیات قد اضائت ومشارق البیان قد اشرقت
بالنور المبین وابواب الملکوت مفتوحة علی وجوه العالمین ستموات
والاضحیین وانت یا هیت الممتلئ من ورد الکبریاء واطلب
بالعروة الوثقی وجع المزلزلین المتضعفاء المستقرین فی مکمن شبهات
الغافلین عن الوجه الوحید المنصوص بمیثاق من تبارک الکریم
لا تنصرف فی منزل من منازل ریب تزل فیه عین عظیم تالله تحن من
تراکم الشبهات تخنق فی الصدور قلوب الآفاق وان تیار عهدک
یشرق اشراقا تستخلص من الابصار عند ذلک تر المتزلزلین
فی حسرات مبین الغافلین فی حسرة ویاس شدید ع ع
امر خلیل بکتاب الله بین العباد وارض نفحات ریاض معانیش
چنان معلوم شد که بعضی مستعدند که بمقامی فائز شوند که
طالب دنیی قلیل نشمرند که بمقامی فائز شوند که ارزاء الله بوی
ادعا نمایند منتفر و بدخیم کلمات ذرهٔ از عبودیت
بحور الوهیت و ربوبیت تبدیل ننمایم چه که اظهار الوهیت

Provided by the Afnan Library

ورقیت بسیار منحوس حضرت قدوس و حرف الفدا یک کتاب تفسیر
صحائف فرمودند از عنقای مکتب تا نیاتش الله الا هست جناب
طاهره الی انا الله و در بدشت تا عنان آسمان ! علی الندا البلند
نمود و سیمین بعضی احیاء و در بدشت جمال سابک و در قصیدهٔ ورقانیه
میفرماید کلمة الله هم رشح امر من الست کلهم از نوب هم طلح حکمی
ترتب و الی الیوم نفوس را نفرموده بعبودیت ظاهر حقها قیام نموده اگر خیلی
مقاصد را بجا آورده از بیان خویش چه بسیار اعظم از فوج شعوب از
اصل قدیمت نالیه بحق ذل راقب کنی مقام خضوع عناق کنی مقام
و ترتیب لهذا المقام هوالله العظیم ع ع رمضان ١٣

هوالله جناب [illegible] هوالله [illegible]
رب ایده احسنت بحر هستهٔ حصک الحصین و التوجه الی الوجه الکریم
و شهدهم علی صراطک المستقیم و اسلک هم فی مناهج القویم و احفظهم من
التزلزل فی مسیرتک العظیم و التذبذب فی عهدک المحکم المتین
انک انت الحافظ القادر العزیز الوهاب الکریم ع ع

هوالله جناب [illegible] هوالله علیه بهاء الله الابهی
یا من انجذب بنفحة نفحت من حدائق الملکوت اقبل الاشتیاق الی ابواب الله
اشتیاق المتفانی الی کوثر الحیوان و اتوق لبهر بقلب طافح مذکرا لوجه
و آمنا بتلک الملکوت الله جهروت ربی الابهی ان تنیر قلوب الابرار
با نفاس طیب عبقت من ریاض محبة الله و یؤیدک علی نشر النفحات
بقوة من الله فی الزمن کان هوالله ع ع
جناب [illegible] هوالله علیه بهاء الله الابهی
یا من انجذب بنفحات القدس التی هبت من مهب موهبة ربک الرحمن
الرحیم لیشک سیبنی هذا الانجذاب لیشک لیق هذا الاشتعال
و الشبهک

و شهک جدیده بر الوفاء فرحدیقة التوحید و الاتقان بنار الاستحار
آله الحق ان جنود تک ظهیرک و ان مولاک مجیرک و محبوبک
سریرک لا تبتئس من قصور الافهام و لا من فتور الانام و لا من
قلة شعور الانام فاطلق لسان و ارخ لسان فرحلة البیان
لتحرز قصبات السباق فی الآفاق و تأیدک قوة المیثاق
علی تشتیت شمل اهل الشقاق و تبدید صفوف النفاق و النفاق
لعمرک ان قصیدة ملکوت الاسی لفی هیجم و ان ترتب الحنجة لفی
حزم ع ع الاحزاب فسوف تری ایات الآیات مرتفعة و اشراقة
البینات منتشرة و نجوم الهدی ساطعة و رجوم الضلال ناقعة
و انوار التقی لامعة و نجائم النهی فائضة و نسائم الروح هابة و شمائم
الفتوح عابقة لعمرک سیعلم الله نفوسنا علیهم کالشهب و السنهم
کالسهام الشدید و ارجلهم من حدید یحسبون حمی المیثاق
و یدافعون عن حصن عهد الله یحسبون نجوم المارقین و تحریف
المبتدعین و تمویق المناقضین و انک کن قائدا بجیش العزم
و قدرة هذه العصبة القائمة بقوة الاسم الاعظم المبهمة ع ع
کذلک ثابت علی العهد الامر من ٢ شهر شعبان ١٣ ع ع

هوالله حضرت علی قبر کبیر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند ط

هوالله

ای رب تشاهد و تری عبدک الوحید فریدا بین ملا مشتی اشرار
بین ید الاعداء ذلیلا بین ید الاحباء طریحا علی التراب صریعا
علی تراب المذلة و الفناء و هو یناجیک فی السحر و یدعوک بالاسم
یا علی الفداء یا ربی الابهی مجیرا لا علی ادرک و کن له و انصره
و

Provided by the Afnan Library

الى عتبتك العليا جوار حرمك الكبرى وتجتمر من انزلة الكبرى والمسكنة
العظمى وشمت الاعداء وتتم الاغنياء وشهات الاشرار بزلل
الاقدام وتذبذب الاكابر وسفة الاشقياء اسرتنا باستحكمت ايام
الغيب وتحجب بسجاب الجلال عن الغير وبعدت عنا الاقرب
وغبت عن ابصارنا جزيرة يثرب فظنوا بك فقيدا وتحزنوا بك وحيدا وتمرا
فصالوا على عبدك صولة شديدة وسطوا على فريستك سطوة عنيفة
وصرخوا الى السهام وطعنوا بالسنان والكلوا الحمى بالسنان فاصبحنا
بالويل ورفعنا العويل وضجنا ضجيج الاسير وتضرعنا عند كل حنين خصيم
وافترينا بهتانا على هذا الضعيف اسرى سيوفهم لبيد الذئاب شرسة
بئس مجلس في الكتاب ان يكبو عند الاياب فضجوا بضجيج الذباب ماذا نوا
يوم عقابا سرتنا بسلك جرمك التي احاطت النار واحاطت
بشمل المطيع من صبر والفقد الهالك والعاني ان تغفر ذنوبهم
وتستر عيوبهم وتهديهم الى صراطك المستقيم وتوفقهم على السلوك
في مناهجك القويم وتكشف الغطاء عن ابصارهم وترفع الغشاوة عن
بصائرهم وتقيمهم على اقدامهم وتدفع الهم عن افئدتهم وتلين
قساوة قلوبهم وتشرح ضيق صدورهم وتخلصهم من غيظهم و
تخلصهم من حقدهم وتوفقهم على الخلوص في الدرك وتنجيهم للكلوة توحيدك
والتصعود الى افق تقديسك لتشربت على عبدك ومماليك
وعلى الترفق فيحتك وتترك تدبيرهم اكرما بك والرجوع
اليك والتجمع في كهف حمايتك انك ارحم الراحمين
تما فرطوا في جنبك انك انت الغفور الرحيم ع ع ١٢ شعبان
١٣١٤

هوالله

يا من انخرب بانوار طلعته اشرقت على الآفاق يا فرحا لك من فضل
ربك وميسرة لك من مواهب مولاك اشهد انك قمت
كشفت الغطاء وازلت القناع ورفعت النقاب عن وجه الاسم
لما سمعت النداء واجبت الدعاء وانخرب بيضاء نضحت من
حديقة الظهور وروضت من الماء المطهور واشبت من كاس
مزاجها كافور ودخلت في مخدر الحجاب لكن حبور وسرور وسمعت
نغمات الطيور الصادحة على شجرة النظور وانى التضرع الى الرب
الغفور ان يشملك بعواطف الطافه الزاخرة ويجعلك
المتمثلة بالنور ويجعلك مزجا للميثاق وناشرا لنفحة
في الآفاق وشعاع نار محبة الله في قلوب العاشقة
الميثاق المتزلزلة في عهده الدين الاشراق واسكنه ان
يفيض وجهك في ملكوته ويبيض جبينك في جبروته ويهديك
عبادا كثيرين في ملكه وعبادا بعهده بين خلقه انه لعلى ذلك
لقدير وانه لهو اللطيف الكريم ع ع

مدينه

هوالله جناب امين افندي حرسه الله عليه بهاء الله الابهى
يا من جنم اولياء الله ان ابن سعيد قد طوى على قوة من نار
البغضاء وتصميم ذلك الجسم المضطرم فضاقت على ذلك
الممالك المظلوم ارض الهند بوسعها المشهور من ظلم كل ظلوم
غشوم الا وهم يفعلون فلم يكتفوا بما بقوا ذلك
التعش الجميل الذي صيره لطيف القدرة في من يكن خبا عنيد
واردوه بالاخبار الى الخليج بالسلك البرقي والى العراق بريدي
التفاق ان لا تدعوا ان تزاري ذلك المسجد فيه التراب

واجروا عليه كل عذاب وسوء العقاب واجروا العظام وانشوا الرماد حتى
يكون جنابه منشأ واق ربكم لبالمرصاد فسوف يعلمون من يأتيه عذاب
تخزيه وبجيله عبرة لاولي الابصار وانا ذلك العبد المفتقر
الى الرب الغفور بما جعلكم واسطة حتى تضمنه النضريح المعمور في
الاشرف بقعة نوراء وابرك خطة بيضاء وطين الته تراه يطيب
رحمة الكبرى وحيث احيا ملك الربوبية وغشى الانوار ذلك المحدث
المعظم والملكوت الاعلى وانشرت فاشكر الته بما ارى شيئه
المقبور فوفقت بهذه الخدمة الكبرى فسوف تذكر ما اقول لك وافوض امري
الى الله ان الله بصير بالعباد فسيكفيك ويحفظك من صدق فر الآخرين
والحمد لله رب العالمين ومنه ع ع ١٣ رمضان ١٣١٢

هو الله نمرت اميرزا محمد علي عليه بهاء الله الابهى
يا من ثبت على الميثاق يخ تجتج ايجب النسبوت ورايته
الترويح على عبده المختار القيوم قرار تقمع لواء الميثاق على
قلك الآفاق وطهر الاشراق والثابتون المضطربة لوبيدة
يقرحسن ويستيقون بجمرتهم ويقدمون وتراهم يحفون حول
حرم العهد ويطوفون وعلى سراج ذكر ربهم يتهافتون تهافت
الفراش ويستبشرون وانك انت نشبه المخلصين بنعمة
ربك الغفور وذكرهم فيكل حين يا ياران ربك والق عليهم محبة
النسبوت وشرهم بفضل مولاهم الذي جعلهم في ظل القائم المحمود
تحت هذا اللواء المعقود الذي عقدته يد ارادة ربك العزيز الجميد
ويحفق بنسائم العبودية الصرفة والرقية المحضة وتمزج بارياح
الفناء في ساحة الكبرياء لعمري هذا مقام لا ازله ثابرتبة عليا

خ عالي

فى عالم الاثير ع ع ١٣ رمضان ١٣١٢

حمد خدا را واختيار عراق متشك مسيشا قند وشعشعان نار محبت
محبوب آفاق در ملكوت بهي رئيسان منثور و وجيرودت اعلى
شان شان معطر پس شكرانه اين فضل بايد بشيم حق
محشر كعبه ونسبت بكسي ذكري دون خير ننمايند ستايش
ثابتين نمايند وستايش راسخين هر متزلزليرا بحال خود واگذارند
نه مدح نه ذم نه ستايش شكوه اش لاتزوارزة وزراخرى ع ع

هو الله نيز

هو كه جناب آقا سيد اسد الله ابن جناب حاج سيد جعفر صاحب الله مرحمت
ايها السيد المجيد لذاك السيد الشهيد قد استنشقت
رائحة الوفاء من حديقة معاني تلك الورقة النورآء المخضرة
الغراء الناطقة بالثناء على ربك الاعلى وانى لاحصي ثناءه
على كل حقيقة نورانية ثبت قدماه على الصراط في هذا اليوم الذي
زلت الاقدام وزاغت الابصار واقشعرت الابدان وتزعزعت
الفرائص وصمت الآذان وخرست الالسن وغفل القلوب
عن عهد الله وميثاقه واتخذوه سخريا وجاؤا بافك عظيم وباؤا
بغضب من الله وان ذلك لذنب شديد الا من هدا عبدك
الشهيد المجيد الذي تشرف بالمثول بساحة قربك وفازت
عيناه بمشاهدة آيات وحدانيتك وظهورات طلعة وحدانيتك
جبهته عفرت على عتبة قهر سلطنتك واشرح صدره بانوار
ربانيتك والله مذاقة بحلاوة كلمات حمدانيتك وانعش
فؤاده بنسيم قدس رياض احدية تلك الربوع انزل على
طبقات المتزلزين من ملكوت التقديس وارواح رموز فرعدائق ملكوت

Provided by the Afnan Library

العزة والجبروت واشرح فؤاده بالفوز العظيم وعزز قدره في حضرة النعيم
واسكنه مع معين التسنيم وشرفه بملاقاتك يا ذي الرحيم وخصه بالوارد
يا عزيز يا كريم اسرت انك كان مشتعلاً بنار حبك محرقة مرتقة
ومهتزاً بمنفق نور كفروع شجرة موزقة ومتمرجاً بذكرك كالبحار الزاخرة
وثابتاً على دينك كالجبال الراسخة ومستبشراً بثنائك كالنفوس
الشائقة ومتذكراً بذكرك بين خلقك كالطيور الصادحة وحيداً
ابتهل مستزيد الكون وجهه ومحزون وفرعه التجأ على خليقة الكريم
وسيد رده وعنصره العظيم وفقه كما وفقت اباه على التشرف
على حراطك المستقيم وتمسك بعهدك القديم الذي ترغب عنه
ارکان کلک ضعیف وجسم جاہل علیم الحمد علیک وعلی ثنائک المستقیم

غ غ

کتبہ حسن

هوالله حاجی حسین نخ زنگ آبادی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند
هوالله یا من اخلص وجهه لله وتوجه الوجه للذي فطر السموات
والارض وما بينهما وهو حنيف شريف لطيف المقضل العظيم
وانه لصراط مستقيم طوبى له بما قدر له في ملكوت ربه الكريم
لعمري لو تجلى عليه لقرت عيناه واطمئن منه فؤاده وطفح بشر عظيم
وتبسم ضاحكاً فيملكوت مبين منهاج الخط الوفير والقرب
العجيب الهي ايده على التشبث الاتم الاوفر وحفظه في كنف
الاقرب ونيّر له بالحب وبرضي الحق ولاهل الوفاء في اصحابه

هوالله حضرت لعوبس هراته علیه بهاء الله الابهی
يا مراد اياه انه فز الرؤيا واصاد قلبه بالمحبة بقدميه على الصراط
تالله تحق ان القلب لفي اسف وان الروح لفي لهف وان
الفؤاد لفي آلام شداد مما طرء على اصرائه من الافئات وشاع
المفتريات من نفس موقنات فاشكر الله بما ارزاك الرؤيا

وفيها

وفيها عظم غلبة فاجد لعمرك انه لفي ادراك الله وشهد ان ستقذفه
منه فانه خير منقذ يتجلى بفضله وجوده ويهديه سواء السبيل وانا لله
ابكي دماً مما جرى واتجلد بنار الغضاء والنوح يناح للثكلا واقول
ترتجاه قلوبنا زاغ عن المصوب ضلت في فيافي الارتياب خاضت
فرسخ من سراب وتهلك بحبال سراب الضباب واخافت
يوم عقاب اسرت بالتسليم وضعفاء عباد ك تجتم بقوتك وقدرتك
وجعل لهم مخلصاً من البراهين العتيقة العمياء وارشدهم الى طريق الوفاء
وسبيل التقرب فيسنة موعلى ما فعلوا من تهلك حرمتك بالتزلزل في
المشيان فاتهم عدو الله المجاورين بين الاجباء آن ربك لبالمرصاد
صلاته جل پس دعا فرمايند حق اين نفس را از اين مهالک
نجات بخشد وانصاف بادوهد ولفوه را از خيانت شش رساند
دراقلا كذب وافترا ندارد ترويج بعضا تمايه چاپر تبه آمد دتوبه
نمود جميع اجتناب شايند بارقبل دمرتبه دشمن پوشيدم ومهربانی
كردم محبت نمودم ومراعات دفاداشتم پس چون عرصه براين
عبد بقسمی تنگ شد وروح وريحان بكلی منقطع گرديد وتير جفا
چون قطرات باران باريد چاره ندديدم جز انكه بكلی از ارض مقصود
متوارى شوم لبطرابلس بقصد ذكر فرداً وحيداً روانه شدم و
در آن كوشه باه و ناله هم نمودم نخ مجدد از تنهائی روح در بدنم
حاصل گرديد ولی حكومت گذاشت در بيت خود متوقف باشم
نهايت اظهار خوف وهراس نمود مجبوراً مراجعت نمودم چون
بحيفا رسيدم ملاحظه شد اين بی انصاف بقرب
وكرمت وتنهائی ومصيبت اين عبد كفايت نمود وروايات اغلب
كلمه منعه در تحقير جمال مبارك وجرح لاجتاه الفريات وناقل

دو بره ذکر کنم امید آنکه دوستان مهربان و فرزانگان شیفته و جویای راز
تحفه نمودم سپس گویم با وجود آنکه مختصر با خلاصه ام دراز آنرا از نظر
گرامی گذرانیده و البته مطلع سینه چاک اطراف بگانیت جلیله دوستان
کدام واژه و فعل نگذیده اما باضطرار قلم فرسوده و قافی نگاه این بخش
جهان مبارک دارد دست تطاول بسیاک نگانیت عزیز و قوای آنرا بیشتر دارد

قطعه تاریخ بود ع ۱۳۱۴ شعبان ۱۷

تبریز هوالله جناب طالب الله علیه بهاء الله الابهی هوالله

یا من استمع لذکر الجمیر فی قفار الیسباء و فرار ان استناء و تستر سمیر
اکتب بسیاع البقاء و تجلی الاختیار فی لهیب من النار المضطرمة فی الشجرة
المبارکة و نادی الرحمن من جانب الکبریاء ایّ ذروة الملکوت یا جلیل
الناسوت الیس و بغیوثات متزادفة و غیوث هاطلة و میاه منهمرة
من سحاب الرحمة و غمام الرأفة یا سمار اسطر و یا سحاب فیض
یا غیوم ابرق و ارعدی و بالغوث الآفاق تنسّی و بالسنة الله
بهی و یا روح الله تجلی طوبی للمستفیضین و یا سرّ الله تسلسلی و بالرحمة
تلألأی و یا شوقاً هیمنی من فی الامکان یا ایها الشعاب نادی الولاء
و المقبس من نیران المحبة و الوفاء و ع لمخاصمین المؤمنین و المستمع
لقول الصریح القدیم المنصوص فی کتاب الله مرکز المیثاق متین
الکتاب بعالم بنا و لیّ الراسخ فی العلم نص صریح لا یقبل التفسیر
الناس یجادلون و فی امر الله المفتونون فی خوضهم یعمهون قد تبیّن الرشد
من الغیّ و القوم فی سکرتهم یعمهون الیهما علیک ع ع

بمبئی هوالله جناب غلام حیدر علیه بهاء الله الابهی

هوالله

یا من آمن بالله و اهتدی قد اشرق من افق البقاء نور الهدی فسبحان ربّک
الاعلی قد تموّج بحر الکبریاء من الاریاح الهابة من مهب الموهبة الکبری
و یتقدف امواجه للمالی العطاء بما سواجد الرجاء و انک انت
فالتقطه یا ناظر فی ملکوتی الهدی طوبی لنفس و روح عمّا سوی الله تنقطع و بحبل
من افق الوجود لتتشبث و تستفیض من فیوضات رحمة الجود فی هذه الایام
التی هی الوسیلة لفرّ الذرات فی الیوم المشهود ع ع

دعاء کبیت و الده میرزا جلال علیهما بهاء الله الابهی

هوالله

هوالله ای امة الله آمنت بجمال الحق و صدقت بکلماته و تمسکت
بحبل عطائه و تشبثت بالاسم فی سبیله ای ربّ ارحم ابویها بفضلک
و تراءف بها بفضلک و شرّف مرقدها و نوّر عنصرها بفضلک
یا ارحم الراحمین انک انت الشافی الکریم ع ع

هوالله جناب میرزا عبد الرحیم علیه بهاء الله الاعلی تبریز
هوالابهی یا من تتطلع شمس محبته من بزوغات الله انی اتقرع
متمسکاً الی الملکوت الابهی و باسطاً کفّ الابتهال الی الجبروت
الاعلی ان یؤید عباده المخلصین بروح جدید و جنود شدیدة
البأس و التهدید من ملکوته الاعلی بروایات من الآیات الکبری
فسوف تسمع لهذا الابتهال صوتاً رنانا فی اذن واعیة من
الدرر و آثاراً باهرة فی الافق المبین و انک انت البشیر بنفحات الله
فیکفیک آن وصین و اطلق اللسان بالذکر الحکیم و انک لعلی
صراط مستقیم تبریز و الحمد لله رب العالمین ع ع

مراسله طلب مغفرة بجهة والده مرحوم جناب میرزا اسمعیل علیه بهاء الله الابهی

هوالله الهی الهی امة قامت مستقبلة افق حمیتک طالبة
عفوک و مغفرتک متابلة صفحتک و توجهت الیک لانها ارجعت
الیک و وفدت علیک ای ربّ فاغفر ذنوبها و اغفر لها
برحمتک یا ارحم الراحمین هوالله والدة مرحوم ع ع تبریز

جناب آقا حسن علیه بهاء الله هوالله الابهی
ایتها الورقة المرفرفة اشکری ربک بما هداک الی الصراط المستقیم
و المنهج القویم و مظهر تخلق العظیم مرکز المیثاق لیغبطک اهل الافق
موهبة لم تر عین الوجود احسن من مثالها و آثارها فی هذا القرن البدیع ع ع

تبریز — شفیع جناب آقا محمد حوالهٔ شفیع علیها بهاء الله آمین

یا الله قرز عینًا و اشرح صدرًا بالطاف نظرت من ملکوت
الرحمن الرحیم تالله الحق لو اطلعت بما قدر الله لاماء لطرت فرحًا

تبریز — بفضل مولاک حضرت آقا محمد شفیع القدیم ع ع
علیه بهاء الله حوالهٔ الاقدس

یا الله ان الانوار ساطعه من الافق الاعلی تلوح فرالافق
الارفع المبین قاستبشر بشارات الله فرنا العصر العظیم
لعرائه قدر فیه کل امر حکیم حوالهٔ وبهاء علیک ع ع

اسکندریه — جناب آقا محمد جناب آقا محمد اسماعیل جناب آقا [illegible] جناب
آقا نعمت الله جناب آقا میرزا [illegible] آقا رضا آقا محمد رضا و آقا رضا الله

همدان — حوالهٔ آقا محمد مهدی علیهم بهاء الله الابهی
الهی الهی کیف اذکرک و لم یخطر بخلدی و جمیع شؤونی و قوای و ارکانی فی
و حوالهٔ تعترف بعجزی و قصوری فی ذکرک و فی الثنا علیک قد حرمتنا علی عبادک
و کیف لا اذکرک و انت ذکرتنی و کیف لا تذکرنی و ذاتی لا یستریح الا بذکرک
و ثنائک و لا یرتاح الا بروح مناجاتک و لا یفرح قلبی الا
بلذیذ خطابک ای ربّ ان عبدک الذی شرب رحیق عرفانک
و انشرح صدرًا بنور الایقان فی ایامک قد صعد الیک
و ترکک عالمًا کلهم مشتغلون بنار محبتک و مقتبسون من نور
معرفتک ای ربّ خصّه فی بحر الغفران و ادخله فی ظلّ
الشجرة المبارکة فی اعلی الجنان و اجعل عالمة ملقبة بالفلاح انک انت
خالق الاصباح و انک انت الکریم الغفار ع ع ۱۳۱۵ ۱۳۱۴

تبریز — حوالهٔ جناب میرزا یحیی علیه بهاء الله الابهی علیه [illegible]

الهی

الهی الهی عبدک انجذب بنفحات القدس و توقد بالنار المتقدة فی
فاران الحق سینا و اشتعل و توجه الیک خاضعًا خاشعًا
متضرعًا اسئلک بسلطانک کما سألک العطاء و غفرانک ان تکشف
عنه الغطاء و ادخل فرحدیقة العنایة و انزل به کل غدایة و آیة
فی البدایة و النهایة و اجعله آیة علی منهج الهدایة و انزل علیه آیة
رحمتک یا ربّ العظیم انک انت الکریم قدیر ع ع

تبریز — جناب حاجی نجار او را در ظلّ الله الابهی علیه بهاء الله حوالهٔ
الملهم علی المخلصین و ملاذ الموحدین و کهف الخائفین و
مغیث المضطرین و مجیر المضطهدین اجر عبادک فی ظلّ شجرة
رحمانیتک و اغنهم ایاک بفضلک و عنایتک ظلل
غمام حفظک و اشملهم بعواطف سلطان ربوبیتک ای ربّ
نوّر لهم هذا الظلام الدیجور و بدّل معسورهم بالیسور و اخرق عن
ابصارهم سبحات النور و اکشف لهم الآیات المبینات من
مطالع الظهور و اسقهم من کأس من لدنک جاهکا فوق الرحیق المختوم
ابصارهم عن مشاهدة الآیات و شنف آذانهم عن استماع البینات
و احرق قلوبهم بنفحات رائحة التقدیس و انعش ارواحهم
بنسیم هبّ من حدائق التوحید انک انت القدیر علی ما تشاء
و تفعل و بیدک زمام کل امر من مطلع الاشراق ای ربّ افتح
علیهم ابواب الاسرار و ادخلهم فی سرادق الابرار و ارحمهم
من الاثار الی مطلع الانوار حتی یصبح کلهم واحدًا منهم کلمة النار
یتلألأ وجوههم بین الاخیار و یضیئ جبینهم من مشرق الاذکار و ینتشر
منه روائح المسک فی الاسحار و یسمع منهم ما یرقی الله هو الواقف
علی البشارات و ملائکة العنایات و بشره القلوب ابهج

الهی

القاطعات والبراهین الواضحة من جمیع المهمات انک انت المقتدر
علی ما تشاء وانک انت العلی القدیر ع ع ارشد کربلا حق
الیوم زلزلة وارکان عالم افتاله و ولوله در قلوب عالمی و اضطراب
شدیده در ملاء یشعور استیلا نموده و ذهول و حیرت احاطه
نموده گویا جهان سابرک عهد سیئات نموده و مرکز منذوس را معین
نموده و در جمیع الواح ذکر عهد نفرموده و ثابت راستش دلها
نگرده و ناقضین نفرمود امرا بهم گذاشته بتصدیق
هر بی فکری محول کرده و جمیع را باجتهاد امر نموده و دستگاه خود را
تا میس فرموده سبحان الله امر چون آفتاب واضح چگونه بر خفه
و غیر شبهه مبتلا شدند و واضح گردید هدایت کبری محو شده بود
از خدا و بهاء علیکم یا اهل الصحاب ع ع
ای جناب کربلائی احبا حقیقتی نوزده هدایت مرحمت
فرمودند طلوع و آفاق ممکنات مطلع ایدی صبا فائز شد
جنان وافق امکانی قبضه مشرق لامکان ایدی را برحمت
یا غدی نصیب عنایت ابدی بازمان دیدی از خدا میطلبیم
و حقائق مجردات استفاضه و استفاده ایتدی ادلی بالصفا
ش هدیه انوار ایدی ادلی الآذان استماع نغمات ملوی
خفقانشان محزون و مایوس او دیلر و زاغان مهموم و محزون
اولدیلر کیمی دیدی کون سکون در کیمی دیدی علیک تحیتون
محزون نرسه کیمشک عاقبتی سوء ممکن در کیمی دیدی جهنمستان
حقیقتنک ذوق و الفتی بدایتی سوء ممکن نهایتی دلنک تنگ و
بناء علیه ظلمت خشیه در انوار بماند در گلزار و چمنزار یا خسته در

گلخن باغ دیر قرار در حاصلی نگفتگو چو قالدی جستجو طرف یا لدی نهایت کیمی محرر کیمی
محرم کیمی امیدوار کیمی یوس اولدیلر جناب کبریا ملکوت ابهانک فیوضاتندن
بزی نصیب ایدرک انوار احدیتدن بیزلرمزی نورانی و کوزلرمزی حقیقت منبای
سوز لرمزی نصائح رحمانی بیورسون تا حصن حصین میثاق ده جنود شدید اولدیلر
وقصر مشید عهد الهی ط بواسطه بیزلرمزده بی محافظه ایده لم سوکلی دوستلرمز ع
هوالله جناب ... یراق سلام حمیده بسلام آلهه الابهی هوالله
الهی الهی التضرع الی افقک الاعلی یا من تکلم بما شاء و تولد من شاء ان تحفظ عبدک
هذا فی ظل جناح رحمانیتک و تزوده من موائد الفائزة من سماء فضلک و تغرقه فی
بحار رحمتک و تسقیه کاس و هاج من صهباء محبتک انک انت الکریم الوهاب ع ع
ط بواسطه میرزا فضل الله هوالله ... هوالله میرزا غلامحسین علیه بهاء الله الابهی
یا من نطق بثنائک فی ذکره الاعلی قد سمع صریر القلم الاعلی فی کافة الامکان و الاحیاز و من
الناس من سمع الندا و لم یر و تو جه بوجه الله الذی فطر الارض و السماء و قال ربنا انا سمعنا
منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فامنا و منهم من استقام و قال ان هذا الا اساطیر
الاولین و انک انت ایاها المنجذب بنفحات ربک الاعلی عم صباحا بما ایدک ربک
علی الاقبال و اثبت الاکثار و اثبت الابرار و اقتفیت الاخیار و اشکرهم بعثت الاسحار
و اسجد له العزیز الجبار ع ع جناب الهی را از قبل من تکبیر ابهی ابلاغ فرمائید
و بگوئید ای اصحاب آلهه و انعم الابن ابن الذی تجذب نفحات الله بسی بر و بسیار و
عنایت جمال قدم مربی طالبان کوی و دلبر مشتریان بهاء علیکم ع ع

ط بواسطهٔ جناب میرزا فضل‌الله هرآله جناب میرزا نصیر علیه بهاءالله الابهی هرآله

یا من تشبث بذیل کبریائه و قد اشتدت الاریاح و هاجت عواصف البلایا و کثرت سفن الهوی فی بحر الفتنة و انقطعت شجار الوجوه من الاصل و الاعراق قم و تکلم مخلصین لوجه الله فی هذا الیوم الذی فیه ماجت بحور الضغینة و البغضاء و ارتفعت ریاح الشهوات و الاهواء و اظلمت الافاق بدخان الفرقة و الشقاق و ناحت الورقاء علی الافنان و بکت العیون و الاشجان و ضجت الحور فی الغرف و الجنان و صرخت الولدان فی الخیام و القصور و ارتجت الارض و السماء و اضطربت الافئدة و الاحشاء و ذهلت المرضعات عن الرضعاء و تزلزلت الجبال و الصخور و تبدلت الشمس بالظلمة و القمر بالخسوف و النجوم بالانکدار و الانتثار و الکواکب بالافول و الاستتار و الشمس بالکسوف و الاحتراق و الحیوان بالموت و الزهوق و الانسان بالفناء و الاضمحلال و الجبال بالدک و الاندکاک و البحار بالنضوب و الانشقاق و الاشجار بالاجتثاث و الاقتلاع و الاحجار بالتفتت و التصدع و الاستماع و الاستطاعة بالانقطاع و الارتفاع و الاستقامة بالاعوجاج و الانحراف و الاستقرار بالاضطراب و الاختلاف و الاستمرار بالتزلزل و الانصراف و الاستحکام بالتفکک و الانهیار و الاستقلال بالتزلزل و الاضطرار و الاستعلاء بالانحطاط و الاستکبار و الاستکمال بالنقص و الاستدبار و الاستقبال بالادبار و الاستبشار بالاستعبار و الاستبصار بالعمی و الاستبصار و الاستبشار بالحزن و الاستبشار و الاستنارة بالظلمة و الاستنارة و الاستضاءة بالکدورة و الاستضاءة و الاستنارة بالظلام و الاستنارة و الاستضاءة بالغبرة و الاستنارة و الاستضاءة بالدخان و الاستنارة و الاستضاءة بالرماد و الاستنارة و الاستضاءة بالسواد و الاستنارة و الاستضاءة بالقتام و الاستنارة و الاستضاءة بالظلام و الاستنارة و الاستضاءة بالظلمة و الاستنارة و الاستضاءة بالظلمة و الاستنارة و الاستضاءة بالظلمة

الا مين بحبك اسئلك بسلطان احديتك ان تقدر لقدر لعبدك هذا الذي تشبث بذيل العطاء
واقر بالخطاء يا ولي الآخرة والاولى مصر انك انت الكريم التواب ع ع

جناب ميرزا ابوالقاسم هوالله مراسلهٔ الصماد عليه بهاء الله الابهى
قرأ شهر قلوب مرفع العالم من نفحات عبقت في حديقة الامر من تكوت الاسم الاعظم
واشتعلت انت اشعة من الكوكب المنيرة الوجوه فيطلك وقف حياتك في سبيل مولاك المنير
الآثار فوعزة الله انه لشيمة الابرار وسمة الاخيار وجهد آ عليك ع ع مصر

هوالله جناب صمدي نفرصه هوالله جواب عريضه آنجناب الابهى
انى بكتب فرح وجزع واضطراب الفؤاد ستهدى الى ملكوت الله ان تحفظي من الحزن
اهل الارتياب شبهات المتزلزلين في الميثاق لعمر الله ان انفاس اهل الغفلة من زهرير
المهلكات تسلب الحيات كنفثات الحيات ع ع مصر جناب آقا يحيى اصفهاني هوالله
الهي الهي انت الرحمن انت الرحيم ارحم عبدك المنجذب الى باب احديتك الآئب
برحمانيتك المتشبث بحبل الطافك المتمسك بذيل عطائك ارزقه اجره في العذاب
واسقه من الكاس العذب البارد قطر مصر والشراب انك انت الوهاب ع ع

هوالله جناب علي ابوطالب هوالله يا من توجه الى الله خلال عريضة آنجناب
فاعلم بان جنود رحمة ربك احاط الآفاق وان انوار الهدى في اشراق واشراق
شمس الفضل في نقطة الاحتراق ولكن ضعف فرعيه وارتياب متزلزل اضطراب ع ع

قطر مصر هوالله جناب حاجي حسين هوالله حضرهم جناب علي عليه بهاء الله الابهى
يا الهي وسيدي ومولاي اهل تعيس بكاب جسيمة الحزين في اوحلاوة محبتك وشعشعة

في بحار

بحار رحمتك وشربوا الرحيق من الكاس الانيق فرحمة الحقي منتشر وجوده قديم
امرت بكل عضد الهي قطر مصر هوالله جناب في الاخرة والاولى ع ع

جناب ميرزا بشيراز هوالله الهي الهي هذا عبدك المنجذب عليه بهاء آياتك
بحظائك والجاب بحبك وآياتك وصدق بكلماتك واقر واعترف
بحجالك اسئلك بنور وجهك ان تثبته على ميثاقك وناطقا بثنائك متشبثا بعهدك انك انت
المقتدر القدير ع ع ١٣ ربيع الاول ١٣١٩ هو الابهى بمسامع خليل جهد
واستيقظ ويقظ كل نائم وانتبه وتنبه كل غافل واسمع واستمع كل ذي اذن واعيه
وابصر وكشف الغطاء عن كل ذي بصيرة عالية تالله الحق ان جمالة القدس قد اشرقت
في هذه الرياض وان الميمون الحق قد زرئت في هذه الغياض والت حقيقة العرفان قد
سجت فيهذه الاحياض وانك انت اشكر انه تشكر بما ايدك على التوغل في هذا الفضاء
الواسع الشاسع الذي قد مزق غشاء هذا الزجاج الصافي اللامع
اسئل الله ان يهديك بنفوس قدسية روحانية وكينونات لطيفة ربانية وحقائق
رقائق ملكوتية انه على كل شئ قدير ع ع

يا علي ان انته فشر لاحبائه سفارات في جميع المشارب والشئون ودعاهم الى المحبة
والطلب حتى يرتفع بينهم التباغض والشنآن ويتحدوا في الاخلاق والاطوار والاعمال بنجذب بهائه
الموحد بين وشعشع لهم المشارق ومهد لهم المسالك واوقد لهم سراج الهدى وقليلا
ما هم يشكرون وانك انت يا ملاء العرصة الدشقي والمشرب الاحوى وذيل رداء
الكبرياء واهداب ازياء العظمة الابهى لتلبس عالم التسلم البهي وتدخل دار السلام

بجناب حاجي شيخ علي عليه بهاء الله الابهى

فی هزه الفقره العظمی والسلام علی من اتبع الهدی ع ع

هوالله تبریز جناب حبیب ابن جناب حاجی محمد حسین علیه بهاءالله الابهی

هوالله ای حبیب جناب امین مدتی غربت و کربت بلاد کان وارد و بزیارت بقعهٔ مبارکه فائز و دقیقه‌ئی نگذشت که حاضر شد و چون ذکر تو میان آمد بیاد تو این رقم مرقوم شد تا بدانی که پدر چه قدر مهربان است آن صبح است او تنها حاضر و منم و جمعی هزار اشغال و افکار بحر بی‌منتهی بر دامنم ریخته و از فضل میطلبم چون نسیم بهاری باغ هدایت را بروح و ریحان تازه و طراوت کوثر

ق هوالله بیستان و خویش من سبحان الله ربی الاعلی ع ع آمد و قلبه الا

هوالله ای یاران خویش نهایت اشتیاق الی الله و بسکام چشیدن دلبای

فرخ و خوش جانها و استماع بانگ سروش ملکوت ابهی بر یاران چنان بار بوده

الهیه برافروزید که آن جان بر دهانی در افق رحمانی بوجد و طرب درآید و شوق

و شعف بابد که انجمله یاران من خوشند نه بیگانه فرزانه لذنه و دیوانه هوشمند

بمجنون دلشمندند مفتون مقتبس از نور هدایتند محتبس در ظلمت هلاکت یاران

میثاقند و پروانگان شمع آفاق در سبیل پیمان جانفشانند و در طریق رحمان

روان و جهان از صوت مرغ چمن الهی در اهتزاز و از الحان غریب رحمانی

در نشئه و الدتا از طوفان امتحان نجات یابند و از آسیب فتنان امان

جویند بنیان پیمان را حافظند و بمیثاق عهد احادیث طود الهی ملجا و ملاذ

لمن استضی فیتلی ایات الله المتموجه علی مرور الاعصار و الدهور ع ع

از شتاب هوالله ای بنده و امای نبیه

هوالابهی ای خداوند بی‌نیاز این دلها را بر آتش خویش دار مکن و از پیمانه محبت

بی‌نیاز فرما از جام صبوحی در صبح احدیت بنوشان و از صهبای انس سرمست نما

این بنگاه و واله و حیران تواند و این مشتاقان شیفته و پریشان تو سرگشته کوی تواند

و پرجذبه در رهروی تو و کلهٔ آهوی تو در بیابان هجر کوهان هستیم و در وادی حرمان

پریش نیز بر دقیقهٔ عنایت بفرست پیک هدایت بر جان تابوئی از کوی تو بشام درآید

و پرتوی از رویت دلکبهٔ احزان این بی‌سامانان افتد ظلمت و تجرید بنور لقاء تو مبدل گردد

گلشن جان گلعذار تو آراید و بنیاد و شنوا و نفحهٔ جانبرور از چمن فیض بر عشاق وزد

و استجزا امیدوارم من الطاف ربانیه بالطف و بعنایت مستعد الفیض سحاب الرحمه علیکم من

مولا کم القدیم و لنشرحوا صدرًا و نزیدوا قدرًا و لستعلوا شانًا و لتسموا شوقًا و یزداد قلبًا

بما فضلکم الله علی کثیر من خلقه و اصطفاکم من بین عباده لتکونوا کنجم لروف رحیم ع ع غرغره

ک هوالله ابهی علیهم بهاء

ای حسین آلهی چند تجلیات جمال قدم در دلهای این بقعه مبارکه چون شعاع شمس

و خلد است و لکن بعضی از بصر کور بصیرتها مهجور گردد که شعاع آفتاب پر نور غیر کوری

دلهم لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها پس اگر کسی کبیر اطهام لاشئه پیر و پشه ضعیف بازوی

عدم مضی پس نظر بحقارت خویش نباید نمود بلکه نیز بر کمال بی‌مایگی تجلی حقیقی امت بلند کنید

و در میدان همت کبری سمند برانید تا هوشمند گردید و در انجمن آلهی ارجمند چون آفتاب

عنایت بر چند در پس بحر غیبت اما بمنتهای قوت تابش و بخشش ظاهر و بخش حقیقت

و از پس سحاب تابد از ارض استعداد را انبات نماید گلها و ریاحین روباند و محبوب

بيان حقيقة ما لبث تفاصيل من معارف بين الادراك عند القوم وشرحها وصفها حتى نظهر ونتحقق بالعيان

ان الميزان الالهي هو الفؤاد ومنبع الارتسام فاعلم بان عند القوم من جميع الطوائف اربعة موازين

يزنون بها الحقائق المعاني المسائل الالهية كلها ناقصة لا ترى الحديد ولا تشفي العليل ولنذكر

كل واحد منها وبين نقصه وعدم صدقه فاول الموازين ميزان الحس وهذا ميزان جمهور فلاسفة

الافرنج فهذا العصر ويقولون بانه ميزان تام كامل فاذا حكم بشيء فليس فيه شبهة وارتياب

واحكامه لا تنقض هذا الميزان واضح كالشمس في رابعة النهار فانك اذا نظرت الى السراب

تراه ماء عذبا وشرابا واذا نظرت الى الماء ترى فيها صورا تتيقن انها محققة الوجود والحال انها

معدومة الحقيقة فالحس آلة في مظلمات ظنونها دائرة اخطأ ممتدا والحال ان ما ليس له وجود

يتراءى للابصار واذا نظرت الى السماء ونجومها الزاهرة رايت انها اجرام صغيرة والحال كل

واحدة منها تتوازى امثال واضعاف كرة الارض بآلاف مرات مع ان مقدار سكن الحال انه متحرك

والشعاع مستمر والحال انه منقطع والارض بسيطة مستوية والحال انها كروية فاذا جانب

الحس الذي هو القوة الباصرة حاكما في نهاية القوة الحسية ناقصا فالميزان مختلة البرهان فكيف يعتمد

عليها في عرفان الحقائق الالهية الآنية الرحمانية وشؤون الكونية واما الميزان الثاني الذي

اعتمد عليه اهل الاشراق والحكماء الماشائيون هو الميزان العقلي وهكذا سائر طوائف الفلاسفة

الاولى من القرون الاولية والوسطى واعتمدوا عليه وقالوا احكم بالعقل فهو الثابت الواضح البرهاني الذي

ليس فيه ريب ولا شك شبهة اصلا وقطعا فهؤلاء الطوائف كلهم اجمعون حاكمون بان العقل

هو الميزان العقلي فاختلفوا في جميع مسائل وشئون ادراكهم فلو كان الميزان العقلي

هو الميزان

هو الميزان لحال حصل التفاوت في الحقائق والمسائل بل اختلفوا في الحقائق والمسائل بدرجات الادراك

والادراك فبسبب اختلافهم وتباينهم ثبت ان الميزان العقلي ليس بكامل فانتفى الاعتماد

ميزانا تاما لو وزنت بها ماية الف مسئلة لا تفقوا في الكمية فعدم اتفاقهم

برهان كاف وافٍ على اختلال الميزان العقلي وثالثة الميزان المنقول وهذا ايضا مختل فلا

يقدر الانسان ان يعتمد عليه لان العقل هو المدرك المنقح ومزن ميزانه فاذا كان

اصل ميزان العقل مختلا فكيف يمكن ان يوزن المنقول يوافق الحقيقة ويفيد اليقين ان

هذا امر واضح مبين واما الميزان الرابع فهو ميزان الالهام فالالهام هو عبارة عن

خطورات قلبية والوساوس الشيطانية ايضا عبارة عن خطورات تتمايع على القلب

من واردات نفسية فاذا خطر بقلب احد معنى من المعاني او مسئلة من المسائل فمن اين يعلم

انها الهامات رحمانية فلعلها وساوس شيطانية فاذا ثبت بان الميزان الموجود بين

القوم كلها مختلة لا يعتمد عليها في الادراكات بل اضغاث احلام وظنون واوهام

لا يروي الظمآن ولا يغني الطالب للعرفان واما الميزان الحقيقي الالهي الذي لا يختلف ابدا ولا

يتخلف يدرك الحقائق الكلية والمعاني الغيبية فهو ميزان الفؤاد الذي ذكره الله مرارا في كتابه

المبارك لانه من تجليات سطوع انوار الفيض الاقدس والاسم الرحماني والمظهر الوهابي

والمرتبة الرباني وانه الفيض القديم والنور المبين وجوهر عظيم فاذا انعم الله به على احد من صفية

وافاض على الموقنين من احبائه عند ذلك يصدق الكلام الذي قال علي عليه السلام

لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا لان التنظر والاستدلال في غاية درجة من

التضعف والادراك فان تنبيه موظفة بمقتضيات الحس والكبرى فهما جعلت الصغرى

وبكبر من تتبع منها نتيجة لا يمكن الاعتماد عليها حيث خلقت ادراك الحكماء فاذا ايها
المتوجه الى الله طرا انعقاد عزائم شئون بانته عن ابتداع حقيقة الزمان وزن
كل المسائل الالهية بهذا الميزان العدل الصادق المنظم الذي بتلاوته نطق القرآن الحكيم
وبتشابه العظيم تبشر بعين اليقين وتتمتع بحق اليقين وتهتدي الى الصراط
المستقيم وتسلك في النهج القويم والحمد لله رب العالمين

عشق آباد هو الله جناب شيخ مهدي هو الله تيمور عليه بهاء الله الابهى

يا من تعلم حقائق الاسرار وتطلع بخفيات الافكار وتشاهد سرائر الضمائر وتحيط
المستجنة في هويته بخواطر تعلم اني اتجه اليك الذي سجد لكمالك وتسبح بحمدك وتوجه
الى ملكوت جمالك اريد منك ما ترتاح به شعاع طمع ولاح من صبح صدقك
واشعل قلبه بكوكب حبك فنفحات رائحة روحه بنفحات اشتهرت من حدائق وصالك
وانطقه بذكرك وثنائك بين بريتك انك انت المقتدر المحاط المتعال الكريم

عشق آباد هو الله جناب آقا هو الله عليه بهاء الله الابهى

اي بروردگار بزرگوار اين بنده كه بكهكار بدركاه احديت پناه اورده وبدرياي
رحمانيت ارميده وازشهد محبت چشيده واز اغيار كريخته وبدامن عفوت اويخته
انچه سزاوار بزرگواريت رايكان فرما انك انت الكريم ع ع

مصر جناب ميرزا هو الله عليه بهاء الله الابهى

اي ثابت بعهد ومپيمان بر ميثاق اگرچه بظاهر دور مهجوري ولي بحقيقت در محفل
حضور واز كاس الطف مخمور چون بر وفاي الله ومحبت بملكوت الله ثابت برثباق باش

در استان

در استان جناب مبارك رحمة الله عليه اطاق سفلي در بحر الطاف مستغرق باش

اينمقام را بطلب واينهمت را بجو تا در رفرف بقا استقرار يابي ع ع

اسكندريه هو الله جناب آقا عليه بهاء الله الابهى

اي ناظر الى الله توجه بساحت كبريا نمودي كه اسرار ورود كار اين كنه كار را در سايه
شجرة مباركه منزل بخش واز جميع آفات محفوظ ومصون دار ابر رحمت بر شرق وغرب
اسطار عنايت در شحات سبحات مبذول داشته ما را محروم منما انك انت الكريم

الرحيم مصر هو الله جناب آقا عليه بهاء الله الابهى ١٣١٥ صفر ع ع

هو الله اي بنده حق همچه مكاتيب متعدده اين عبد نفوذ نامرجو ولي باز قلب مينويسد كه
دوستان واردند ومحبت بياد يار است در اين ياس شاغل بدعا وان وحواس پريشان
وقلوب وخفقان مجبوراني مرض بيمار يا اولاد مشغول بتحرير يا الوف پس بايد
چنان دعا نمود كه بصدق وجه قرين اجابت گردد ع ع

اسكندريه جناب آقا عليه بهاء الله الابهى

اي بندهٔ درگاه شكر كن حضرت يزدان را كه در اين يوم عظيم بمحبت حسين قيام نمودي
واعظم آمال فائز گشتي در حلقهٔ شهيدان رحمت در آمدي ودر زمرهٔ سهوليان مختار
واخلگشتي محفوظ بالهٔ عرفان شدي مقهور سلطان سرير عشق گشتي پس قدر اين تفضيل
وموهبت را بدان وبنديشيدان چنان تمسك جوي كه ابد الامكان جدا نشوي ع ع ١٣١٥ اصفر ١١

بمبئي هو الله جناب آقا ميرزا اكبر نيز عليه بهاء الله الابهى

اشتعال نار محبة الله چنان بود كه بيت منزل الفان كعبه عرفان رسيد واز زبانه

همایت بیرون عنایت چیده سر از جیب عدم بر آورد بخشش حیات اشتیاق در ظهور
دست حرمت دست کرفت از وطه خذلان ابدی نجات دلهو و پرتو عنایت بر حرمت
زد روشن و منور نمود نقطه سرمدش کرد پیدا از هر بن منقطع کوید جام عطا بر
آله انجمن حرم سرمست شد بمبئی طوبا بلک مرزا عضد العظیم ع ع
بنام خدا مهتر جهان مهتر اردشیر مهتر اباد بانی جانشان شاد باد
بنام پروردکار مهربان ایزد بانکیزنده مناسش باک نکهدارنده درود بر کهان برافروخت
که کرمیش جهان رسید محفلیان تره شدند و کوران بینا کشتند و کلاش شراب شدند
کنکان بسنجر آهنرد صد هزار مرغ دم بسته آغاز ساز داد نمود صد هزار مکه بشکفه
زنده کشته جنبش آغاز کو پس شاه ازاین ابا مسیند در این خجسته مهر بر
سرت شوید و آغاز آرمهنک و ترانه نمائید تا دیکران نیز بجنبش آیند و از بخشش
خداوند آفرینش بی نصیب نمانند بیزید ع ع جانتان خرش باد
هوالله جناب حاجی محمد حسین مرقومه عنایت نامه رسیده
از شرارت عهد انچه مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید حمد خدا را که نفحات قدس از آن دیار
در نهایت راست و راحه ثبوت و رسوخ در سطوح معلومات ارواح شهادت از شجاعت حقیقیه
از نیخ برانداز به سدهای سر بر به لقمه مبارکه رسید متن شهادت بنابین بیت ها جان
برانداز نه قصر شید و شد زبر حدید او ها مات تا دیم تصریح نقض قاطع را تغییر بر
دشمن بر هوت شیم کلا از ملکوت ما از آفاق منقطع نماید و ما آلذین فی قلوبهم مرض
فیزیدهم رجسا پنهان بنقض قاطع و صریح واضح متین آیات منصوص و محاضر دلیل

ابداً دام در پی ترویج شبهات جمع نشوید و در کتاب اقدس احتجا نمائید و آنچه بر ضد حق
لوجه الله کشید اساس دین الله قرار دهید فبالحق تعلمون هنوز قمیص تقدیس
و ترک دستکاه احتجاب بمیان آمده یک کویه بیائید کتا برا در میان نهیم و آنچه ادراک
نکنید از ما میزان قرار دهیم و حسبنا کتاب الله و احتجاج بمتین منصوص مدار هم دیکری
کویه بیائید جمهوری دین و اعتقاد تشکیل نمائیم باحر و قطره هر چه میشود شود زده
و شمس دین در سماء اعتقاد کوه و فیلسوف ها سر بر نظیر ان ها بر آرد
اجنحه هر ا بر ثبوت و رسوخ عهد و میثاق و دلالت نمائید تا امواج شبهات چون
برشد محکم القیان خزد برکهد و خواهش شبهات باعرق نماید ع ع
بیزید هوالله ای بنده الهی این مشتاق
روی جانستانرا از رزو جانست چه بهر یک از ان بایان نهشته مقصدی مرقوم دارد
ولی بسی دشوار است لهذا فرصت نیست لهذا قلم بذکر نامها مشغعد کویدای
منجذبان جمال حقیقی همتی نمائید تا امواج شبهات از آن دیار منقطع کردد
والوار استقامت کبری بلند کردد قسم بر عظمت و جلالت خداوند یکتا جنود
ملکوت تأیید نماید و ملائکه ملاء اعلی معاونت فرماید و خلق عالم موفق کردید
روبتان در ملاء اعلی چون بنکرم ساطعه منیر شده ع ع بمبئی
هوالله جناب یکی هوالله علیه بهاء الله الابهی
ای بنده الهی صد شکر نما که در این انجمن حرم ذکر یکوان شنیدی و بدامن عفو
و عنایت دادار بخشنده آویختی از جشمه حیات نوشیدی و از مشرق چشمه ری در ظلمات

مبارکه در آمد و از افق بقاء نور مشاهده نمود و در این حین عظیم و کوه متین جذبی نمایان
تا قوح معلم بیت ای صدر نشین محفل عرفان کی الهجب علیک ع ع

همین هو الله جناب آقا [illegible] هو الله

ای سرگشته صحرای محبت آنچه مرقوم نموده بودید معلوم و مفهوم گردید و از مضامین رائحه
رحیق مختوم استشمام شد فی الحقیقه کلمة الله چون کهربا سر موقره دارد و در هر قلبی القاء
الفت شعله برافروزد و چهره جمعیت منیر نماید و قلب جاهل را چون لعل روشن و تابان کند
الباطل کان زهوقا از نار محبت الله در آفاق شعله برافروزد و اثر موهبت الله
همچو شمع هدایت بر بسوط اطراف عرفان و ریاض عهد و پیمان نفحه مسک اغنا
نماید و حرارت روح القدس از پرتو کوکب الطاف دیده روشن کند امید چنان است که
نفحات خفیفا شانه چون انوار مطلع بدیع در کهربا کنند مخفی و پنهان نشوند
حرارت محبت جمعیت را نمایند جنود میثاق سپاه تزلزل را خلع نمایند
و آن جنود الهی الغالبون للعالم هیجان القلوب منجذبات میثاق و منور الابصار
بضیاء الاشراق آید عبدک المخاضع الخاشع بباب احدیتک ع ع
اعلاء کلمتک فی تلک الحدود بالقصوی و نشر آثارک فی تلک الاقطار و جمیع تمکین
فی ظل لوائک المبین و الشرح الصدر و انظر بعین عنایتک من ملکوتک الابهی انک انت
القدیر ع ع

هو الله ... هو الله جناب آقا سید مصطفی علیه
بهاء الله

هو الله ای متمسک بعروة الثقی قرائت بیانات گوناگون الامر
و میثاق شد تا اقبال و توسل بالله و استشفاء بآیات الله نمائی انک انت المؤید
مهتر قلی

مکتب قلب الرقیق اللطیف شمیم رائحة ازهار تشبث و الروح من حدائق ملکوتک
و ریاض عطاک انک انت الناطقة بفرطک و لهمک عظیم انجذابک و اشتعال ان یمدک خالصا
تتوانند فی بحور العرفان شاربا من عین الایقان روحی لاجبائه الفداء نفس بی نفسه اعتراض
جمیع اعتراضها جمال قدس است نفس بی عصمت امر مرکز میثاق قرار داد ع ع جناب
اخر را بیان اشتیاق منعکس نمائید و رقه طیبه ضمیمه جمیع را کبیرا مع الابلاغ نمائیم چنین

سائر اذرباییجان هو الله ای الهی الهی ... ای ثابتین ع ع

هو الله ای آهی وقت بیانفشانیت و هنگام دلفشانی دم حیات جانفزائی و روح
جلوه جسمانی یوم میثاق است زمان نثار انوار نیر آفاق عین حیات بهمان است نسیم
عنایت در سرین شمع سرور شمع است فجر بقا پرتو بخش گلزار جمال روح القدس
قوة تائیدات روح الامین منیر کتاب مجید فصل خطاب عنوان کتاب است
و رق منشور صفحه الوح محفوظات کتاب کوینات الهی کتاب مبین است پرتو
باز نمائید تا اسرار ملکوت بصر مشتاق و فکر رفیق ایات شاهده نمائید جمال قدم
و اسم اعظم روحی لتربته الفداء هر چند از افق امکان غروب نمود و از مطلع جهان
افق نمود بجهان غیب شتافت و فیض مستمرات و افضال منهمرات جوش و خروش
و کاوس عنایتش مقر شجره مبارکه اش بارور و دلقعه مقدسه اش پر از حدائق
پر ثمر روح القدس ملقین مینماید و چه بیانیش تائید میکند بسی از یاران
بالطاف شدند چشم العنایتش بکشاید مخمور و مکروه محزون مشهود است
و جمیع یاران الهی را از قبل ... ع ع

تبریز هوالله جناب حاجی آقا محمد هوالله الابهی ای ثابت بر پیمان
ای سرگشته کهن بعضی از دوستان آنچه ستایش نمودند و انتساب بحضرت الله و صراط مستقیم
ثابت و دلالت نمود و در ظل عنایت مسیحای محشور بدیدند و در محفل قدس اشراق منظور و رفیق
محبت الله ستاره روشنی و از نفحی بگلزار ایمان جدیقه پر از گلهای رنگارنگ و سوسن بس
و ستان آن اقلیم را خطاب کن و بگو عین سعادت است و جاری از بهر عرش برین است
و حدیقه بهشت برین است و پر از انهار و ریاحین است سپهر پر نور است و پر نجوم بسیار
و غرفات است نفحات حدیقه قدس است و فرح بخش جان و مدارج عرفان است
علم عهد است و پرچم فرقان هر گوه بلند است منشور میثاق است لوح محفوظ نیز آفاق است
پس ای عاشقان ای مشتاقان منجذبان از پرتو تجلی جمال قدم و اسم اعظم بر روی حدیقه
دیگر منور بعنایت الله محروم و مهجور ننمائید و در گرداب تزلزل و اضطراب نیفتید بر آب
آرام بگذرید و بر علم مشرید نعیب را از دیدبر فرق همسه کل از نیل کشتبانه
منصور و فیروز خوش محسوس نمائید بتعلیم مخصوص بالبشارات و الآیات تبدیل نمائید ع ع

تبریز هوالله جناب آقا رضا علیه بهاء الله الابهی

یا من تحدث بنعمة ربه تحدث بنعمت الهیه انیت و بیان حیات خویش را بجمله آنچه خلق
شد و صرف نماید پس اگر لطفی در سبیل محبت جمال قدم و رحمی بعتبه القدسه الفداء جناب
نماید تحدث بنعمت نمائید پس از این عنوان و خطاب بسیار مسرور باشید و بقلم ان قیام نما
و اهجم علیک و علی ع ع هوالله کن ثابت مستقیم ع ع

جناب میرزا ابوالحسن ای یار جانی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

ای یار جانی این خلق ضعیف بلکه طفل رضیع پدر مهربان باید و در آغوش محبت
پرورش دهد و از شدی غایت شیر دهد چون با جنابان عمر بسر مطلع شود و له رضیع چه
این نفوس مطلع عنایت حق اند مبارکند چه بسیار آرزو کنند که لهم الفداء و ذوقی لهم الفداء
انچه در نخواهیم بنجوم بازغه و بدور لامعه خاضع و خاشع گردند قوت ثابت بیشتر باید و حکم بر نگردد
ترجمه حضرت روح مسیحا روحی لرمسه الفداء من بر پیمان یکدیگر یکدل سیدا منیر لهذا ان یکن
کل خاضعا و من جانب این یکدیگر اولا منیر لهذا ان یکن کل خاضعا اهجم علیک و علی کل ثابت مستقیم
ع ع

تبریز هوالله جناب میرزا ابن الشهید علیه بهاء الله الابهی

هوالله ایار کار آسمانی است چند پریشان نامه را نگاشت و کمتر چیزی قلمی گردید
باز نامه میگارم تا تلافی ما فات کرده در خور موهبت الهی بشوق و شور جانبازی آن را بر نور رقم
نمایم بعید این خبر پشارت چنان مسرتی بقلوب بخشید وصف نتوانم چه که احزان
از جمیع جهات این آوارگان را احاطه نموده است هیچ وسیله سروری نگردد که نفحات محبت
از زیر فیوض قلوب در تشار و بخار حرارت و اشتعال احبا و ابرار باین قلب جذب نماید
و تمکین یابد و روح فرح و سرور جوید این ماه اول قرن عظیم است و عصر خدا در مجیء
باید روز بروز اشتعال شدید نسیم عنایت اشتداد یابد آشفته اولاد ظلوم است و زمان
خار کاوس مزاج جاکاوس و اهجم علیک ع ع

هوالله جناب آقا رضا کوچک ولد متصاعد الی الله جناب حاجی محمد تقی علیه بهاء الله الابهی

هوالله ای مرد منجذب بمحبت الله حقا و شرف باخلاق حسنه و اوصاف مرضیه در تو جمع شده
و از عنصر جانان و الحمد لله متصاعد الی الله منشعر و از طلایع آب کلیم منعبث چه بسیار ملک ادکی فتی

دستخط ارادتی والده شرابه اشکار نمود آن جان پاک از جهان ملکوت بدامن عفو پاید
اگر فرخنده فرزند دلبند صدآفرین مراخواهد نمود و سرفراز دارد چند گوید را
در ملکوت الهی دشمن نمود ارزیم امیدوارم بهر انگبین بتوبازم و افتخار نمایم اگر فرزند ارجمند
لکوسار نور دیده چشم عالم و قلب دوستان شوق و هیجان علیک ع ع

خ هوالله یا رزاق حین هوالله حکیمباشی علیه بهاءالله الابهی

اگر حکیم حاذق تن ضعیف و جسم نحیف امکان نفاهت علیل و بی نهایت نحیف و امراض علت مزمن
کشته چاره جز دریاق فاروق و درمان جز دارو عظیم نیست علاج فوری معجون جمال
مبارک درمان حقیقی شریعت مقدسه حضرت احدیت جل سلطانه عظیم معجونست زیرا
جامع جمیع کمالات شئونست چون شمس تشعشع در سماء آفاق برافروزد پرتو نهائی کمالات
از جمیع جهات اطراف نماید شریعت مقدسه چه چند مرکب از احکام است ولی نه بقیه
و مقدس از ترکیب باید بقوه اسم اعظم جسم جان مرده را بخشد الهی الهی انت الشافی
ع ع

خ هوالله جناب میرزا زرگ هوالله ارض اقدس علیها بهاءالله الابهی

جمال ابهی روحی لاحبائه الفداء ملوک فی الحقیقه عبد محکوم محتاج و صعلوک شهریار بی شعور
سلطنت حقیقی خادمان آستان الهی و بندگان آستان یزدانی چه دوران سلطنت بنظر ناپایدار
و جهانگیری چون نقش بر آب جز نکبت و حسرت ثمری ندارد و سراب بقا دمی موجود و حیات ظنی مشهود
ولی سلطنت جاودانی و حیات ابدی در ظل عبودیت آستان حضرت احدیت ارزان
طوبی از برای نفسی که بنور محبت الله روشن و بسراج عشق الله مشتعل گردد
این خلوت و سلطنتش در عالم خاک دیگر که خطه فاکه در عوالم نورانی و جهان الهی چه خیر ع ع

خ هوالله

خ هوالله جناب میرزا محمد علیه بهاءالله الابهی

ارسال نقاشی از الطاف اسم اعظم و مرا بخاطر آورد استدعا نمود در صفحه امکان
نقشی مطابق تصویر لامکان اندازی و در خارطه بسیطه عبارت صور عالیه ملکوت ابهی
نقوشش مقدسه موافق ملاء اعلی تصویری در زیر دارد انچه در بالاست فی الحقیقت
خبراء و عرصه کره امکان جنت ابهی گردد و اگر اینگونه نباشد والامور مرهونه باوقاتها
مثبوت است پس بکوشش و صفحه قلب نقشی صوری نطابع باید انعکاس جمال ابهی گردد ع ع

خ هوالله جناب میرزا محمد علیه بهاءالله الابهی

نقطه ثانیه عرض شائی و حیثیتی دلالت بر وحدت بالمقصود و الاحد سبیلا الیک قلیس
لنا سوی ان نسلک سبیل العلة لا هو تکیه بر مقصد باید و بخلوص جمعیت بالله
احمت و انصبت و استمع نغمات ورقاء احدیت فی ملکوت جمالیک الذی قدرت له عین البقاء
امید چنان است که بتضرع الیک و تبتل الیک ان تجعل عبدک الذی آمن بک و بآیاتک شاهدا لمحیای
و مناراً لامرک و مروجاً لدینک و مشتعلاً بنار محبتک و مقبساً من شعلة الطور فی سدرة البقاء
ای رب ایدی العرفان ع اعلاء کلمتک و خلوص حکمتک و بسط رحمتک و نشر نعمتک
انک انت الکریم التواب ع ع ۱۳۱۲ هیم

خ هوالله جناب میرزا محمد علیه بهاءالله الابهی

ای بلبل معانی الواح الآفاق ام المکاشف الرائع عن جمیع بنور الاشراق
ام الکوکب المضیء الوقاد فی سماء العظیم مطلع البرق و الاشراق فی الافق المبین
الفارد المستقیم و المتین الراشد من الغیب الکریم و المتاز بنور الهدی من ظلام الضلال البعید

و ارتفعت رایة الآیات علی اعلی صروح الیقین و تخفق بارواح المشتاق بلغیظ فریق مستبشر بنفحات الله و فریق ولوا الوجوه و فرقا هاربین ان ان ان ان حبیب هذا الغریب شرعن ساعد الجد الشدید ثبت الذین امنوا علی هذا المیثاق الوثیق و قلوب لمتوقفین حتی یمروا علی الصراط کسری فرسا المنهج القویم تالله الحق اذا زلت القدم لیس لها القرار الا فی قعر الجحیم و عذاب السعیر الهجها علیک و علی من ثبت فی هذا الروض البهیج ع ع ۱۳۱۳ رمضان

و آفتاب بالاحجاب و آب زلال را سراب کل کنند بیمر فوق نعته الله ثم بکر نهاکوه با وجود مبین منصوص بنقب قاطع مخالف نماید خیمه سراپرده بنا دیدن بهات و القاء شبهات پرداز ذه البته از اوج عرفان بحضیض خسران افتد و در اسفل غفلت و ذهول تقرب ایام نباید ضعفا احفظ فرماید و مهما را بالقاء زخرف قیل از هر دو تمیک پیش کوش باقوال بخرد ان ده

مهر جناب میرزا [illegible] علیه بهاء الله ع ع

هوالله

الهی الهی تعلم حزنی و جزعی و احتراقی و شجنی فی ایامی و لا اقدر ان اتشبث بحزنی و شکوای لغیرک یا الهی انت تعلم ما ورد علی بعد الصعود و ما اصابنی من البلایا القاصمة للظهور ارتعدت من شدة القوی و اشتد البلبال و انقطع الرجاء و ازمن الداء من الدواء و شاع الجفاء و تعمم الوفاء یا الهی انت الذی لم تکشف غشوة الهوی او کنز بفضلک و جودک عن الملاء الاعلی و ارفعنی الی الافق الاسنی حتی استریح من هجوم الاعداء و رجوم طعن الاحباء فانهم یا الهی استخفوا بی بل استثقلوا بی و غدا و جهوا لی عداوة و غدرا و غدروا خ فاقهرهم علی اجتراحهم ای رب نسیر الهم بصعود الیک حتی عقدة بلائی تنوفی علیک و اجعلنی من عبادک المستریحین فی جوار رحمتک المجاورین العرش عظمتک ای رب خفف بوضع هذا الحمل الثقیل و یسر تسلیم الامانة فریدا یک ربی الکریم و اجعلنی من عبیدک الفائزین و ارتقائک الناجین من غمرات بحور البلایا و عباب محیط الرزایا و الفائزین بالفوز العظیم و الشرف اللقاء فی ملکوتک انک انت مبنی لم المضطرین و منقذ الملهوفین و کاشف الکرب المضطربین یا مجیب المتضرعین یا الهی الهی لا تخذلنی و لا تحرمنی یا محبوبی ع ع ۲۰ شهر شعبان ۱۳۱۴

هوالله

جناب [illegible] میرزا [illegible] علیه بهاء الله [illegible]

Provided by the Afnan Library

هوالاعلی ای مشتاق جمال نیر آفاق جناب مشکین قلم فاضل خطاط شهیرات بتحریر آثار
باهرهٔ زیبا قریحت وروز بروز در جهد و غیرت و تحقیقات آثاری در عالم خوشنویسی
الا هر چون نور میدرخشد زیرا خطوطش آیهٔ آیات معانی حضرت میگردد و در دل
چنان خوش دارد یم انعبد یسیر بخوانش نمیرد این تحریر شخصی کوه و انعبد در جواب
جناب خط بخط بیان معانیست معانی بجهت ظهور خطوط اند و خطوط از بهر تعلیق و کوشش
و اگر جنابش انعبد بتحسین خطوط پردازد چگونه بچه برساند و هر روز نامهای کتابهای بشارق
و غرب مخابره نماید و در جمیع آفاق آتش محبت الله برافروزد و حجابات سبحات بسوزد اگر
چون مشاهیر روزگار سطری بنگارد و یا کتابی تحریر نماید و یا عاشر تقریر کند بلکه ترتیب مکتب بشود
و تمیز ترین خطوط متصور آما بشما بگویم در چه جایگاه مهتابی کار فرماید موجو دشهود نماید
از عهده برآید و هر روز این گزارات بنگارد من نیز فرصت یابم و خطوط پردازم اما الان
خط انعبد باید با هر قرائت تا کلمات خوانده شود و معانی مفهوم گردد چه که این قلم باید در
جمیع نقاط عالم متصدی تحریر بپردازد از جهتی نامه و آگهیه برافروزد و در جهتی نفثات
منتشر گواند در قلمرو خوان نعیم بگستراند و در کشور دانشوری ترتیب نماید در هر کوی و برزن
و در نهری سیاه عذبهٔ روح بخش جاری نماید و تشنگان را بسبیل لقا و ولایت کند مرضیان را
در یاق اعظم نماید و علیلان را دارو ی اکبر بخشاید و بر صدر ارض شفا خانه را انجام دهد
با هجو این نخوشنویسی مگس خط خطاطی متصور لا والله الغنی باید نباب سیرزا قانع شد با بیرزا
گردیدیم جناب عباس علیه بهاء الله الابهی هو الابهی ع ع
ای موئمن بالله ساها چند در لباس گمنامی سر کشته کوه و صحرا و ملکوت

و دریا بودی و تشنهٔ چشمهٔ حیات و پرنده ای بآشیانه نجات تا این سنیم بی بر و ری و از باده ای
سرمست کوی و از زینت دنیا کذشتی حالا یک قرص از صهبای محبت الله بدست کیر و بر سر سفره
پرست صلازن و بکو چند سر کشته سر کردانید تا چند بی سر و پا بمانید تا چند کمکشته و دلخا بمانید
وقت صیدست این هنکام حصادست این بدر صید صیدست این آنکه شوشه آنکه شوشه وقت
پرسش کذشت ایام ما دانه کذشت دشت بیابان کذشت آنکه آنکه شمر حقیقی بدست علم برکرد
و دشت صحرا بسپرد مقصد کوشش قدم ماه ملاقیم آنکه شوشه آنکه شوشه حال وقت است و هنکام
احدیت بجاو پناه کنیم و بیار و یاری بیانتباه کوشیم در جهان شوری افکنیم و حشر و نشور ظاهر سازیم ای مرد
امیدوارم در سیر و راه کلشن نازنین کوی و جلیس آن باد نشین امر موئمن شکر حضرت الصدیق را در
آستان مقدس وارد و در روی خاک کهربار انوار سحری را بغبار رهش شکبا منعوی و طواف کنان
لکن خاکیان و سوزان اشعار ابدار خوانی و چشم پایانرا از سرشک یمان چون ابر بهاران نمعوی تر و تازه
و جمله بقعهٔ مبارکه را با شک دیده و آب جویبار تسقیه کوی و حول و مطاف ملاء اعلی طواف نمعوی از فضل الهی
استدعا مینمایم در کنج کرفار حق کویم و سرت جام سرشار او بهمت شوید آنجمع پریشان را جمع نماید
و آن بی سر و پا ان را سر و سامانی دهد
هوالله راهبها علیک یا ع
ای کنیز الهی من ای بنده سنمایی جانم فدای تو ای دلبر ستانده من
ای همدم و همراز من این ناله و آواز من از حسرت بی نصیبی تو این در کهت قابلیت بخاک ریخته قلبم مرات
و رطوبت حق شعله زند رحمی دل زار من تو دانا هم پژمرده ات جانها در دردست آزرده از فرقت آزرده
روح مسیحا بوی تو آفاق عنبر ساشد مشک ختا ایا شد چون کهت کلزار شد کیتی کلشن تاتار شد
ما را نیم و لوشن بین چکانه زر خوشبین بین در حلقه کیسو بست کرچه پریشان نامن

دردجمع یاران خاضم ابرجان بسوزم یا نظم کو آن برخ دلجوی تو امید چشم کاریم بین این قلب بیابانم بین
این آه سوزانم بین در حسرت یکدیدار تو این چشم گریانم بین این تشنه آب بها این زار و بیتاب بها
یک قطره از جرعه تو

الله ابهی

ای پرورد گار مهربان این جمع منظوم بر بنان تو و این جمع مشتاقان تو عاشق روی تو اند و
مهر تو و عاکف کوی تو و مهر داده خوی تو عنایتی کن و موهبتی بخش مرحمتی فرما تا بانچه رضای تو قیام
تمایم و بانچه مقتضی عنایت تست موفق گردیم ای خداوند غفران و عنایت مبذول کن هستر را بگان بخشید و بخشش بپایان بما قوی مرحمت نمائی از اهل مخلوط
وار ارکان هدایت گردی عمال نیکان موفق کن دل عنایت نمائی از اعمال کل پریشان
بهمت باز کن الهی عبدک ع ع

ظهران جناب ملا علی اکبر علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای منادی میثاق نامه های متحرر جمع یاران مهربان مکرر خوانده شد بهایت ذوق حدیقه روحانیان چه که آثار محبت
و دلیل التهاب بنار محبت الله جمع یاران مضمون معلوم و مفهوم گردید جواب بعضی از سئوال شد
و اینک جواب مطالب دیگر نیز تحریر میشود در خصوص عبادی که مشغول در حق این عبد بودند و میگویند الیوم تکلیف
جمیع یاران الهی در اسباب طاعت الله است هر آنچه بیشتر بکوشند و فهمیده از عقیده نهند و فراموش نکنند که بسیاری
منسیات شمرده و آنچه صریح و موضح بیان این عبد است قبول کنند و ابواب تاویل و تفسیر صریح را بکلی
مسدود نمایند تا محض حصول امر الله از تمزق عاریقین و تصرف عبده علی محفوظ و مصون بماند و این امر عظیم

خیر شود و بهانه نجوید و عقاید مختلف نگردد و آراء متعدد نشود و الا الیوم این امر عظیم
محکم و متین گردد و بعد صد هزار فرقه در این امر پیدا شود و هر یک از روی هوی و هوس شریعة الله را تغییر دهد
آفتاب حقیقت متواری گردد و مرتاضان بی شعور عالم چنین پندارند که کور دلی بر آفتاب غالب شد
خفاش شوم بدره منیر را در پرید و ذره در پرتو خورشید هر دم صد هزار تجربه در وجود مشهود
کوه و صحرا خروار خروار از انوار مهر غرقاب گردد و ظلمت دهماء ناس را احاطه نماید
آیت جمع منسوخ گردد و آیت بیعت منسوخ گردد الیوم سنه ابواب نزاع گردد
منع اسباب جدال و این ممکن نیست منع نمائیم کل مشاجرات مبین گردد و اطاعت نزاع
مشاقات متین بعضی ممکن است بیان او بوجوه تبیان او وجوه تبیان او وجوه تبیان
لسانشان بجهان لسان او گویا و فصاحتشان بر اوج سبحان الله حرفی زائد بر آنچه از فم مبارک شنیده نگردد
ازدیاد و مزید تصور نشود هیچ نفرماید تا کل در ذلک کلمه وحدانیت محصور گردد و در تحت لوای
فرقه و بیعت مجموع این امر مهم و امور و این امر عظیم اساس دار چنانچه بوده و هست و ابدا
هر چه بیان زیر انفس و مطالب اعظم از خلاف نه و شاید عرضه مقاومت اگر اندک ادراکات نفوس
مرجع اکثر و بیعت محور در آنچه خواب و مطلوب کور و آیت نور منسوخ شود و لیدرک کل شیء
کعصر پیش بار دیگر آمد و بیان منسوخ شد و بیان دیگر آمد و بیان منسوخ شد و لیدرک کل شیء
و اقدر حرفی نجاری نماید که عقیده نابینا شود و آنچه حقیقت معتقدات و آنچه حقیقت
و اهل ملکوت بهمدیگر چه اثر از حقیقت ساطع از برج حقیقت و خورشید
لامع از برج حقیقت غیر از انوار حقیقت چیزی نیست و در این زمان چنانچه ملاحظه میشود
ذره آیت ساطع و لامع و آنچه نور و ضیاء است و الا نور مشعل فروزان کمتر از ضیاء مباح

المصباح في زجاجة الزجاجة كانها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية
ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور الله لهدي الله لنوره من يشاء
ونزاد واحد هم در این زجاجه نور واحدیت ساطع و هم در این مشکاة وحدانیت ظاهر و در این زجاج
ولامع و این مشکاة مقتبس از زجاج چه که نور حقیقت در هیاکل تعینات ساطع و لامع و از زجاج
وتموج فانوس بر مشکاة پرتو سراج و مقام مشبر زبان بر بادی میگردد و در این مشکاة شعشعانی
و این زجاج نیر اعظم اشراق این مشکاة مصباح عالم ناسوتی از زجاج کوکب ثاقبی
است که از وجود موجودان در زمان واحد و تعدد در ظاهر بر حقیقت واحد و نور بعینه
کینونت واحد جوهر توحید در هیاکل تعدد مشاهده شود و با پسر و همچنین از زجاج
و مشکاة هر دو ساطع و چنین هویت یکی تعدد مشاهده شود و با پسر و همچنین از زجاج
رحمانیه و حقیقت شمسیه در هیاکل لطیف و انوار در مشکاة ظاهر و بر ناس باطن حقیقت شمسی
تعالی کسر یا فیه از حقیقت واحده تحقق نفس و صرف توحید زجاجه در تنها یضیء ولو لم
رق الزجاج و فرط تشعشع و تلالؤ و کانما فلق بهالا کوکب و کانما ناقوس و لا تشرقیه
نور و حدت سراج و لطافت زجاج دست بهم داده نور علی نور نکته ثابت و غیر غایبان نگردد
فی بیتین اشاره الله هوت و آیه آن سوت و ما هان این شمس حقیقت کلی عباد را دل
نامه تعلیم حضرت در دوس او حکم اتحاد اهل چند کینونی نفوذ و تمامه زیرا شمس حقیقت
فرمود نور با نور خود آمیزد کوکب شراق جوهر تقدیس نفوذ و زجاجه رقیقه و لطیفه صفا نزاد
انه انا الله از قوم مظهر نفس مهاجر و با وجود این کینونیه لا تنکحی الا نفسه بنا و کان مظهر آیه
وعبد او فیا و اما مقام انبعثت مبعوثیت بعضه نفوذ حقیقیه آیه و انبعثه مرآن

ما و مبشر و تلویح و تشریح بعضی علام حقیقت بکوش و بندگان عاشقیه بر حضرت آنام
و پاسبان و نزاد او و انچه تعریف و توصیف شخص غیابی و بعد جمیع الوان و زبر الوان
در حق این عبد بوده است عبد البهاء و هر دو شاهد و گواه است بر آنچه از زبان
این کلمه است انی انا بنده و شهد الله و انبیاء و رسله و ملائکه و اولیاء و اصفیاء
و حجابه علی ذلک من المبین انا تم آمنا بان و ما بعد محق الا الاثم المبین ع ع

ق جناب میرزا ابراهیم حکیم علیه بهاء الله الابهی

هو الله

یا من اتبع ملة ابراهیم حضرت خلیل شهر در آفاق او در حق او بوده و هست
الی الآن در زجاج و مکان بسعادتی بلند یاد میشود و هر چنین و پرتوش بر آفاق
اکوان تابان است اشراق بر طلعت سینا نمود حضرت کلیم بانعام مبعوث شده
پرتوش بر اراج و حضیض جبل سعیر زد نفحات قدس حضرت روح بر
آمد نجلی انوار آتش در کوه فاران نمود جمال احدیت بر سبب و انساب الحبوب
رخ کشود آفتابش در خاور و مشرق بین نشر اق نمود جمال رحمانی بطلعت اولی
و حضرت اعلی روحی له الفداء بهره برد از حق جمیع این مواهب از خصوص
خصوص و در جعبه حاصل گشت انی و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض ع ع
پس ای غلام او قدمی در این عالم بگذار شمیم از این ریاض بیابی آیت هر کوکب
لامع از افلاک علی قسم جمال ابهی بر اصحاب قلوب روح بخشود و انوار الطاف نمود

وسحاب مواهب فائض و از عنایت در نهایت ریزش و بخشش جوشان باد

درخشش خوشا بجمال تابان و الهمآء علیک ع ع

این مناجات را الهی بنگاه تضرع و ابتهال بجانب مبدء و مآل و روح جانان فلک اعتزال تقدیم نمائید

هو الله

الهی الهی انی ابسط الیک کف التضرع و الابتهال و اعفر وجهی بتراب عتبتک المقدسة عن ادراک الاحقاق و النعوت سبحانک انی اتشبث بذیل الباب ان تسطع لاعبدک المخاضع الخاشع بانوار رحمانیتک لحظات عین رحمانیتک و تغمره فی بحار حقیقة صمدانیتک ای ربّ انه عبدک البائس الفقیر و فقیرک الآئل المتضرع الاسیر نتهال الیک و نتوکل علیک و نتضرع بین یدیک یا ملاذ کل ملهوف و یا حبیب کل مستغیث و قوّنی علی عبودیة حضرة احدیتک و نور بصیرتی بانوار التقدیس فی ساحة قدسک و التبتل الی ملکوت عظمتک و جبروتک و اجعلنی بالفناء فی فناء بابک و البقاء فی بقاء جنابک و ثبتنی علی المواظبة علی الاعدام فی رتبة ربوبیتک و اریتک استغنی بالفناء و لا تسئلنی بثوب الفناء و اغرقنی فی بحر الفناء و اجعلنی غبارا فی ممر الاحباء و حجر فراء للارض التی وطئتها اقدام الاصفیاء فی سبیلک یا رب العزة و العلی انک انت الکریم المتعال هذا ما نیال بک به ذلک العبد فی البکور و الآصال ای ربّ حقق امالنا و نور اسرارنا و اشرح صدورنا و اوقد مصباح فی خدمة امرک و عبادک انک انت الکریم الرحیم التواب و انک انت العزیز الرؤف الرحمن ع ع

هو الابهی

جناب آقا سید محمد قزوینی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

بسم ربنا الابهی سبحانک اللهم یا الهی ورق سطور جناب عاشق منشور شد و بمحتوی ملحوظ و منظور گردید از مضامین نهایت حیرانی بدست داد و غایت پریشانی چه که دل بر حزن قلب ان سرگشته صحرای محبت الله بود و حال از حرکات و عبارات ان ولهٔ جمال و کمال رب متعال و ان ایمان و ایقان و ایمان منیع از امور مرکبه ارضیه بود زیرا اغلب بعضی تصور منفذ انه در سبیل الله مقهور و از شاهد و از این جهت امر بر جوهر ارض خاکدان جناب الحق و اهل ارض مشتبه گشته و علی و علماء کلمة الله این قضیه مهمه را در نتائج مقدسه یوم ینفخ فی الصور است باری مقصد از مسافرت ارض طا و توجه بارض خا گفتنهای بالغه الهیه بوده در اکثر اوقات مطلع گردید از فرط سرور بال و پر گشوده پرواز خواهید نمود و سوف تری آثاره فی الآفاق و تعرف بان هذا الامر لم یصدر الا من فرط حبی بعلک و محبتی حنینی علیک و کثرة لطفی فی حقک فاصبر یا امة الله بارض توجه بارض خا فاقصد سر و بعضی مواقع بوده یکمک و یکون بعد توجه بارض مقصود ولی در مجلس رجال عبور نفرمائید بلکه چون نسائم آسحار بقعات از ریاض بر دور عبور فرمائید علی الخصوص در ایام اعیاد که مجامع رجال مغتنم گردد و علیک فی هذا السفر بالخشوع و الاستکانة و التضرع و الابتهال آناء الیل و اطراف النهار و الله یحفظ من یشاء بحفظه و یؤیده بالتضرع و الابتهال

Provided by the Afnan Library

الی باب الاحدیه فی مرکز الجلال والخضوع والخشوع والخشیان لعمری اذا یؤید
جنود الملکوت الهی وتثبت القدس محمد علیه بهاء الله وثباتی الله ثبوتاً لا یزعزعه
الزوابع العاصفات ع ع

هو الابهی

جناب آقا میرزا محمد مرخص علیه بهاء الله الابهی حفظ نماینده

هو الابهی ای سفینهٔ نجات ملکوت ابهی همینطور ثابت باش بدون انحراف
الطاف جمال ابهی بصحبتت موجود است و مرتبهٔ ثالث هذه المائدة النازلة من ملکوت الابهی
لعمری ان جنود الملاء الاعلی یؤیدک بشدید القوی و نشر نفحات القدس
من الملائکة من الافق الاعلی ینصرک فی اعلاء کلمة الله کما قال وقوله الحق یعینه
الصدق و ینصر من فی فقر الابهی و ینصر من قام علی الصرة امر ربک المجنود من الملاء
الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین بشری لک من هذا المقام العظیم طوبی لک
من هذا الوفد الکریم لعمری ان حقایق الاکوان فی قبضة عزة ربک
الارباب میتجون بترکک و یعینون علیک و یتجاوزون الملک و یتهللون
الی الله ان یرعاک بعین الرحمانیه و یؤیدک و یوزرک فی خدمة امره المنیع
و بهک یفیض عنایة الله ربک یا عبدک الذی انتقطع عن من فی ملکک
استغث بترکک و نادی بملکک و نشر شراع ملکک و رفع اعلام حکمک
و هدی الناس الی سبیلک القویم و صراطک المستقیم ایده بتأییدات
ملکوتک و النفح فی قمقم نفثات الروح انک انت المعطی الکریم ع ع

هو الله

جناب حضرت فرخی مرسل المحفل علیه بهاء الله الابهی حفظ نماینده

هو الابهی یا من اضاء وجهه من افق المثبوت و الترویح علی میثاق الله

میثاق الله همینطور ثابت الکاس الطاف فیاض بصهبای محبة الله همینطور ثابت
باء الله الذی فاض من غمام موهبة الله لعمرک ان الملاء الاعلی یغبطون بشتاء
علی کلمات راسخ علی میثاق الله و یکبرون تکبیر الفحات الله یستجون
بحبه و یتمنون العشق و الاشتیاق و یحمدونه بما بلغه من شاء من عباده رجالاً لا یمنعهم
شئون العالمات و لا تحجبهم الشبهات و لا تصدهم هجمات جیش المبطلین
و اقتحام المستقیم و الافق القدیم و انک انت یا ایها المنجذب من نار المحبة
انک طلعة شمس الجلال المتعطش الی عذب فرات من یاء رحمة ربک
استبشر بما ایدک شدید القوی علی اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله
و اثبات القلوب علی میثاق الله لعمرک لیصلین علیک ملائکة مقربون من
الملاء الاعلی و یتمدک جنود المنصر من ملکوت الابهی فاشده ازراً
و انشرح صدراً و استبشر قلباً و انتعش روحاً و افرح فواداً بما فاضت
علیک تلک السحاب المدرار عاماً غدقاً محمداً و قل الحمد لله الذی
و فقنی امنداً و انا اقل الشاکرین ع ع انچه مرقوم فرموده بودید
مخزون گردید مضمون مفهوم شد الحمد لله در جمیع مواقع مؤفق و منصور
بعونه تأیده جنود ملکوت همی باید بانصار مستتابع و مترادف
بعون و عنایات جمال مبارک رجی لاجانه الغداء شامل حال شما
و قدرت بطوت لعنه و غیب امکان چنان نفوذ نماید که
جمال ابهی فرداً و حیداً بظاهر بلا ناصر و معین باچنان شمن بکه
نوع سکالمه نماید و از عهده بر میاید و حیران نماند این نیست مگر
از قوت غیبیهٔ میثاق الله و قدرت کلیهٔ ملکوت ابهی و جنود نامرئی
از مبارک قدس رحیم لعبیده الفداء شده نامهٔ نهی مالک ممکن

Provided by the Afnan Library

فراموش نمائی و ندای سروشی را بگوش سر و سر هر چه بشنوی

مواله

عشق از حضرت فاضل میرزا محمد علیه بهاء الله الابی مدظله نمایند

هو الله

ای گمشده آگرچه چون باد بی پیمائی ولی از خاکدان عنایت سر بر آورده پیمانه پیمان الهی بیشمار و عهد و میثاق کاظر آورده سرمست شو چشم از جهان بپوش و جان در جانان بنوش خوشدل گردم که عنایت بجوش و خروش آید و شمیم روضه دل دربای گریبان این مشتاقان رسد و دل غمدیده گلزار گردد و روح و ریحان صعود بملأ اعلی و حکمت الهی بنمایند و عمران مدینه دل و جان فرماید نهایت شوق و اشتیاق بجوش آید و ضجیج از فراق بخروش و مرکز جان مه و روان چون ماه مشرق و لامع گردد و ساحت سینه چون گلشن و گلستان مطرح انظار ملأ اعلی گردد و ریاض قلب بنفحات قدس معطر شود و بساتین روح بنسیم رحمانی خرم و خوش و نشئه ابدی بیابد و سرور سرمدی دست دهد و بهجت و انبساط بی پایان روی نماید و نعمت و موهبت بی منتها بخشد و عنایت و رحمت بی نهایت مبذول گردد و بشارت و مسرت بی غایت حاصل شود و بر آستان حضرت یزدان در گلشن سروش و سرور بلبل سحر گردد و نشئه مدهوش بانغام و نعمات مرغان گلزار و بستان و ریاض و گلستان بیدار و هشیار گردد و بر تصریف و استهال در آید و بشنیدن آهنگ و ترانه و نغمه و ترانه و شعر و غزل و ترانه و نغمه و ترانه و شعر و غزل و ترانه و نغمه و ترانه و شعر و غزل

الهی قفس تنگ و آشیانی از خاک و سنگ تا چند این جانهای پاک اسیر
آشیان خاک و تا کی این طیور قدس در این کلخنی ظلمانی مبتلای حرمان
و محروم از فیض روحانی و فوز وجدانی ای پروردگار پناه آوارگان
تو آگاه فغان و آه صبحگاهی عنایتی فرما و چشم کن تا جانهای مشتاقان
بملکوت احدیت بشتابند و ارواح ابرار کان در سایه رحمت
بیاسایند فرقت پر حرقت جانگداز و حرمان هجران روانها
مرده و پژمرده ننماید پس ای رحمان تأیید بخشی و توفیق ده
تا از این دام و دانه برهیم و با شیانه رحمت پریم و در شاخسار
وحدت در حدیقهٔ عنایت با انواع الحان بحمد و نعت تو مشغول
گردیم ای الهی باید بعون عنایت غیر متناهی بحالت و انجذاب
و انقطاعی مبعوث شوند که شمع روشن انجمن عالم انسانی گردند و مظاهر
اخلاق رحمانی باشند و مطالع انوار وجدانی در صدق و صفا آیات کبری
گردند و در مهر و وفا رایات عظمی سبب راحت و آسایش جهان آفرینش
باشند و علت عمران آبادی کشور و اقلیم گردند در اطاعت و خدمت
حکومت مشارالیه تا آخر در صداقت و حسن نیت مشهور و معروف
نزد سروران و بندگان خدا از هر ملت و امت حامی و مهربان
در صنایع و بدایع استاد و ماهران گردند و در زراعت و تجارت فائق
بر همگنان مختصر آنکه باید حضرت احدیت سروران حکومت و اهالی
مملکت همگی از اجتباء الهی راضی باشند نه شاکی ممنون باشند نه دلخون
چه اسباس اسباب الهی اخلاق رحمانی است و بنیاد و بنیان یزدانی بیخ و روش

روحانی

روحانی در دستان چون این موهبت عظمی موفق گردند ناچیز بار گردند
و ایران گیهان جهان انور شود و اظلمت اظلمت ظلمت نگردد
و غفلت غفلت اگر از عوام هزار آله گذارد حرکت عتاب مشاهده
نمایند بر نتابند و بخلعت انهار پسندند تا در عصر ما ز ستمکاران
چه جور و بیدادی ظاهر و واقع و از نادانان چه جفا بر اولیای رحمانی
وارد لهذا ستم روا دانند و جور و جفا مجری میدارند جنگها برپا کنند
میکشند بر دباش بیگناهی میکشند چرا تو را آزرده آن دیار
باز قصر ساعد الشهر یار جرم او چیست کو بار ات و بس غیر خوبی
جرم یوسف چیست بس دشمن طاوس آمد پر او ای بسا شه بر شکسته
فرزند حضرت روح الله عیسی ابن مریم را اسرائیلیان آنچه طعن
و تسخر نمودند و اذیت و جفا نمودند و سب و شتم و لعن و ضرب
روا دیدند ان چنان پاک دعا و مناجات بمقربان درگاه خداوند این
نفوس ناپاک چه نسبت دارند حقیقت مقصود چه دانند چنین کنند
و کی بدانند نکنند پس ای خداوند مهربان بنده گناهشان ببخشای
و ای یزدان مهربان این قصورشان در گذر ای آب صفت مخلصین
و درویش منقطعین از خدا بخواه تا این آوارگان بی پناه را رحم
و مقدر فرماید الفتا نمائیم مظلومیت موهبت الهیه است
و صفت بارز مظاهر احدیت حضرت نور حدیقهٔ مصطفی و نور حدیقهٔ
مرتضی جناب شهید الشهدا یحیی ابن ذکریا و اکرم بنیا و اولیا
رحمی لهم الله و بکمال مظلومیت جام شهادت نوشیدند و زهر
هلاکت چشیدند بمقصود خویش رسیدند حال ملاحظه فرمائید چه بلایا

Provided by the Afnan Library

جمیع ازاین عالم بجهان دیگر رحلت نمودند نه صدمات خاصان حق باقی ونه زراعت
ستمگران نه بر هلاک چشم مظلومان برقرار ونه شجر ظلم ظالمان نه بشهود
شراب دشمن وکباب شده بشمع جهانتاب باقی ونه دخان شوم مظلومان راه
سقف بکان حسن آوارگان وعسرت یتیمان باقی جمیع منتشر شده والحاظه
غافل چنین نامه تشهد او رحمه الله برزبان ایه هر زنده کود وجناب بیشارت
آیه رحمت وجود وله حاصل کرد ودر روز صد هزار کرسنه از میمنت نام بسیار کش
سیر کود وصد هزار تشنه بسراب شود این آثار بزرگوار راه در جهان نزد ایزد
دیگر ملاحظه فرماید در عالم آلهی وملوک ایام چه عبرت بار است این مسئله مطول
شده حقیقتش حال مشهود وروشن است حال بالعیان کالاخبار حرف دعا
ندارم ولی امیدوارم که سردران حکومت وارکان سلطنت قاهره منع نفوذ
وتعرض عمال سوء ومتردیه بامشور را بفرمایند زیرا انهاکه کم خسارت را
مزاد ونمایند وبرتهور بیفزایند ودرعایای صادقه مشهریارا دست تطاول
بکشایند عاقبت بنفس حکومت برسند ودرخزینه دربنیان سلطنت اخلل کنند تعرض
علمارا این طایفه محض تحصیل نفوذ است وقوت شهرت درشهر شوند تا دیگران
بهراسند واطاعت را لتقیاد نمایند وبدین سبب نام امور را در کف اقتدار
گیرند وهرچه بخواهند بکنند ملاحظه نمایند درروش وطریق این علمای سوء
مسلک دیرینه وطریق ترویج شریعت الهیه نیست دعمده حکومت عظمت
وحصول ثروت وعزت است واز این روش وحرکت جز مضرت
حاصل نکود آیا این سلوک موافق مسلک اولیاست یا مطابق منهج
انبیا حضرت شهداء وائمه هدی سلام الله علیهم ارباب عزت دنیا
بپرانه واز هرچه غیر رضایت پروردگار درکنار نهفته حال انچنانچه هر آمال

دارند

دارند جز رضای حضرت ذوالجلال کرکان درنده انه شبان انجام شده انه
وپلنگان خونخوار ادیب بستان ادیان کشته اند زاغان چرند وبلبلان
حدیقه وجود اطفال ستم نمانند وکلاب عنعنه آهوان بوحدت را
صد کونه تعدی منهی کنند پس ارکان حکومت علیحضرت شهریاری
که اشته از عدالت بین عزیت محض ملک داری بایه رعایت علمای
عاملین فرمایند ومانعت رؤسای جاهلین دست انکونه نفوس چون ذئاب
ضاریه را از تطاول بازدارند وانجم جنین فرقه باغیه را منع فرمایند
والا روز بروز جرئت افزایند ودر امور مملکت مداخله نمایند وملک
وکشور برهم زنند مثلاً ملاحظه فرمایند چون امنیت وسلامت از مملکت مسلوب
کردد وقوه محافظه مغلوب غربت اختیار نمایند بممالک خارجه نمایند واهالی مملکت
راه غربت کیرند چنانچه از وقایع خراسان جمیع کثیری بهجرت شتر
نمودند وحکومت آن سامان درنهایت رعایت وحمایت بسیار کان توان
این سبب ضرر از ضرر عمال نادان زیرا عالم ترین بقاع روی
ولایت بتدریج وسبب عزلت وراحت اهالی مملکت کردد نه جاهلان
ودرحدیث است انا من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه
مخالفا لهواه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه باری مقصود این است
هرملازمان درکاه علیحضرت شهریاری پایه حکمران بر کشور وشهر باشند
نه هرکاک خونخواری بردم ازاری تا متابش هر درحق ان شخص
شاخص نظر بجهه صحیح وتعقیب بیجا بلکه آن ذات محترم ولیکانه درکاه
صدف حکومت مستحق اعظم ستایش است ابدالله وشیده وابد

عزة واقبالة في الآخرة والدنيا اگر حسن بصر آن بر ديوان عدل
وانصاف نبود آن ناجمعه عظمی لعن الله مزارگهها خاشی هاشان بیگناهان
میرسید وظلمش بر مصر ان بیزوناک میگرد شور شیان مجهد محفوظ
ومترا مستور میماندند ومظلومان با بین عملی شنیع ظلم صریح وتجبر غیر
متهم وبدنام مشهور میگشتند وتا روز رستخیز از این تهمت شنیعه فضاحت
غیظ نجات نمیدیدند لهذا خدمت نمایانی بدیوان اقتدر مفوض وباداش
انشاء الله استقرار در دیوان عنبد یعنی است ای پروردگار شهریار
جمجاه را تاج عزت سرمدی بر سر نه وبر تخت کامرانی مستقر فرما
وآن شخص خطیر پذیر را بر مسند عدالت وعزت ومهابت مستقر
بخش توفیق ملکوتی رواداری وتائیدی همتی ارزانی فرما حکمش را
بمثابهٔ روح بجسم کشورنافذ کن وحکمت حکومتش را در مشکل اقلیمی چون
عرق شریان نابض فرما محفوظ بحصون پایدار وموثق ومحزون کن خلاصه
این آرزوکنان قدر این همت را میدانیم واین عنایت را فراموش نمینمائیم
جمال مبارک هفت سال پیش از این بعد از ظهور همتش در برج بیگناهان
عنایت فرمودند ودعا خیر نمودند این دعا تأثیرات عظیمه خواهد بخشید
وتائیدات عجیبه پدید خواهد گشت وهذا وعد غیر مکذوب حتمی
پیش از صعود شخصی از احبا در حق ان وزارت محترم مکالمه فرمودند
وبا یکی پیغام دادند که یا بالذات بیاید ویا شخص دیگر از آن
شخص اناسیه عبد اکبر بعد واگر فیض حضورشان را ادراک فرمودند عرض
کنید که مدت هزار سیصد سال هجری ملاحظه فرمایند که چه
قدر وزرا وامرا وعظما ورؤسا در دنیا آمده اند هیچ یک

اثری

اثری در تاریخ از ایشان نیست مگر سرداری که حفظ وحمایت ایام را نمودند
وبداد مظلومان رسیدند ودادرسی مستمندان نمودند خاصه فرزانه
هر باستان حضرت قدر عظمت آن سروران بر دوش چون چیز بر
منتدر وخوبش چون عنصر معطر دلها جان در جهان ملکل مذکور شهر
ودیار یکه حضرت اعلی روحی له الفدا در اصفهان تشریف داشتند حضرا
علما علم بلغیان برافراشته مرحوم معتمد الدوله منوچهر خان جنت
روزی فقره آن حضرت فرمودند که بعضی از دشمنان
ذکر خیری از او فرمودند وستایش کردند حال مذقت ملاحظه نمایید
حال آن وزارت ودولت کجاست وثروت وشکوه کل بباد رفت
وزحمات وشقات بهدر داده شد وانامی باقی نه مگر این همت و
خدمت جزئیه چون باستان حضرت بعد در دیوان الهی ثبت شد
وآثار نورانیش در افق عزت سرمدی واضح ودرخشان وعیان در جهان
ملکوت مستقر بر سریر بزرگواری است ودر عالم مرتفع نام مبارکش
در جهان وکیهان برقرار وباقی باد یاری مناسب ودر دعا مینائیم تا میدانیم
آنچه که هر خجسته تاج نهاری گردد وتوفیقات صمدانیه اختر
درخشنده مرکز خیر شود هر بعنایت آن تاجدار همت آن بزرگوار
گشوده وتقویم ملک ممالک دنیا چنین گردد وکوکب سپهر وامان
طالع ولائح از افق آن ملک عظیم شود تا بدوم دوام گردد بنیان
ظلم وتعدی مضمحل گردد حضرت باید در هر موقع ومحل نام ایشان را تصریح نمایند
دنیا دانا را بصیرت بخشید هر جمیع ملک عالم الیوم در خدمت هر

خویش طایف نامایند و شب و روز در نهایت همت بخیرخواهی عزت دولت و
سعادت عموم دانند و متوکل بر سریر سلطنت را اعظم وسیله امور مرتب
مرزبوم شمرند لهذا تا غیر عظمت و اقتدار و رافت آن مملکت روز بروز
رو بشتر گردد و سعادت اهالی آن بیشتر شود از خصایص و طنیان
بعضی بیخبران در مملکت آل عثمان و بدخواهی دولت و خیانت بر سریر سلطنت
ملاحظه کنید که اهالی مملکت چه قدر ذلیل شده و در نظر جمیع اهالی عالم
چگونه حقیر گشته عزت اهالی محو شده و ثروت شان بر افرقت
دلتشان شده بدبخت شده اند پذیرفتن بسیاری از ایرانیان قدر این
شهریار را بدانید چه که مهربانست و محب ایران و ایرانیان عادل و دادپرور است
و عاشق و معدلت گستر و رقت مدیده حکومت آذربایجان چه بزرگ
مهمان افتخار محو و بر مسلک و مشیران حرکت نحو این همان سر
رعیت پرور است سالار ولایت محبوب حالی بعون الهی شهریار کشور
گشت خلق جهان خلق اوست و حمی همان حمی مهمان می و سپاه همان
سپاه اگر لوازم روز جشن شهریار برگزاری و عزت پذیرائی طایفه
دیگر چه میخواهید پس ای اهالی یکدل یکجهت کوشید و چیزی فروگذار
کوشید و نوابار خیر ما یع حضرت شهریار پراضه مت نمایند تا در جمیع
مراتب ترقی نمایند و از جمیع مقدرات توفیق قسمشان شود
حضرت حق است بنعمه حین نیابت عتبه مبارکه بکمال عجز و نیاز دعا کنم
و سریر تاجدار را تائیده و توفیق مرحمت فرماید و علیک ع ع کما یجب

ع ع المیثاق ع ع

وصولش در هو الله اسکندریه

حضرت فروغ فروغ مقتفیش تابش بر ارجاء و اشخاص
چون باقلیم یونس رسید باید دیدنی از یعقوبان
اشتیاق فرمائید تا بنفحات جمال اهر رجوع ذاتی آن
الفنا بعنی الف و فارز ایرانیان چون نفوس متقدسه در
دیار روی جان بخشر عزیز مصر بقار از بشیر معنوی اشتمام نمائید
و حزیدار یوسف جمال اهر گردند چه که از مزار معلوم نصر
از اشخاص طالبی در انتضفات مشهد و باید تبلیغ شوند
و لی بکمال حکمت چه که حال در مصر و اضحا تبلیغ جایز نگردد
نامه و تجویز اجتماع هر سر را مصلحت بدانند تبلیغ فرمایند دیگر

جمیع یاران الهی را تکبیر برسانید ع ع ع

بعد از مصر در پورت سعید وصل شد حضرت لامیرزا محمود
من آیات الفروغ علیهما بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

اللهم یا الهی عبدک امتهل الیک بحبل آیاته و اجتهد فی تمسک و تذل
روحه و جهده و قواه فی جمیع الشئون و الاحوال
متمسکا برایة الهدایه فی شارف البسیط بقوتک و سلطانک
و تنفس صبح الصدیق فی مطالع رؤیته بقدرتک
و برهانک و لم یزل یتجول بجولک فی مضمار العرفان
و یقود بعونک عصبة الایمان فی مهد ان الایقان
حتی قرت عینه بمشاهدة تکلمک الوارک فی مشارق الارض
و مغاربها و تشعشع شعاع جمالک فی الافق المبین و طار

روحه فرحاً بهذا الفضل العظيم واهتز قلبه ولهاً بهذا الجود الجسيم
فصار ينثر درّ آو ينظم جوهراً في تذكرك ومحامدك والثناء
عليك وينعتك من المجامع الروحانية ويذكرك في المجالس
الرحمانية بمحامد وفضائل ونعوت تزدري بعقود الجمان
وقلائد العقيان والآن يا محبوبي بما وجدان افق المرتفع
اظلم بغيوم شبهات المتزلزلين واغبر وجوه السلهات بنقع
ثائر من اوهام المذبذبين احترق فؤاده واستدام كبده
واذاق عظمه ولحمه وشحمه حزناً من هذه الاطوار واسفاً
من هذه الاطوار ان ربّ يسّر له درياق العنايه وقدر له
السلوه بظهور آثار الهدايه وشتّت هذه الغيوم المتكاثفة وازاح
النجوم المتشعشعة الدرّ رهرهة المتكاثره والشهب الثاقبة المتتابعة
من تكونك الابهى حتى تكون رجوماً لكل مارد مبانى وسهاماً
على كل مارق فرقانى وناراً يدة الكل شيطان مريد وتوقيداً لكل
انك انت المقتدر العزيز المهيمن المتعالى القوى الوهاب

ع ع پروت وحشمت حضرت لامیرزا محمود مروعز

علیه بهاء الله الابهی هوالله ای منادی میثاق
تحریر مرسول تلاوت گردید مضمونش مفهوم شد بهجت
افزود بنابراین چون حین عزیمت زیارت روضهٔ
مقدسه بود بوصول عتبهٔ مقدسه بنیابت شما سجود
گرفته بنیت شما بسوی سقایه خضر براین نمود نقبّلهم
قبولاً حسناً وناصحت وعافیت تامّه خاصّ نگرد وعزیمت

عزیمت از بروت جائز نه باید از قفقاسیه بر شت وقزوین
وطهران توقّف نمود وکاشان ویزد وفارس وشیراز
وآباده واردستان خلاصه کافهٔ انجمات متبارکه را زیارت
وحزاسان والبهاء علیک ع ع مکاتیب که خواسته
عند المیسره ارسال میگردد انشاء الله خدا بزرگ است

هوالله ع ع

سبحانک اللهم یا الهی کیف اذکرک وعین الذکر منذ علی
البقاء وحقیقه الثناء دالة علی بقیّتها وهذا هو الشرک الخفی
والاحتجاب الجلی والغفلة التی لیس فوقها امر یدل علی العجز العظیم
وکیف انفرس عن ذکرک وانکی عن نعتک ومحامدک وارجع
فؤادی ونعوت تقدیسک فرح قلبی وتلج صدری اوصافک
نور بصری وتجلی ظلام اذکارک حیات روحی وفرحتی ثنائک قدّس
مرآة روحی وذلت عن ثنائی وتبتلت بهائی من عظیم فهولی
وشدید فنوطی وسریع هبوطی وعمیق سقوطی فرفوا بایدی
البهت العظیم وذلّنی الی الصراط المستقیم منهج الاستقامة
وبیّن لی منهجا لسلک فیه یا محیّر العقول ومشتّت البصائر العارفین
واعظم من ذلک منّا ان المجتبین من عبادک محمودة اذا
لیستروا السمع وتخطفوا الخطفة ولعثروا علی عبدک المتذلل
بباب احدیتک ویرفعوا علم الانکار وراية الاستکبار ویدعوا
ویدّعوا ویزمزموا کزمزمة الرعود من الاصفاد ولا
اقتدر یا الهی ان اسمع الصمّ الدعاء ولا استطیع ان ارشد العمی

الطريقة المثلى والمحجة البيضا وقلت وقولك الحق انك انت السميع
العليم ولوكانوا لا يسمعون انت تعلم ولوكانوا لا يعلمون
اذا يا الهي ارجع من مقام الخصوص والاوصاف الى مقام
الذل والانكسار والتضرع والابتهال وانا جيك من بعد
دروحي وذاتي وكينونتي واقول ربي ربي هذا عبدك فقيرك
من عناصر القدرة والقوة وربيته في مهد اللطف والرحمة
وارضعته من ثدي العناية والتربية في حجر الاحسان وحضن الاكرام
حتى بلغ رشده وادرك اشده وناغى في غيضا الهام وتوغل
في مضاوز الاحظار يا رب العالمين وطلع البعد وسهر الليالي الدلما
وسامر النجوم بالسهر وترك الهجوع يا محبوب حبا للوصول الى
مراقي الفلاح والصعود الى معارج النجاح حتى فاق الاقران
بتاييدك يا رب الرحمن وتوسد في دست العزة والوقار وتقدم
في صدر العظمة والاقتدار وخدم السدة العظمى وصدق بالحسنى
وكان لاولي الابصار قدوة وامنا ومركز الحكمة القاهرة
خادما مبينا وثبت اقتداره في تمشي الامور ووضح صدقه وصواب
في خدمة مولاه الوقور الملك العزيز مع ذلك يا الهي ربيته عيبة
عواطف قضائك وهبيت عليه نواصف تقديرك حتى رجع
من القبول الى الخمول ومن الانشاط الى التوبول ايزت
اجمع شمله وملم شعثه وهب خصمه واسقط سحابه واشرح كتابه
واشرح صدره وهمي قدره وازسر ابه ولطف زجاجه
واشرق به على الآفاق بنور العدل والانصاف وكمنه

وكثر في الارض باخفى الالطاف ووفقه على اعظم المهام في امر
ولي امره المهام وعمر به بلادك ويرج به عبادك والبسره
في جميع الامور يا رب الغفور انك انت الرب الرحيم الودود
انت العزيز الغفور ع ع هو الله حضرت فروغ عليه
بها الله الابهى ملاحظه فرمايند هو الله يا من اذا خرج البشر
لنشر المشتاق قد قرئت الكتاب المنشور وطلعت بما في
المنظوم والمنثور وقلت ابتهالا لله عبده الذي استضاء من نور
الميثاق واستسقى من غمام العهد فرند اليوم الذي اشتعلت
الساق بالساق وانك انت فضه كاسر الرئيس المختوم
واطفيها اثر اعادت الروح الى الميت المشئوم واسق
الثقلين منها على سريرك القيوم بسبوح قدوس رب
الملكوت المستور والكرسي المحفوظ والعرش المرفوع واطلق
اللسان بعبودية هذا الانسان في عالم الكيان ووفق كتب
الكتب ولغت وبيان ومحامد وصفات وامثال واسمار
وانا في كل المخاوف والاذية اعيا باعلى النداء يا عبد بهاء
يا رقيق البهاء حتى بهتر من ذلك اركان الارض وانهدم
لاثر هذا الزبر الحديد قد بنيت اركان القصر المشيد بهذا
افتخر بين ملا الاعلى في ملكوت الابهى طوبى ثم طوبى لمن دعاني
بالعبودية المحضة لتلك العتبة المقدسة والبهاء على اهلها
ع ع

در خصوص تغییر و تفاوت بین عالم امر و بیشان فنظرة الامر
قول خود آنجناب بجان آنجناب که الان فرصت بگفتن نمیشود
ولی چون قسم داده انشاء الله ولو مختصر باشد در عقب مرقوم
میکردد و ارسال میشود اما در خصوص سفر قصید اسلامبول
میرزا عبد الحسین و جناب سرور اری را القبه شنیده ایم اگر چنانچه
نوعی بشود که از کشتی در آنجا پیاده و سوار شوند بهتر است و از کشتی بکشتی منتقل
میکردید بسیار مناسب بود در هر صورت هیاکل را لاحظه دائمه
باشید تا امناً و سالماً بگذرید و در هر صورت اوراق را بحضور
جناب لا محمد مصطفی بگذارید تا بعد البیان با پوسته باد کوبه ارسال
دارند دیگر حضرت اسم الله را بکمال اشتیاق بکمپرا بدع بهم رسانید
امین عبد ابلاغ فرمائید و هم چنین حضرت لا محمد مصطفی و میرزا حسین
امین حضرت اسم الله و انبا کا جناب حاجی محمد علی علیهما بهاء الله الابهی ع ع

هوالله

ق جناب آقا محمد علی الموقد علیه بهاء الله الابهی
هوالله ای بنده حق از نفحات قدس او راق حدیقه الهی
منتشر شام و جانان معطر و از انوار ساطعه افق ملاء اعلی روشن و تابان
منور هیاکل توحید از پرتو صبح امید مستنیر و قلوب اصفیا از تابش انوار
موقده در سدره احدیت مقتبس باین فیوضات غیر مترقبه
و قلوب مجتمع جمعی جالب و پیوسته بر دوام کبری [illegible]

الله

اولئک الذین انعام متوکل نبینند کر و بی قبیله و از تجرد غنیم محروم گشتند
و جمعی مذبذبین از آفتاب الوهیت محجوب و بفحشای شرک و تقلید این و آن شاغل

این چنین بهار در حلقه فتاد — آن طوق بلا موی تو بود
هر نفیر [illegible] کاید بنام — از حلق خوش خوی تو بود
کز آب فرات بخشیدیات حیات — سرچشمه آن جوی تو بود
جان تشنه لب آب دهان بت لب — کز لعل و لطف روی تو بود
بنگر صنما روی دل ما — چون قبله ما سوی تو بود
ارباب جنون آماده کنون — در منتظر هوی تو بود
این کشته تو لب تشنه تو — آشفته دل روی تو بود
در حضرت تو افسده همه — جانبخش همه بوی تو بود
بر موجیان کو دیده عیان — عباس بسک کوی تو بود

جناب لامیرزا اسد الله علیه بهاء الله

یا من توجّه الی دیار الله نحن صون حمایة الله قدمت بروحی لتلک المقام
بالعبودیّة للعتبة السّامیة العلیا چنین معلوم میگردد که در دیار آنحر
احبّای رحمانی هریک در مقامات عرفان نسبت باین عبد بیانی
مینماید و نعوت و محامدی عنوان میکند جمال قدم روحی لمن تقام
بعبودیّة الفداه در مقام نعت و ستایش حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام
تربت طاهره اش را تمایش ربّ الارباب فرماید و این نظر نیشش باین
نفس مقدّس است و لی از آن جائیکه مدارک عرفان مختلف لهذا
باید کلّ احبّای آنحر رجوع بکلمهٔ واحده نمایند تا کلّ در ذلّ کلمهٔ توحید
استقرار یابند و آن کلمه بیان این عبد است آنچه این عبد میگوید
و یا مینویسد باید باآن تمسّک نمایند این عبد از جمیع اسماء و صفات
و القاب عاری و فراری و اسم و لقب و کنیه و ذات و صفت
و رسم عبد البهاست یعنی عبودیّت محضه صرفه حقیقیه الترلا
لانا و لا و لا تقدیرا و لا تحویلا و لسان احبّای آنحر باید ترجمان لسان
این عبد باشد فلا یتکلّم طبنی و لا یذکرنی احدا الّا بهذا النّعت العظیم هذا هو
النّعت الّذی یشرح به صدری و یفرح به روحی و یقشعر به جلدی و یختضر

به عودی وتخطر به شامی وتمور به وجهی وتقربه عینی وتمتد به اذنی
ویسر لی اسمی ولا رسمی ولا لغتی ولا صفتی ولا لقبی ولا ثنائی
الا هذا الذکر الحکیم از جمیع احبار رجای این عبد منت که شب و روز
دعا نماید که این عبد بشرط عبودیت جمال قدم موفق گردد
والبهاء علیک ع ع

الهی الهی تشاهد حالی وتنظر بلائی وتسمع ندائی وحنینی وزفراتی
اججّ نیران احتراقی وتفجّس وتوجّس وترى تزلزل ارکانی و
تزعزع اعضائی وابیضاض احداقی وتتابع آهاتی وتواتی و
تناسق قد احاطنی البلایا من کلّ الجهات احاطة الریاح الاربع
بالسّراج او الامواج الّتی کالجبال بالبحار المنشأت یا محبوبی لا
اعدائک الاداء وشانیک الخصماء اهجموا علی عبدک البائس
من کلّ مرصاد کانوا فیه یختفون ولسلوا علیّ من کلّ حدب ینسلون
وصالوا علیّ کالذّئاب وسطوا علیّ کالکلاب ولا یخافون یوم
عقاب فبکیت علیّ عبدک الذّلیل السّحاب دناحت الحمام و
عنادل قلوب الاحباب وانی یا الهی فرید وحید واقعت
فی مخالب سور کاسره وصقور صارمه من کلّ الملل والاجزاء

والاحزاب من دون ناصر ومعین یا محبوبی الا ربی ویا ربّ الارباب
واشتدّت علیّ وطاة المهالک والاهم الخاسره اشتداد الرّحی علی حبّته
صغری وضیقت علیّ مهما هجمه الجبابره تضییق الذّئاب الکاسره علی
الجسم الضّعیف القوی واحاطت بی امّته کالسّر عهدک وناقض میثاقک
الّذی بغی علیک وطغی بسّر بحر وبریّته فی حجر الغایة الکبری احاطة الاسادر
یا الهی بالمعاصم ودارت علیّ دوائر المحنة العظمی وظلمت علیّ الایّام
وتکاثفت غمام الآلام وصرت متحیّرا فی امری یا الهی وهائما فی بیداء
المشقة والمصائب المترادفة المتتابعة المتوالیة من کافّة الجهات
مع احتراقی فی نار الفراق وبکائی فی جنح اللّیالی الحالکة المظلمة
الاذیال وتمطر السّحاب بالحزن والاسی وتدفق البحار من الاشکال
بالجوی واحترّ لیک حنین حمام الایک ولم یکفنی یا الهی هجوم فرعاء الاغلال
حتّی قام علیّ عشر ذمة من الّذین یدّعون الولاء وصوّبوا الی السّهام
ورشقونی یا محبوبی بنصال الاوهام ونبال الظّنون والاتهام وشهروا
علیّ الصّمصام وسلّوا السّیوف الظّنون والتهمة بکنایة واشارة وتلویح
وتوضیح بل تصریح فی الکلام مع صبری وسکونی وتحمّلی وتجلّدی یا الهی
استشقونی وجعلونی عرضة لسهام الافتراء وهدفا لنبال البهتان

Provided by the Afnan Library

ومعرضاً للاعتراض دانی استحلیت کل مرّ فی سبیلک وتسهلت کل
مکره ورضیت بکل بلآء وتحملت کل داء عضال وصبرت علی کل جرح
قتال ولم تنفس ببث الحزن والشکوی ولم اتاوه وتلهف و
افوح واصرخ لئلا یقطع علی بلائی الاحبآء ویحیوا ما ورد علی من سهام
الاحبآء واذا الضجیج والصریخ انتشر فی کل الارجاء والفزع والهول ساع
وذاع فی کل الاسحاء واسندوا الی عبدک الاجحاف والاعتساف
والظلم وعدم الانصاف بکل اشارة وایماء وایهام وولولوا وولولة
الصوائح والنوائح فی الغراء وافتروا علی عبدک بکل ما علموا اذ جروا
وتعدوا وتجروا واعتسفوا وزاغوا عن سوی الصراط وانی کنت بالهم
اتسلّی واتعزّی فی کل هذه البلایا انفس اهتمهم من کل قبیل وشغفونی
حبآ فی کل الاوقات ولم یکفنی کل بلآ حتی اشتدت علی الاحرار
من صریخ وضجیج فی هذا الاوان فوعزتک کادت تتقطع به منی الاعضاء
والاجزاء وتنفصل المفاصل والارکان ارحمنی بالاکی نفسک وحبک
واعطف علیّ یا محبوبی بلطفک واحسانک وخفف علی هذه المصائب
وادفع عنّی هذه الرزایا والبلایا واکشف هذه الغیوم المتکاثفة
فی آفاق القلوب وازل هذه الظلمات التی بعضها فوق

فوق بعض وشدائد الکروب ای ربّ وهم لعظم منّی ونقص الشعر
وضعف البصر واحاط البلاء من کل الاسحاء ارحم ضعفی وذلّی و
انکساری وعجزی وابتلائی ونجّنی من هذه المهالک وانقذنی من ظلمات
هذه البلایا واحوالک وارفعنی الی غایتک التامة وصعدنی الی حضرة
قدسک العالیة وارحمنی من کل بلآء وخلصنی من کل داء وآنسنی فی وحشتی
وعزّنی فی غربتی واکشف کربتی انک انت المقتدر العزیز الغفار ای ربّ
انک تعلم بانی من کل قبیل احبّ احبآئک ومن کل روح انجذب بحبّ
اصفیائک واریدلهم ما اردته واحبّ لهم ما احببته وادعوک فی
خفیات سرّی وجنح اللیالی ان تؤیدهم علی کل خیر وتوفقهم علی کل عمل
یقتضیه وجوههم فی ملکوتک ویعلو به ذکرهم فی ملأ اعلی وتبارک وتضاعف
به انفاسهم لدی حضرة رحمانیتک ویکثر به نجحهم ویلوح به انوار
ویهب به نسیمهم ینبع بمعینهم ویدر تفع به بذورهم ویشع به آثارهم وتبارک
به اسرارهم ویعلو به اعلامهم وینتشر به نفحاتهم والآن یا ایها المتکلم
الآزار فع نحیب لبکائی وضطرم نار بلائی واعل ضجیج فؤادی وتنطق
لهیب ابهج نار ابتلائی وانوح واقول ربّ کشف الغطآء عن الابصار
وازل عن البصائر حجبات العزة والاقتدار واطفئ هذه النار المتقدة

بین الاقطار و قدّس قلوبنا عن صدء الافکار و نزّه ثیابنا عن
وضر الاستقام و ارحنا عن کلّ الشئون و الآثار و طهّرنا فی کلّ
حین عمّا لا ینبغی فی هذا الکور الّذی علا و استعلی علی سائر الاکوار اللّهمّ
یا الهنا اللّهمّ ثبّتنی فی مقام الابتغام اللّهمّ جذبنا الی حقیقة المحبوب
و اسکرنی من کأس الاضمحلال یا غنیّ المتعال اللّهمّ انّک تعلم بانّی
احبّ اسمک المحمود و یتعلّق به قلبی فی کلّ الاحوال اللّهمّ ارحم فؤادی
و اسکن روحی و قلبی عن کلّ بلاء یبدّل سروره و یفقد حبوره اللّهمّ ثبّته
علی ما تحبّ و ترضی و جعله مرآة لامرک و شیدا لمیثاقک و عهدک
و منادیا باسمک و ناشرا لحکمتک انّک انت الکریم المتعال
اللّهمّ ای یاران معنوی شکر کنید حق قدیر را که در ظلّ کلمة الله
وارد گشته اید و بر بحر اعظم وارد شده اید و از نهر اعذب نوشیدید
و ندای آبی شنیدید و بقول ملی موفق گشتید از کأس الست سرمست شدید
و از بادهٔ عهد مریست در درگاه احدیّت مقبول شدید و در بارگاه
الهی محبوب در زمرهٔ مقرّبین داخل شدید و در گروه مخلصین وارد
شهر یاران ممنوع شدند و دهقانها مرزوق بزرگان محترم
شدند و بیچارگان محرم را رگشتند امیدم چنین است که از بدایع فضل و

و مواهب حضرت احدیّت آنچنان بهولاء عباد تفتّح عیونهم
ملکوت الطافک و انجذبت ابصارهم بمشاهدة آیاتک و انشدّت
اسماعهم من استماع ندائک ای ربّ احرق قلوبهم بنفحات
الازهار و اشرح صدورهم بنسمات الاسحار و نوّر وجوههم
بانوار سطعت من ملکوتک الابهی و املأ ظاهرهم بامواج بحور
الکبری ای ربّ ثبّت اقدامهم علی دینک و احفظ قلوبهم عن شبهات
الغافلین عن ذکرک و اجعلهم جبالا راسخة فی عهدک و راسیات
ثابتة فی میثاقک انّک انت القوّی القدیر ع ع

هوالله حضرت فروغی فروغ مقتضیش تابش پرتو اضاء
و انشاء است چون باقلیم یوسفی رسید باید دیدنی از یعقوبیان
کنعان اشتیاق بفرمائید تا نفحات جمال ابهی روحی و ذاتی
لاحبّائه الفدا بعضی اهل وفا از ایرانیان چون نفوس متعدده
در آن دیار بوی جان بخش قمیص عزیز مصر بقا را از بشیر معنوی
استشمام نمایند و خریدار یوسف جمال ابهی گردند چه که اردقرار
معلوم بعضی اشخاص طالب در اصفهان هستند و باید تبلیغ
شوند ولی بکمال حکمت چه که حال در مصر واضحا تبلیغ جایز نه بحکمت تامّه

Provided by the Afnan Library

وتجویز اجتناب هر کس را جناب ابو الفضائل مصلحت بدانند تبلیغ
فرمایند دیگر جمیع یاران الهی را تکبیر برسانید ع ع

حضرت فروغ علیه بهاء الله الابهی

الله ابهی یا منادی میثاق عبودیتی المحنه فی جمیع الشئون بطراز الیوم
بانگ مانگ بندگیست وصلا صلای عبودیت از جمیع القاب
عاری و از کل اوصاف فراری عبودیت جمال ابهی است بزرگواری
از هر ثنائی بیزارم و از هر وصفی در کنار با نگ سرورم ندای یا
عبد بهاست وحشر و نشورم در ظل لوای یا بهاء الابهی سلطنت قدیمه
عبودیت درگاهش حشمت عظیمه بندگی آستانش این خلعت مزینست
بر هر قامتی برازنده و این نشریف مکرم بر هر اندامی بلند و آماده
عالم امر عالم ملکوتست و میثاق دریتیم آن بحر خطیر و کوکب عهد نجم
باز غ از آن افق مبین و البهاء علیک ع ع

حضرت اقا سید علی اکبر علیه بهاء الله الابهی

یا من ازاد فی سبیل الله لترویج میثاقه از عالم اشتیاق بیان نتوان
لهذا چون بضمیر و وجدان خوشتر تا بحال کار در پیروت
البته با نجام رسیده عزیمت بدیار الله جزم گشته باید در این صفر

بعون و عنایت حق مردگان را زنده نمائی پژمردگان را تر
و تازه منزلزلان را ثابت و راسخ کنی و جمیع فتور را از قلوب محو
نمائی تشنگان را عذب فرات کردی و گمگشتگان را سبیل نجات گوارا
چنانچه فرمائی گر از اشتوانمائی جاهلان را دانا کنی و کاهلان را توانا و البهاء
علیک ع ع هو الله الحمد لله الذی سمع القلم
و هدی الحصی و نطق البکم و احیی الاموات و انزل الآیات و ابان البینات
و کشف الحجاب عن وجه الممکنات بالانوار علی کل الجهات و فتق السجاف
و شق الحجابات و اخذ الصعق من فی الارضین و السموات
و صعد الی ملکوت قدسه و جبروت عزه فاتا من نبت غصن عهده من
من الزقوم و اتا من زلت قدماه فقد هوی و اصلی علی کلمته العلیا و آیته
العظمی و بقیته التوراة و صحیفته الحمراء و اسلم تسلیما کثیرا و البهاء علیک ع ع
هو الابهی یا من انشرح صدره بنسیم هبت من ریاض موهبة ربه
الودود و اسبل رقبی القدیم بکرامة منظر انواره الموعود آن بعثت
روح ذلک الحبیب المحمود من بین الرمم الرقود و من مرقده المرجود
بنفحات تعبق و تعطر آفاق الوجود و تنعش ارواح اهل السجود و تعمر
هذه موهبة [illegible] فیها اهل الغیب و الشهود و بها یوجد [illegible]

وعرم من الملكوت الاعلى عند ذلك تسمع النداء من الافق الاعلى
يا مرحبا يا مرحبا بعبد اصبح مصباح الهدى ومشكاة نور التقى بين ملا البشر
يا حبذا من هذه المنحة الكبرى والعطية العظمى الله ابهى
اى منجذبان جمال ابهر در هويّه قلب بحر محبت يارا ن پر موج وهيجان
وارضهاى مودت ودوستان پر نشئه وسكران آن نمايند ودگر
يا دشويد در آستان مقدس بكمال تضرع وابتهال نياز نمائيد وكاى
قوّت قدير كه در قبضه قدرت اسيريم توميچر توده دستگير خطاپوش ما هستى فرما
ابواب فضل بگشا ونظر الطاف افكن نسيم جان بخش بفرست دلهاى
مشتاق را زنده كن ديده ها روشن كن وساحت دلهارا رشك گلزار
وچمن نما بشارت بارواح ده ومسرت بجانها بخش قوت قدرتت ظاهر
وقدرت عظيمه ات هر طيور نفوس را در هواى ديگر پرواز ده ومحرمان
را باسرار ملكوت دمساز كن قدم ثابت بخش قلبرا منبع عطا فرما
كنه كاريم تو آمرزگار ما بندگانيم تو پروردگار ما سرد سامانيم تو
وبناه بر نشر نفحات تأييد كن بر اعلاى كلمتت توفيق بخش بسرا
سروران كنيز نوايان را گنج روان بخش ناتوانان را توانائى ده
بخش ضعيفان را قوت آسمانى ده توئى پروردگار توئى آمرزگار

ايمان
اى يارا ن آمين مناجاتى بكمال تضرع وابتهال بدركاه يك ملكوت جلال بخوانيد
وطلب تأييد كنيد اميد از فضل قديم وروح جديد رب مجيد است كه
مسئول مستجاب گردد ع ع هوالابهى هزار برق لمعان
لاح على الآفاق امر كشفت البراقع عن وجه يلوح بنور الاشراق امر كوكب
العهد القديم من النبأ العظيم سطع وابرق واشرق ولاح في الافق المبين
ووضح الصراط المستقيم وتبين الرشد من الغى القويم وامتاز نور الهدى
من ظلام الضلال ايد وار تفعت راية الآيات على الاعلى صروح البيان
وتخفق باريا ح لمشتاق الغيط فريق متبشر بنفحات الله وفريق ولهان
وفرقا هاربين وانك انت الحبيب هذا الغريب شعر عن ساعد الجد لله
وثبت الذين آمنوا على هذا الميثاق الوثيق وقوّ قلوب الموقنين حتى
يمرّوا على الصراط السوى في هذا المنهج القويم لا لله الحق اذا زلت
ليس لها القرار الا في قعر الجحيم وعذاب السعير ولهاء عليك وعلى
ونبت في هذا الروض البهيج ع ع الهى الهى ترى نفوس
ضعيفة ذليلة ولكن بنفحات قدسك قويت وبنور هدايتك
الحق تفيسيك عن كل شيء في الدنيا والآخرة نفسي لا اله الا انت فاطر الارض
الادلاء هي نفوسهم بشهبات لمشتهيات وبكلمات تشبثوا بها
فمن دون ال المبين كما قال وقوله الحق قل سئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون
ع ع ايها الحق خاضع فرمان عظيم رحمانى الهى الهى

۲۶۸

کمینه شرف اختتام یافته صاحب کمترین فرزند ملقب به ذبیح
من تحریر کرده العبد اسمعیل اسحاق در ماه ادر کرمانشاه

Provided by the Afnan Library